درس‌هایی

از مدرسه

**بقلم:**

**دکتر عادل بن علی الشدی**

**استاد تفسیر و علوم قرآن**

**دانشگاه ملک سعود**

**ترجمه و نگارش:**

**دکتر نور محمد جمعه**

**استاد ادبیات عرب**

**دانشگاه بین المللی اسلامی ـ اسلام آباد**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | درس‌هایی از مدرسه رسول الله ج | | | |
| **بقلم:** | دکتر عادل بن علی الشدی | | | |
| **ترجمه و نگارش:** | دکتر نور محمد جمعه | | | |
| **موضوع:** | تاریخ اسلام – سیره نبوی | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری | | | |
| **منبع:** |  | | | |
|  |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc434822684)

[حمد و سپاس... 1](#_Toc434822685)

[زنگ اول 3](#_Toc434822686)

[اصحاب رسول الله ج ... 4](#_Toc434822687)

[نور محمد **ج** رسید 7](#_Toc434822688)

[دریچه 9](#_Toc434822689)

[درس اول: شجره](#_Toc434822690)

[نام‌های مبارک آن حضرت ج 13](#_Toc434822691)

[پاکی اصل آن حضرت **ج** 13](#_Toc434822692)

[درس دوم: ولادت ـ کودکی ـ حفاظت الهی 17](#_Toc434822693)

[وفات پدر 21](#_Toc434822694)

[شیرخوارگی 21](#_Toc434822695)

[وفات مادر بزرگوارشان 22](#_Toc434822696)

[حفاظت خداوند متعال پیامبرش را از پلیدی جاهلیت 23](#_Toc434822697)

[درس سوم: ازدواج پیامبر اکرم **ج** 25](#_Toc434822698)

[همسران پیامبر خدا ج 27](#_Toc434822699)

[درس چهارم: بر انگیخته شدن پیامبر **ج** و دعوت خویشاوندان 29](#_Toc434822700)

[درس پنجم: آغاز انتشار اسلام 35](#_Toc434822701)

[درس ششم: بزرگ‌ترین نشانه](#_Toc434822702)

[درس هفتم: مژده پیامبران پیشین به آمدن او 51](#_Toc434822703)

[درس هشتم: حفاظت خداوند متعال از پیامبرش 55](#_Toc434822704)

[درس نهم: هجرت بسوی مدینه 61](#_Toc434822705)

[درس دهم: پایه](#_Toc434822706)

[درس یازدهم: مکر و حیله](#_Toc434822707)

[درس دوازدهم: چرا اجازه جنگ داده شد؟ 75](#_Toc434822708)

[درس سیزدهم: غزوه بدر بزرگ 83](#_Toc434822709)

[درس چهاردهم: غزوه احد 89](#_Toc434822710)

[درس پانزدهم: اندرزهایی از معرکه احد 93](#_Toc434822711)

[درس شانزدهم: غزوه احزا**ب** 97](#_Toc434822712)

[درس هفدهم: صلح حدیبیه 103](#_Toc434822713)

[درس هیجدهم: غزوه فتح بزرگ 109](#_Toc434822714)

[فتح مکه 109](#_Toc434822715)

[درس نوزدهم: از صفات پیامبر اکرم **ج** 113](#_Toc434822716)

[درس بیستم: صداقت و امانت حضرت ختمی مرتبت **ج** 119](#_Toc434822717)

[درس بیست و یکم: صبر و تحمل بر سختی‌ها 123](#_Toc434822718)

[درس بیست و دوم: پیامبر اکرم **ج** در محراب عبادت 127](#_Toc434822719)

[درس بیست و سوم: شجاعت و دلیری پیامبر اکرم **ج** 133](#_Toc434822720)

[درس بیست و چهارم: پیک رحمت (1) 137](#_Toc434822721)

[رحم و شفقت بر دشمنان 137](#_Toc434822722)

[درس بیست و پنجم: پیک رحمت (2) 143](#_Toc434822723)

[شفقت به حیوانات و جمادات 143](#_Toc434822724)

[درس بیست و ششم: پیک رحمت (3) 147](#_Toc434822725)

[شفقت پدری بر کودکان 147](#_Toc434822726)

[درس بیست و هفتم: پیک رحمت (4) 151](#_Toc434822727)

[رحمت و شفقت او به خدمت‌گذاران و بردگان 151](#_Toc434822728)

[درس بیست و هشتم: مهر و شفقت پیامبر **ج** به امتش (1) 155](#_Toc434822729)

[درس بیست و نهم: مهر و شفقت پیامبر **ج** به امتش (2) 159](#_Toc434822730)

[درس سیم: پیامبر اکرم **ج** و زن (1) 163](#_Toc434822731)

[درس سی و یکم: پیامبر اکرم **ج** و زن (2) 169](#_Toc434822732)

[درس سی و دوم: عدالت پیامبر خدا **ج** 177](#_Toc434822733)

[درس سی و سوم: وفاء رسول الله **ج** 181](#_Toc434822734)

[درس سی و چهارم: گذشت پیامبر اکرم **ج** 185](#_Toc434822735)

[درس سی و پنجم: جود و سخاوت پیامبر **ج** 189](#_Toc434822736)

[درس سی و ششم: از حقوق مصطفی **ج**(1) 193](#_Toc434822737)

[اول: ایمان به او.. 193](#_Toc434822738)

[دوم: پیروی از او **ج**.. 194](#_Toc434822739)

[سوم: دوستی پیامبر خدا **ج**.. 195](#_Toc434822740)

[چهارم: دفاع از او.. 196](#_Toc434822741)

[درس سی و هفتم: از حقوق مصطفی **ج** (2) 199](#_Toc434822742)

[پنجم: دعوت به مکتب او 199](#_Toc434822743)

[ششم: احترام ایشان در زندگی و پس از وفات‌شان **ج**.. 200](#_Toc434822744)

[هفتم: درود و سلام فرستادن بر پیامبر هرگاه نام و یاد او به میان آمد.. 201](#_Toc434822745)

[هشتم: دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان‌شان.. 202](#_Toc434822746)

[درس سی و هشتم: محبت پیامبر اکرم **ج** 205](#_Toc434822747)

[درس سی و نهم: پیامبر پارسا **ج** 211](#_Toc434822748)

[درس چهلم: روش پیامبر **ج** در رمضان (1) 215](#_Toc434822749)

[سعی بسیار در بجای آوردن انواع عبادت‌ها 215](#_Toc434822750)

[روش پیامبر خدا **ج** در هلال اول ماه 216](#_Toc434822751)

[روششان در پایان دادن ماه 217](#_Toc434822752)

[درس چهل و یکم: روش پیامبر اکرم **ج** در رمضان (2) 219](#_Toc434822753)

[با پیامبر خدا **ج** در افطارشان 219](#_Toc434822754)

[آداب روزه](#_Toc434822755)

[سنت پیامبر در سفرهای رمضان 220](#_Toc434822756)

[درس چهل و دوم: روش پیامبر خدا **ج** در رمضان (3) 223](#_Toc434822757)

[دستور پیامبر اکرم **ج** برای کسی که از روی فراموشی چیزی بخورد یا بنوشد 223](#_Toc434822758)

[آنچه روزه را باطل می](#_Toc434822759)

[اعتکاف پیامبر **ج** 224](#_Toc434822760)

[زنگ آخر 227](#_Toc434822761)

[مناجات 233](#_Toc434822762)

حمد و سپاس...

سپاس و آفرین، ایزد جهان آفرین راست؛ آن که اختران رخشان، به پرتو روشنی و پاکی او تابنده

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| جهان را بلندی و پستی تویی |  | ندانم چه |

و درود بر پیامبر بازپسین، پیشرو پیمبران پیشین؛ گره گشای هر بندی، آموزنده

زنگ اول

تاریخ تفاصیل زندگی هیچ احدی را چون زندگی آخرین پیک آسمان ثبت نکرده است!..

در صفحات تاریخ از علامات پیش از نبوت گرفته تا ولادت، دوران شیرخوارگی و نوازدی، کودکی، نوجوانی، جوانی، پیری، ازدواج، پیامبری، اخلاق، حرکات، جنگ‌ها، صلح‌ها، نزول فرشته وحی، آیه به آیه قرآن، سخن‌های خود او و خلاصه ریز و درشت زندگی او، و حتی آنچه را در مسیر زندگی چندان اثری نیست چون؛ اسب و قاطر و شتر او، شمشیر و زره و عصای او، کفش و لباس او، چه رسد به شکل و شمایل و ریش و موی او.. همه و همه این تفاصیل را صفحات تاریخ برای آیندگان به ثبت رسانیده است.

تا بدان جا که با جرأت تمام می

ما را چراغ دیده، خیال محمد است خرم دلی که مست وصال محمد است

البته چه عجب از این حکایت؟! سیرت و زندگی پیامبر اکرم ج جزئی است از وعده حفاظت قرآن کریم توسط پروردگار یکتا مگر نه این است که اله عالمیان خود ضمانت کرده

﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ٩﴾ [الحجر: 9].

«ما خود قرآن را فرستاده‌ایم و خود ما پاسدار آن می‌باشیم (و تا روز رستاخیز آن را از دستبرد دشمنان و از هرگونه تغییر و تبدیل زمان محفوظ و مصون می‌داریم)».‏ ‬‬‬

و پیک آسمان مسئولیت داشت قرآنی زنده و الگو و نمونه اجرائی قرآن نظری باشد، و او در حقیقت قرآنی بود که با دو پا در میان بشریت راه می

از روزی که رسول الله ج بانگ هدایت بشریت سردادند تا به امروز قلم‌ها از او می

و این‌چنین است که قرآن، و سیرت عطراگین سفیر آسمان تا بروز قیامت زنده و پایدارند، و رهبریت و برنامه

و اگر حضرت موسی÷ را پیروانی بود، و اگر حضرت عیسی÷ را مریدانی، سیمای رسول خاتم در خود سیمای همه پیامبران و رسولان خدا را جمع کرده است. او در بزرگی و عظمت خویش آنچنان فروتن و متواضع بود که مقام شاگردان خویش را از خدمت و سربازی و پیروی به راتب بالاتر بوده آن‌ها را دوستان و یاران خود نامید!

اصحاب رسول الله ج ...

این شاگردان مدرسه رسالت بودند که در کنار بار سنگین حمل کلام الهی؛ قرآن مجید، سیرت نورانی آن قرآن بشری را نیز برای ما با دقت ملاحظه کرده، حفظ نمودند..

خوشا بحال آنان که چشم‌هایشان با دیدار یار روشن، و قلب‌هایشان در کنار او نورانی گشت، و خوشا بحال‌شان که قبل از اینکه از جهان فانی رخت بربندند کلید بهشت برین را از خالق کون و مکان هدیه گرفتند:

﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ١٠٠﴾ [التوبة: 100].

«پیشگامان نخستین مهاجران و انصار، و کسانی که به نیکی روش آنان را در پیش گرفتند و راه ایشان را به خوبی پیمودند، خداوند از آنان خوشنود است و ایشان هم از خدا خوشنودند، و خداوند برای آنان بهشت را آماده ساخته است که در زیر (درختان و کاخ‌های ) آن رودخانه‌ها جاری است و جاودانه در آنجا می‌مانند. این است پیروزی بزرگ و رستگاری سترگ».‬‬‬

این کتابچه هرگز این ادعا را ندارد که گمان برد؛ بحر را در کوزه گرد آورده، بلکه تنها قطره

و حال که شرف این را یافته که شما؛ ای شیفته محمد مصطفی ، و ای عاشق پیک آسمان، و ای پیرو و محبوب او، آن را بدست گیری، تنها می

امید آن است که این آرزو برآورده شده، ناشر و نویسنده و مترجم از دعای شما بی بهره نگردند...

مترجم...

نور محمد **ج** رسید

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| روی زمین سبز شد، جیب درید آسمان |  | بار دگر مه شکافت، روح مجرد رسید |
| گشت جهان پرشکر، بست سعادت کمر |  | خیز که بار دگر، آن قمرین خد رسید |
| دل چو سطرلاب شد، آیت هفت آسمان |  | شرح دل احمدی، هفت مجلد رسید |
| پیک دل عاشقان، رفت به سر چون قلم |  | مژده همچون شکر، در دل کاغد رسید |
| چند کند زیر خاک صبر روان‌های پاک؟ |  | هین ز لحد برجهید نصر مؤید رسید |
| طبل قیامت زدند، صور حشر می‌دمد |  | وقت شد ای مردگان! حشر مجدد رسید |
| بُعْثِرَ مَا فِی الْقُبُورِ، حُصِّلَ مَا فِی الصُّدُورِ |  | آمد آواز صور، روح به مقصد رسید |
| دوش در استارگان غلغله افتاده بود  رفت عطارد ز دست، لوح و قلم درشکست |  | کز سوی نیک اختران؛ اختر اسعد رسید  در پی او زهره جست مست به فرقد رسید |
| خیز که دوران ماست، شاه جهان آن ماست  رغم حسودان دین، کوری دیو لعین |  | چون نظرش جان ماست عمر مؤبد رسید  کحل دل و دیده در چشم مرمد رسید |
| از پی نامحرمان قفل زدم بر دهان |  | خیز بگو مطربا عشرت سرمد رسید! |

دریچه

هزاران شکر و سپاس مر خدای را که با فرستادن معلم و مربی و هادی و رهبر و مرشدی بنام محمد مصطفی ج بر ما منت نهاد.

﴿لَقَدۡ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذۡ بَعَثَ فِيهِمۡ رَسُولٗا مِّنۡ أَنفُسِهِمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمۡ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَإِن كَانُواْ مِن قَبۡلُ لَفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ١٦٤﴾ [آل عمران: 164].

«یقیناً خداوند بر مؤمنان (صدر اسلام) منّت نهاد و تفضّل کرد بدان گاه که در میان‌شان پیغمبری از جنس خودشان برانگیخت. (پیغمبری که) بر آنان آیات (کتاب خواندنی قرآن و کتاب دیدنی جهان) او را می‌خواند، و ایشان را (از عقائد نادرست و اخلاق زشت) پاکیزه می‌داشت و بدی‌شان کتاب (قرآن و به تبع آن خواندن و نوشتن) و فرزانگی (یعنی اسرار سنّت و احکام شریعت) می‌آموخت، و آنان پیش از آن در گمراهی آشکاری (غوطه‌ور) بودند».

وسلام و درود ما بر سرور فرزندان آدم، و مهتر بشریت، و الگوی جهانیان، و امام و رهبر متقیان، و سردفتر رسالت و پایان نامه

و ﴿ٱللَّهُ يَصۡطَفِي مِنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ رُسُلٗا وَمِنَ ٱلنَّاسِۚ﴾ [الحج: 75].

«خداوند از میان فرشتگان پیام ‌آورانی را برمی‌گزیند (و به سوی انبیاء گسیل می‌دارد) و هم از میان انسان‌ها پیغمبرانی را (برمی‌گزیند و به سوی مردم می‌فرستد)».

خداوند او را فرستاد: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِنَّآ أَرۡسَلۡنَٰكَ شَٰهِدٗا وَمُبَشِّرٗا وَنَذِيرٗا٤٥ وَدَاعِيًا إِلَى ٱللَّهِ بِإِذۡنِهِۦ وَسِرَاجٗا مُّنِيرٗا٤٦﴾ [الأحزاب: 45-46].

«ای پیغمبر! ما تو را به عنوان گواه و مژده‌رسان و بیم‌ دهنده فرستادیم.‏ و به عنوان دعوت کننده به سوی خدا طبق فرمان الله، و به عنوان چراغ تابان».‏

سپاس مرخدایی را که عزت و سربلندی و سعادت و فخر و رشادت و مهتری را نگاشت از برای آنانکه ره محمد ج پیمودند. و ذلت و بدبختی و شقاوت و کهتری را چون پتکی فرود آورد بر سر آنانی که امر محمد ج به زمین نهادند.

سلام و درود پروردگارم نثار آن پیک رشادت آسمان بادا تا بدان روز که بشریت یاد احدیت کند، و تا بدان زمان که در پی هر شبی روزی می

بر کسی پوشیده نیست که جهان مدرسه

سپاس و ثنا مر خدایی را که چون ما را از شرفیاب شدن در آن مجلس نور محروم دید، راهی از برایمان گشود تا سیرت و زندگی آن مقام عظمت را همراه با شخصیت و اخلاق و راه و روش و گفتار او که نمادی بود از کمال بشریت و جمال رحمت و شفقت، و رمزی از بخشش و گذشت و مردانگی و کرم و اخلاق و کرامت بتوانیم بیاموزیم.

از دیر زمانی است که در نظر دارم جلساتی مختصر و آسان از سیرت و رفتار و گفتار آن الگوی بی

﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا٢١﴾ [الأحزاب: 21].

«سرمشق و الگوی زیبائی در (شیوه پندار و گفتار و کردار) پیغمبر خدا برای شما است . برای کسانی که (دارای سه ویژگی باشند:) امید به خدا داشته، و جویای قیامت باشند، و خدای را بسیار یاد کنند».‏

﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْۚ﴾ [الحشر: 7].

«چیزهائی را که پیغمبر برای شما (از احکام الهی) آورده است اجراء کنید، و از چیزهائی که شما را از آن بازداشته است، دست بکشید».

این گلچین از سیرت و سریرت، گفتار و کردار پیک هدایت پروردگار را تقدیم می

از او که تنها اوست پروردگار جهان و جهانیان تمنای آن دارم که همه

و از او تنها قادر مطلق مسألت دارم که همه

هزاران هزار سلام و درود و صلوات بادا بر پیامبر بزرگمان حضرت محمد ، و بر همه

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خواجه دنیا و دین، گنج وفا |  | صدر و بدر هر دو عالم، مصطفی |
| آفتاب شرع و دریای یقین |  | نور عالم، رحمت للعالمین |

دکتر/ عادل علی الشدی

استاد تفسیر و علوم قرآن

درس اول:  
شجره

ایشان ابو القاسم: محمد فرزند عبدالله فرزند عبدالمطلب فرزند هاشم فرزند عبدمناف فرزند قصی فرزند کلاب فرزند مره فرزند کعب فرزند لؤی فرزند غالب فرزند فهر فرزند مالک فرزند النضر فرزند کنانه فرزند خزیمه فرزند مدرکه فرزند الیاس فرزند مضر پسر نزار پسر معدن پسر عدنان هستند.

تا اینجا مؤرخان و نسب شناسان در مورد پدران آن حضرت ج اتفاق نظر دارند.

البته روی این که عدنان از نوادگان حضرت اسماعیل پسر حضرت ابراهیم ج می

نام‌های مبارک آن حضرت ج

از جبیر پسر مطعم آمده است که آن حضرت ج فرمودند: «من نام‌های متعددی دارم، من محمد هستم، و من «العاقب» ـ پیامبری که پس از او هیچ پیامبری نخواهد آمد ـ هستم»([[1]](#footnote-2)).

از ابوموسی أشعری آمده است که گفتند: پیامبر خدا ج خودشان را با نام‌های مختلف برای ما معرفی کردند. و فرمودند: «من محمد و احمد و مقفی و حاشر و نبی التوبه، و نبی الرحمة هستم»([[2]](#footnote-3)).

احمد محمود، ابوالقاسم محمد، عقل کل مخزن سر الهی، رازدار هشت و چار

همنشین «لی مع الله» معنی نون و القلم رهسپار «ليلة الاسری» سوی پروردگار

پاکی اصل آن حضرت **ج**

اصالت خانوادگی آن حضرت جای بحث ندارد. ایشان از بنوهاشم و از سلاله

پروردگار یکتا می

﴿ ٱللَّهُ أَعۡلَمُ حَيۡثُ يَجۡعَلُ رِسَالَتَهُۥۗ﴾ [الأنعام: 124].

«خداوند بهتر می‌داند که (چه کسی را برای پیامبری انتخاب و) رسالت خویش را به چه کسی واگذار می

ابوسفیان؛ سردار قریش قبل از اسلامش در مقابل هرقل پادشاه رومیان به بزرگی و اصالت و شرافت پیامبر خدا ج اعتراف کرد. در قصه

و پیامبر خدا ج دراین باره می

و از پاکی نسب و اصالت آن مقام والای نبوت است که خداوند پدر و مادرش را در آن جامعه

آن حضرت ج می

و در روایتی دیگر آمده که آن حضرت ج فرمودند: «از زمان پدرم آدم÷ تا بدین دم از ازدواج مشروع و بدور از روابط نامشروع بدنیا آمده

ابن سعد و ابن عساکر آورده

منظورش از پانصد تا از مادران؛ مادر بزرگ‌ها و مادران مادر بزرگ‌ها، و مادر بزرگ‌های مادر بزرگ‌ها و ... از طرف پدر و مادر است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ماه فروماند از جمال محمد |  | سرو نباشد به اعتدال محمد |
| قدر فلک را کمال و منزلتی نیست |  | در نظر قدر با کمال محمد |
| آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی |  | آمده مجموع در ظلال محمد |
| عرصه‌ی گیتی مجال همت او نیست |  | روز قیامت نگر مجال محمد |

درس دوم:  
ولادت ـ کودکی ـ حفاظت الهی

درباره ولادت حضرت مصطفی؛ رسول الله ج درست

و از ایشان روایت شده است که فرمودند در روز دوشنبه بدنیا آمده

سیرت نگاران آورده

ابن عساکر و ابو نعیم از پسر عموی پیامبر؛ عبدالله پسر عباسس آورده

وفات پدر

گزارش مشهور سیرت نگاران بر این است که؛ وفات پدر آن حضرت ـ مدتی پس از بار دارشدن آمنه ـ بوده است. البته در روایتی نیز آمده که چند ماه بعد از ولادت پیامبر پدرشان وفات کردند.

شیرخوارگی

در روزهای ابتدای تولد این نوزاد مبارک ثویبه کنیز ابولهب او را شیر داد. ابولهب از شدت خوشحالی تولد پیامبر اکرم ج کنیزش ثویبه را آزاد کرد. پس از آن حلیمه سعدیه از قبیله

حلیمه از این حادثه بسیار وحشتزده و هراسان شد، و کودک را فورا نزد مادرش آورد. و حکایت را برایش تعریف نمود. البته مادر پیامبر از شنیدن این حکایت بسیار عجیب هرگز وحشتزده نشد.

برخی از سیرت

بار اول؛ در زمان کودکی آن حضرت. که بدان صورت قلب مبارکشان از شیطان و راه

باردوم؛ وقتی خداوند متعال او را برای سفر ملکوتی آسمان آماده ساخت، تا بر فرشتگان آسمان نماز گذارد. خداوند باطن و ظاهر پیامبر را تقدس داده پاک سازی مجدد نمود، و کالبدشان را سرشار حکمت و ایمان نمود.

وفات مادر بزرگوارشان

وقتی کودک خردسال 6 سال بیشتر نداشت، مادرشان او را برای زیارت برخی از خویشان و آشنائی با دائی‌های پدربزرگیش از قبیله

سیرت

پس از وفات مادرشان، ام ایمن کنیزی که از پدرشان به ارث برده بودند، در زیر رعایت پدربزرگشان؛ عبدالمطلب، پرورش پیامبر را به عهده گرفت. و وقتی پیامبر به هشت سالگی رسید پدربزرگش پس از اینکه وصیت نمود سرپرستی پیامبر را عمویش؛ ابوطالب، بر عهده گیرد، رخت از دنیا بربست.

ابوطالب پس از عبدالمطلب سرپرستی پیامبر را به بهترین صورت بر عهده گرفت، و هنگامی که حضرت محمد به پیامبری برگزیده شد ابوطالب با وجود اینکه به او ایمان نیاورد، با تمام قدرت و توان خود در کنار پیامبر ایستاد و او را یاری نمود. خدمات ارزشمند ابوطالب و پشتیبانی بسیار جوانمردانه

حفاظت خداوند متعال پیامبرش را از پلیدی جاهلیت

خداوند متعال پیامبرش را از کودکی در پناه خود پرورش داده از پلیدی‌ها و زشتی‌های جاهلیت بکلی دور نگه داشت. نفرت ورزیدن به بت‌ها و احترام قائل نشدن به آن‌ها در فطرت و سرشت پیامبر نهاده شده بود. او نه تنها هرگز بتی را عبادت نکرد، بلکه هرگز برای بتها احترامی قائل نبود. و در جامعه

وقصه

حکایت از این قرار بود که اهل مکه پس از بازسازی مجدد خانه کعبه، در گذاشتن حجر الأسود در جایش با هم بشدت اختلاف کردند. هر قبیله و خانواده

آتش این اختلاف تا حدی شعله

حضرت محمد ج که در آن روزها هنوز به پیامبری برگزیده نشده بود، با حکمت و درایت بی

با این سیاست و درایت حکیمانه

درس سوم:  
ازدواج پیامبر اکرم **ج**

پیامبر خدا ج در سن 25 سالگی با خدیجه کبری که زنی 40 ساله بود ازدواج کرد.

خدیجه زنی سرمایه

این ازدواج با برکت مدت 25 سال دوام پیدا کرد. خدیجه کبری سه سال قبل از هجرت پیامبر اکرم ج به مدینه، در حالیکه 65 سال داشت، پیامبر 50 ساله را تنها گذاشته بدیار باقی شتافت. خدیجه همسر آنحضرت و ابوطالب عموی‌شان در یک سال وفات کردند. و پیامبر که با رفتن آن دو در حقیقت دو پایگاه و ستون بسیار مهم، و دو پشتیبان نیرومند، و دو دوست و عزیزش را از دست داده بود بسیار ناراحت شد، بگونه

پیامبر اکرم ج پس از وفات خدیجه کبری برای حل و فصل کردن مسائل بسیار مهمی در جامعه، و بخاطر حکمت‌هایی بسیار عمیق و دقیق، و رسیدن به اهدافی بسیار والا و جلیل ازدواجهای متعددی کردند.

حضرت محمد ج تمام جوانیشان را در کنار زنی که 15 سال از او بزرگتر بود گذرانید و در طول 25 سال زندگی مشترک در آن جامعه

این افراد مغرض با وجود اینکه می

البته این ادعای مسخره و بی

پژوهشگر سرشناس ایتالیایی خانم دکتر «لورافیشیا فاغلیری» از جمله کسانی است که انگشت بر حقیقت نهاده، با عقل و منطق درست قضیه را مورد بحث و بررسی قرار داده است. او می

حضرت محمد ج بجز عائشهل با هیچ دختری، و یا زنی جوان ازدواج نکردند، تمام همسران دیگر آن حضرت خانم‌هایی بیوه بودند که عمری از آن‌ها گذشته بود. آیا این شهوترانی است؟! ای کاش کسانی که چنین حرف‌هایی پوچ را طوطی وار تکرار می

حضرت محمد ج فردی از بشر بود، و خدا نبود! و شاید هم احیانا به امید اینکه صاحب پسری شود ازدواج می

با وجود اینکه پیامبر از وضع اقتصادی خوبی برخوردار نبود، سرپرستی این خانواده

پیامبر خدا ج در تعدد ازدواج‌هایش بر روش و سنت پیامبران پیش از خود چون حضرت موسی÷ و غیره عمل کردند. و کسی بر ازدواج‌های متعدد آن پیامبران کوچکترین اعتراضی نکرده است. آیا این بدین دلیل است که ما از تفاصیل زندگی آن‌ها بی

همسران پیامبر خدا ج

پیامبر خدا ج در کهن‌سالی پس از وفات خدیجه کبری با زنی بنام «سودة دختر زمعة» ازدواج کردند. پس از او با عائشه دختر نزدیکترین یاران و دست پروردها و شاگردانش؛ ابوبکر صدیق ـ س ـ ازدواج کردند، که البته او تنها دختری بودند که پیامبر با او ازدواج کردند.

سپس با حفصه دختر عمر بن الخطاب که پس از ابوبکر نزدیک‌ترین یاران رسول خدا ج به ایشان بود. می

سپس با زینب دختر خزیمه بن الحارث، و سپس با ام سلمه که نامش «هند دختر امیه» بود، و همچنین با زینب دختر جحش و با جویریه بنت الحارث، و با ام حبیبه دختر ابوسفیان، و پس از فتح خیبر و درهم کوبیده شدن یهودیانی که به پیامبر خیانت کرده بودند با صفیه بنت حیی سردار یهودیان، و اخیرا با «میمونه بنت الحارث» ـ شـ ازدواج کردند. و این آخرین ازدواج پیامبر ج بود.

درس چهارم:  
بر انگیخته شدن پیامبر **ج** و دعوت خویشاوندان

حضرت محمد ج در سن 40 سالگی که عمر کمال انسان است، به مقام والای نبوت برانگیخته شد. فرشته

قبل از این تاریخ خداوند علاقه به گوشه

چون فرشته به پیامبر رسید بدو گفت: بخوان! حضرت محمد ج حیرتزده در جواب گفت: من خواندن نمی

فرشته او را در بغل گرفته بشدت فشار داد. سپس به او گفت: بخوان. حضرت محمد ج باز در جواب گفت: من خواندن نمی

﴿ٱقۡرَأۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلَّذِي خَلَقَ١ خَلَقَ ٱلۡإِنسَٰنَ مِنۡ عَلَقٍ٢ ٱقۡرَأۡ وَرَبُّكَ ٱلۡأَكۡرَمُ٣ ٱلَّذِي عَلَّمَ بِٱلۡقَلَمِ٤ عَلَّمَ ٱلۡإِنسَٰنَ مَا لَمۡ يَعۡلَمۡ٥﴾ [العلق: 1-5].

«بخوان به نام پروردگارت که [همه آفریده ها را] آفریده؛ **(١)** [همان که] انسان را از علق به وجود آورد. **(٢)** بخوان در حالی که پروردگارت کریم ترین [کریمان] است. **(٣)** همان که به وسیله قلم آموخت، **(٤)** [و] به انسان آنچه را نمی دانست تعلیم داد. **(٥)**»

حضرت محمد ج که از این واقعه بسیار هراسان شده بود، و حقیقت ماجرا را تا بدان وقت بخوبی هضم نکرده بود، در حالیکه بشدت بخود می

سپس خدیجه دست پیامبر را گرفته فورا او را نزد پسر عمویش «ورقة بن نوفل» که فردی عالم ودانا بود که در زمان جاهلیت به دین حضرت مسیح÷ گرویده بود، و زبان عبرانی را نیز آموخته بود، مقداری از انجیل را با توفیق الهی به عربی ترجمه کرده بود، برد. در آن روزها ورقه از شدت پیری و ناتوانی چشم‌هایش را از دست داده بود و چیزی نمی

پیامبر اکرم ج حکایت آنچه بر او گذشته بود را برای ورقه تعریف کرد.

ورقه با خوشحالی گفت: این همان فرشته

پیامبر با تعجب پرسید: آیا آن‌ها مرا از خود می

ورقه گفت: آری، هیچ کسی با آنچه تو برای قومت آورده

پس از این حادثه؛ حکمت الهی بر این بود که تا مدتی وحی از پیامبر خداج قطع شود، پیامبر با کمال شوق و اشتیاق منتظر آمدن مجدد پیک آسمان بود، ولی خبری نیامد. از اینرو پیامبر بشدت غمگین شده بود.

پس از مدتی فرشته در حالیکه بین زمین وآسمان روی صندلی

در اینجا بود که آیات مبارکه ابتدای سوره المدثر نازل شد:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُدَّثِّرُ١ قُمۡ فَأَنذِرۡ٢ وَرَبَّكَ فَكَبِّرۡ٣ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرۡ٤﴾ [المدثر: 1-4].

«ای جامه خواب به خود پیچیده (و در بستر آرمیده)! **(١)** برخیز و انذار کن (و عالمیان را بیم ده)، **(٢)** و پروردگارت را بزرگ بشمار، **(٣)** و لباست را پاک کن، **(٤)**»

در این آیات خداوند متعال پیامبرش را به دعوت کردن قوم خود به اسلام و بازداشتن آن‌ها از آنچه با دین و فطرت در تضاد است، امر کرد و بدو دستور داد تا بزرگی و عظمت خداوند را بیان دارد. و خودش را از گناهان و لغزش‌ها پاک سازد.

بدین‌صورت پیامبر اکرم ج دریافت که او بدرستی پیام آور و رسول خداست، کمر طاعت بسته، آستین فعالیت و تلاش بالا زده، به بهترین صورت از مسئولیت ادای امانت الهی، و رساندن پیام ملکوتی او به بندگانش برآمد. و در این راه از هیچ جهد و تلاشی دریغ نکرد.

حضرت رسول الله ج همه را بسوی سعادت و رستگاری می

شیادان و سودجویان مکه احساس کردند با گرایش مردم به دعوت رسول اللهج و یکتاپرستی، بازار مذمب فروشی آن‌ها به کساد خواهد گرائید، و زعامت و رهبری آن‌ها به گل می

خداوند متعال پیامبر را بوسیله

بخصوص که ابوطالب بر دین قریشیان بود، و آن‌ها می

امام ابن جوزی می

﴿فَٱصۡدَعۡ بِمَا تُؤۡمَرُ﴾ [الحجر: 94].

«پس آشکارا بیان کن آنچه را که بدان فرمان داده می‌شوی (که دعوت حق است)‏».

آنگاه پیامبر دعوتش را آشکار نمود.

و وقتی آیه:

﴿وَأَنذِرۡ عَشِيرَتَكَ ٱلۡأَقۡرَبِينَ٢١٤﴾ [الشعراء: 214].

«و خویشان نزدیکت را [از عاقبت اعمال زشت] هشدار ده».

بر پیامبر نازل شد. آن حضرت بر بالای کوه «صفا» رفته جار زد: آهای مردم!

مردم با شنیدن صدای رسول خدا ج هراسان بسوی او دویدند، مردم کم کم زیر کوه جمع می

با صدای پیامبر مردم خانواده خانواده، و فامیل فامیل، و دسته دسته، خودشان را کنار کوه می

همه یکصدا گفتند: آری! ما هرگز از شما دروغی نشنیده

آنگاه رسول خدا ج فرمودند: پس ای مردم! من شما را از عذاب و بازخواست بسیار سخت خداوند برحذر می

عموی پیامبر ابولهب که از سرسخت

اینجا بود که خداوند متعال سوره «تبت» را نازل کرد:

﴿تَبَّتۡ يَدَآ أَبِي لَهَبٖ وَتَبَّ١ مَآ أَغۡنَىٰ عَنۡهُ مَالُهُۥ وَمَا كَسَبَ٢ سَيَصۡلَىٰ نَارٗا ذَاتَ لَهَبٖ٣ وَٱمۡرَأَتُهُۥ حَمَّالَةَ ٱلۡحَطَبِ٤ فِي جِيدِهَا حَبۡلٞ مِّن مَّسَدِۢ٥﴾ [المسد: 1-5].

«بریده باد هر دو دست ابولهب (و مرگ بر او باد)! **(١)** دارائی و آنچه (از شغل و مقام) به دست آورده است، سودی بدو نمی‌رساند (و او را از آتش دوزخ نمی‌رهاند) (2) به آتش بزرگی در خواهد آمد و خواهد سوخت که زبانه‌کش و شعله‌ور خواهد بود. (3) و همچنین همسرش که (در اینجا آتش بیار معرکه و سخن‌چین است در آنجا بدبخت و) هیزم‌کش خواهد بود. (4) در گردنش رشته طناب تافته و بافته‌ای از الیاف است (5)».

درس پنجم:  
آغاز انتشار اسلام

بعد از اینکه اهل طائف با پیامبر اکرم ج برخوردی ناروا داشتند و او را به باد مسخره گرفته با سنگ و دشنام و ناسزا از خود راندند پیامبر بار دگر به مکه بازگشت، و در زیر حمایت مطعم بن عدی وارد شهر شد.

در میان این فضای پر از دروغ و مکر و حیله و شکنجه و عذاب و محاصره، خداوند برای اینکه به پیامبرش قوت قلب بیشتری بدهد تا در دعوتش ثابت قدمتر گردد، او را به میهمانی خود به «اسراء و معراج» دعوت کرده، نشانه

در اسراء؛ پیامبر اکرم ج شبانه از مسجد حرام در مکه بسوی مسجد اقصی در بیت المقدس رفتند، و البته در همان شب بازگشتند. و معراج به سفر ملکوتی پیامبر به آسمان‌ها، و دیدارش با پیامبران و دنیای غیب گفته می

قبول این حادثه

مشرکان قریش با شنیدن این حادثه فرصت را برای فتنه افروزی در بین مسلمانان بسیار مهیا و مناسب دیدند. برخی از آن‌ها خواستند کوه استوار ایمان در دل اولین مرد مؤمن و نزدیکترین شخص به پیامبر اکرم ج و مستشار و وزیر او را متزلزل کنند. فورا خود را به ابوبکر صدیق که هنوز از واقعه خبر نداشت رسانیده با پوزخندی بدو گفتند: آیا شنیده

ابوبکر؛ رمز ایمان و پایداری و صداقت آرام به آن‌ها گفت: آیا خود پیامبر چنین فرموده

ابوبکر لبخندی زده گفت: آری! من او را در مواردی بسیار بزرگ‌تر و عجیب

این حادثه، و این موقف جوانمردانه و مؤمنانه، و کمال عقل و رشادت و دور اندیشی ابوبکر، و فهم والا و ایمان راسخ و عمیق او بود که لقب «صدیق» را پیامبر به او هدیه کرد([[3]](#footnote-12)).

پس از آنکه قریش همه

برخی از این قبیله

از جمله کسانی که پیامبر خدا در این زمینه با آن‌ها مذاکره کرد، برخی از مردم شهر «یثرب» از قبیله «اوس» بودند که برای حج به مکه آمده بودند. آن‌ها از یهودان همسایه

آن‌ها پس از آنکه به پیامبر خدا ج وعده ملاقات در سال آینده دادند به شهر خود بازگشتند.

یک سال بعد یعنی در دوازدهمین سال بعثت پیامبر اکرم ج بیعت عقبه اول صورت گرفت. در این دیدار 12 نفر از یثربی‌ها با پیامبر دست بیعت و میثاق و همکاری دادند؛ دو نفر از قبیله خزرج و ده نفر از قبیله اوس، که از بین آن‌ها پنج نفر از شش نفری بودند که سال گذشته به پیامبر ایمان آورده بودند.

این گروه مؤمنان به هر آنچه پیامبر خدا جاز آن‌ها خواست؛ از ایمان آوردن بدو و سرطاعت خم کردن در مقابل دستورات خداوند یکتا، و شرک نورزیدن به خداوند، و دوری از نافرمانی فرامین الهی و کارهای زشت، و انجام کارهای نیکو، و اینکه جز حق و راستی را بر زبان نیاورند، با او دست بیعت دادند.

این مؤمنان راستین پس از آنکه نور تابان نبوت در قلب‌هایشان تابیدن گرفت و زنگار و سیاهی را از آن‌ها پاک کرد، با نیرو و توانی بی

و یک سال بعد، یعنی در سیزدهمین سال برانگیخته شدن پیامبر خدا ج بیعت عقبه دوم با مردم یثرب صورت گرفت. در این دیدار بسیار محرمانه و سری هفتاد مرد و دو زن مشتاقانه از یثرب به مدینه آمدند و در منطقه «عقبه» با پیامبر خداج دیداری داشتند و با او بیعت کرده میثاق بستند که در سختی‌ها و خوشی‌ها همیشه و همواره از او اطاعت کرده فرمانبردار دستورات او باشند، و در همه احوال؛ چه در شدت و سختی‌ها، و چه در رفاه و آسایش در راه خدا از هیچ چیز دریغ نورزند. و بسوی نیکی‌ها مردم را دعوت کرده از بدی‌ها و زشتی‌ها باز دارند. و در راه دعوت بسوی خداوند و فرامین والای او از ملامت و سرزنش هیچ کس و هیچ چیز ترس و واهمه

سپس پیامبر اکرم ج از آن‌ها خواست دوازده نفر را از بین خود به عنوان وکیلان و نمایندگان خود انتخاب کنند. آن‌ها 9 نفر از خزرج و 3 نفر از اوس را به عنوان نماینده انتخاب نمودند. پیامبر خدا ج به آن‌ها فرمودند: شما نمایندگان من در بین ملت و قوم خویش هستید، چون نمایندگی یاران و حواریون حضرت عیسی بن مریم. و من نمایندگی قوم خود را به عهده می

و این مقدمه

درس ششم:  
بزرگ‌ترین نشانه

قرآن کریم بزرگ‌ترین نشانه و حجت پیامبری رسول خدا ج است. خداوند همه

خداوند متعال می

﴿وَإِن كُنتُمۡ فِي رَيۡبٖ مِّمَّا نَزَّلۡنَا عَلَىٰ عَبۡدِنَا فَأۡتُواْ بِسُورَةٖ مِّن مِّثۡلِهِۦ وَٱدۡعُواْ شُهَدَآءَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ٢٣﴾ [البقرة: 23].

«و اگر در باره آنچه بر بنده خود [= پیامبر] نازل کرده‌ایم شک و تردید دارید، (دست کم) یک سوره همانند آن بیاورید؛ و گواهان خود را - غیر خدا - برای این کار، فرا خوانید اگر راست می‌گویید!»

و همچنین می

﴿أَمۡ يَقُولُونَ ٱفۡتَرَىٰهُۖ قُلۡ فَأۡتُواْ بِسُورَةٖ مِّثۡلِهِۦ وَٱدۡعُواْ مَنِ ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ٣٨﴾ [يونس: 38].

«ولی [این سبک مغزان بی منطق، در عین روشن بودن حقیقت] می گویند: [پیامبر] آن را به دروغ بافته است. بگو: پس اگر [در ادعای خود] راستگو هستید، سوره‌ای مانند آن بیاورید، و هر که را جز خدا می توانید [برای این کار] به یاری خود دعوت کنید».

امام ابن جوزی می

1. از نظر قدرت بیانی و بلاغت و فصاحت و ایجاز و بازکردن مطالب، و همه
2. از نظر بیان و نگارش نوینش که با شیوه
3. از نیم رخهای معجزه بودن قرآن می
4. اطلاع دادن از برخی اخبار پوشیده

﴿فَتَمَنَّوُاْ ٱلۡمَوۡتَ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ٩٤﴾ [البقرة: 94].

«بگو: اگر راست مى‌گویید که سراى آخرت نزد خدا ویژه شماست نه مردم دیگر، پس آرزوى مرگ کنید».

سپس گفت:

﴿وَلَن يَتَمَنَّوۡهُ﴾ [البقرة: 95].

«و هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد، (زیرا عذاب سخت) به واسطه کردار بد خود (برای خود در آخرت مهیا کرده‌اند)، و خدا آگاه به ستمکاران است».

و قرآن گفت:

﴿فَأۡتُواْ بِسُورَةٖ مِّن مِّثۡلِهِۦ﴾ [البقرة: 23].

«پس سوره‌ای چون قرآن بیاورید»

سپس گفت:

﴿وَلَن تَفۡعَلُواْ﴾ [البقرة: 24].

«و هرگز نمی توانید انجام دهید»

و آن‌ها هرگز چنین نکردند.

و قرآن گفت:

﴿قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ سَتُغۡلَبُونَ﴾ [آل عمران: 12].

«به آن‌ها که کافر شدند بگو: «(از پیروزی موقت خود در جنگ اُحُد، شاد نباشید!) بزودی مغلوب خواهید شد. ..»

و آن‌ها همانطور که قرآن گفته بود شکست خوردند.

و قرآن به مؤمنان گفت:

﴿لَتَدۡخُلُنَّ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ إِن شَآءَ ٱللَّهُ ءَامِنِينَ﴾ [الفتح: 27].

«.. بطور قطع همه شما بخواست خدا وارد مسجد الحرام می‌شوید در نهایت امنیّت..»

و مسلمانان به آنچه قرآن به آن‌ها وعده داده بود، رسیدند و وارد مسجد الحرام شدند.

قرآن در باره

﴿سَيَصۡلَىٰ نَارٗا ذَاتَ لَهَبٖ٣ وَٱمۡرَأَتُهُۥ حَمَّالَةَ ٱلۡحَطَبِ٤ فِي جِيدِهَا حَبۡلٞ مِّن مَّسَدِۢ٥﴾ [المسد: 3-5].

«به زودی در آتشی زبانه دار درآید؛ **(٣)** و [نیز] همسرش که هیزم کش است [در آتش زبانه دار در آید.] **(٤)** [همان که] بر گردنش طنابی تابیده از لیف خرماست. **(٥)**»

و این دلیلی است واضح و برهانی است گویا و روشن بر اینکه آن دو در حال کفر خواهند مرد و ایمان نخواهند آورد. و چنین شد.

1. قرآن از هر گونه اختلاف و تناقض و دوگانه گوئی بدور است.

خداوند متعال می

﴿وَلَوۡ كَانَ مِنۡ عِندِ غَيۡرِ ٱللَّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ ٱخۡتِلَٰفٗا كَثِيرٗا٨٢﴾ [النساء: 82].

«آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند».

و همچنین فرمودند:

﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ٩﴾ [الحجر: 9].

«البته ما قرآن را بر تو نازل کردیم و ما هم آن را محققا محفوظ خواهیم داشت».

ابوهریره شاگرد وفادار پیامبر اکرم ج از آن حضرت چنین روایت می

ابن عقیل می

ابن جوزی می

اولی: معجزات پیامبران با وفات آن‌ها ناپدید شده

اگر امروز کافری بپرسد: چه دلیلی بر درستی ادعای محمد و موسی دارید؟

و به او گفته شود: ماه برای حضرت محمد ج به دو نیمه تقسیم گشت، و دریا برای حضرت موسی شگافته شد. او خواهد گفت: آنچه ادعا می

از اینروست که خداوند معجزه

دومی: قرآن به مسیحیان و یهودیان ـ اهل کتاب ـ اطلاع داد که صفات و ویژگی‌های حضرت محمد ج در تورات و انجیل ثبت شده است. و قرآن گواهی بر ایمان حاطب بن ابی بلتعه داد، و قرآن شهادت داد که مادر مؤمنان؛ عائشه از تهمتی که بدو وارد شده کاملا پاک و مبراست. و البته این‌ها گواهی و شهادت‌هایی است بر علم غیب.

حال اگر در تورات و انجیل صفات و ویژگی‌های پیامبر خدا ج نمی

و اگر «حاطب» می

درس هفتم:  
مژده پیامبران پیشین به آمدن او

خداوند متعال می

﴿وَإِذۡ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ لَمَآ ءَاتَيۡتُكُم مِّن كِتَٰبٖ وَحِكۡمَةٖ ثُمَّ جَآءَكُمۡ رَسُولٞ مُّصَدِّقٞ لِّمَا مَعَكُمۡ لَتُؤۡمِنُنَّ بِهِۦ وَلَتَنصُرُنَّهُۥۚ قَالَ ءَأَقۡرَرۡتُمۡ وَأَخَذۡتُمۡ عَلَىٰ ذَٰلِكُمۡ إِصۡرِيۖ قَالُوٓاْ أَقۡرَرۡنَاۚ قَالَ فَٱشۡهَدُواْ وَأَنَا۠ مَعَكُم مِّنَ ٱلشَّٰهِدِينَ٨١ فَمَن تَوَلَّىٰ بَعۡدَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ٨٢﴾ [آل عمران: 81-82].

«و [یاد کنید] هنگامی که خدا از همه پیامبران [و امت هایشان] پیمان گرفت که هرگاه کتاب و حکمت به شما دادم، سپس [در آینده] پیامبری برای شما آمد که آنچه را [از کتاب های آسمانی] نزد شماست تصدیق کرد، قطعاً باید به او ایمان آورید و وی را یاری دهید. [آن گاه خدا] فرمود: آیا اقرار کردید و بر این [حقیقت] پیمان محکم مرا [به صورتی که به آن وفا کنید] دریافت نمودید؟ گفتند: اقرار کردیم. فرمود: پس [بر این پیمان] گواه باشید و من هم با شما از گواهانم. (٨١) پس کسانی که بعد از این [پیمان محکم و استوار از آن] روی برتافتند فقط آنان هستند که از دایره انسانیت بیرون شده‌اند(٨٢)».

از حضرت علی بن ابی

پروردگار یکتا از زبان حضرت ابراهیم÷ چنین حکایت می

﴿رَبَّنَا وَٱبۡعَثۡ فِيهِمۡ رَسُولٗا مِّنۡهُمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَيُزَكِّيهِمۡۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ١٢٩﴾ [البقرة: 129].

«پروردگارا! در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیز، که آیات تو را بر آنان بخواند، و آنان را کتاب و حکمت بیاموزد، و [از آلودگی های ظاهری و باطنی] پاکشان کند؛ زیرا تو توانای شکست ناپذیر و حکیمی».

امام ابن کثیر می

امام احمد از عرباض بن ساریه روایت می

خبر پیامبر خدا ج از روز ازل بر زبان انسان‌ها جریان داشت، تا اینکه آخرین پیامبر بنی اسرائیل حضرت عیسی بن مریم نام رسول خدا ج را به صراحت اعلام داشت. آن روزی که در میان بنی اسرائیل ایستاد، و در آن خطبه

﴿إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُم مُّصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَمُبَشِّرَۢا بِرَسُولٖ يَأۡتِي مِنۢ بَعۡدِي ٱسۡمُهُۥٓ أَحۡمَدُۖ﴾ [الصف: 6].

«و عیسى ‌بن‌ مریم گفت: اى بنى اسرائیل، من پیامبر خدا بر شما هستم. توراتى را که پیش از من بوده است تصدیق مى‌کنم، و به پیامبرى که بعد از من مى‌آید و نامش احمد است، بشارتتان مى‌دهم. چون آن پیامبر با آیات روشن خود آمد، گفتند: این جادویى است آشکار».

و این آن چیزی است که حدیث مذکور بدان اشاره دارد: مژده

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بود در انجیل، نام مصطفی(ج) |  | آن سر پیغمبران، بحر صفا |

و همچنین در کتاب‌های آسمانی گذشته نیز به جایگاه و مکانت و شرف پیامبر خاتم ج صراحتا اشاره شده است.

﴿ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِيَّ ٱلۡأُمِّيَّ ٱلَّذِي يَجِدُونَهُۥ مَكۡتُوبًا عِندَهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ يَأۡمُرُهُم بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَىٰهُمۡ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡخَبَٰٓئِثَ وَيَضَعُ عَنۡهُمۡ إِصۡرَهُمۡ وَٱلۡأَغۡلَٰلَ ٱلَّتِي كَانَتۡ عَلَيۡهِمۡۚ﴾ [الأعراف: 157].

«همان‌ها که از فرستاده (خدا)، پیامبر «امّی» پیروی می‌کنند؛ پیامبری که صفاتش را، در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند؛ آن‌ها را به معروف دستور می‌دهد، و از منکر باز میدارد؛ اشیاء پاکیزه را برای آن‌ها حلال می‌شمرد، و ناپاکی‌ها را تحریم می کند؛ و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آن‌ها بود، (از دوش و گردن‌شان) بر می‌دارد، پس کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاریش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند».

عطا بن یسار می

«ای پیامبر! به راستی ما تو را شاهد [بر امت] و مژده رسان و بیم دهنده فرستادیم».

تو بنده و پیامبر من هستی، من تو را متوکل ـ بر خداوند اعتماد کننده ـ نامیده

امام بیهقی از ابن عباسب آورده است که گفت: جارود بن عبدالله نزد رسول خدا ج آمده، اسلام آورد. و گفت: سوگند به آن پروردگاری که تو را بر حق برانگیخته، من وصف شما را در کتاب آسمانی انجیل یافتم. حضرت عیسی بن مریم÷ به قدوم مبارکتان مژده داده

از ابوموسی اشعری روایت شده که گفتند: نجاشی پادشاه حبشه گفت: «من گواهی می

درس هشتم:  
حفاظت خداوند متعال از پیامبرش

در طلاطم مکر و نیرنگ دشمنان قسم خورده، و نقشه

﴿۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغۡ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَۖ وَإِن لَّمۡ تَفۡعَلۡ فَمَا بَلَّغۡتَ رِسَالَتَهُۥۚ وَٱللَّهُ يَعۡصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِۗ﴾ [المائدة: 67].

«ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می‌دارد؛ و خداوند، جمعیّت کافران (لجوج) را هدایت نمی‌کند».

ابن کثیر در تفسیر این آیه گفته است: یعنی؛ ای پیامبر ما، پیام ما را برسان و بدانکه من نگهبان و یاور تو هستم و بر دشمنانت تو را غلبه خواهم داد. و تو را بر آن‌ها پیروز می

از تصاویر پاسداری و حفاظت خداوند متعال از پیامبرش آن روایتی است که ابوهریره آورده است. روزی ابوجهل از برخی از همکیشان خود پرسید: آیا محمد در بین شما نیز صورتش را بخاک می

گفتند: آری. گفت: سوگند به لات و عزا! (دو بت بزرگ در مکه). اگر او را ببینم که سرش را بزمین می

وقتی پیامبر را در حال سجده دید با کبر و غرورش بسوی او آمد تا پایش را بر گردن آن حضرت بگذارد. تا به پیامبر نزدیک شد، ترسان و هراسان در حالیکه صورتش را با دستانش گرفته بود به عقب فرار کرد.

دوستانش از او پرسیدند: تو را چه شده؟!

گفت: در بین من و او گودالی از آتش، پر از ترس و وحشت و بال‌هایی که بهم می

پیامبر خدا ج فرمودند: اگر به من نزدیک می

و از ابن عباسب روایت شده که گفتند: ابوجهل گفته بود: اگر محمد را ببینم در کنار کعبه نماز می

جابر بن عبدالله روایت می

آن مرد با ترس و لرز گفت: از من درگذر. پیامبر اکرم ج فرمودند: آیا شهادت می

آن مرد در حالیکه باورش نمی

انس روایت می

خداوند جانش را گرفت. او را دفن کردند. صبح روز بعد دیدند که زمین جسدش را بیرون انداخته. مسیحیان گفتند: این کار محمد و یارانش است. چون از آن‌ها بریده بود قبرش را کنده، جسدش را بیرون انداخته

دریافتند که این نمی

و از تصاویر پاسداری خداوند از پیامبرش می

این آخرین سوژه

و از تصاویر پاسداری خداوند از او می

و در همین سفر هجرت به تصویری دیگر بنگر: آنگاه که سراقه بن مالک توانست خود را به پیامبر برساند، و در پی دستگیری آن‌ها و تحویل‌شان به قریشیان بود، تا جایزه

امام ابن کثیر در تفسیرش می

در ابتدای طلوع آفتاب توحید خداوند رسولش را بوسیله

ابوطالب شیفته

و چون ابوطالب از دنیا رخت بربست مشرکان توانستند تا حدودی پیامبر را مورد آزار و اذیت خویش قرار دهند. در این هنگام خداوند انصاریان ـ اهل یثرب ـ را بسوی او فرستاد. اهل یثرب دین اسلام را هضم کرده، پیامبر را به آغوش کشیدند، و از او خواستند تا به شهر آن‌ها هجرت کند. چون آفتاب نبوت در شهرشان طلوع کرد، نام شهر خود را به میمنت قدوم مبارک پیامبر «مدینة النبی» ـ شهر پیامبر ـ تغییر دادند، و در راه حمایت و پاسبانی از او دشمنی عرب و عجم را به جان و دل خریدند.

خداوند در تمامی مسیر دعوت اسلام پیامبرش را حفاظت می

درس نهم:   
هجرت بسوی مدینه

کار و فعالیت دعوت اسلامی در مدینه بصورتی بسیار امیدوار کننده پیشرفت می

در مقابل؛ مکه به یک زندان و شکنجه

پیامبر خدا ج به پیروان خود دستور داد بصورت مخفی و بدون اینکه مشرکان مکه بو ببرند خود را از زیر شکنجه

مؤمنان مال و ثروت و دارائی و خانه و کاشانه و احیانا زن و فرزند خود را رها کرده یکی یکی از مکه فرار نموده خود را به مدینه رساندند. در مکه جز رسول خداج و ابوبکر و علی و برخی از مؤمنان دربند مشرکان کسی دیگری نماند.

وقتی مشرکان مکه دریافتند، پیروان رسول خدا ج به مدینه رسیده

مشرکان مکه از هر قبیله

در شبی که آن‌ها می

با وجود اینکه مشرکان مکه با پیامبر بشدت در جنگ بودند، و صبح و شام سایه او را با تیر می

حضرت علی در برابر درخواست رسول الله ج سر تسلیم خم کرد، و در حالیکه شمشیرهای تشنه بخون و بران دشمن در پشت در خانه از نیام بیرون کشیده شده بود حضرت علی در بستر پیامبر دراز کشید و آرام خوابید.

خداوند چشمان مشرکان شمشیر بدست در خارج از خانه را برای چند لحظه کور کرد، پیامبر خدا ج جلوی روی قاتلان تشنه بخونش از خانه بیرون آمده، مشتی خاک از زمین برگرفت و روی سر پهلوانانی که توان دید او از چشمانشان سلب شده بود ریخت، و خودش را به خانه ابوبکر صدیق که از پیش منتظر ایشان بود رسانید، و دو یار و دوست و همراه به سرعت شبانگاه هجرت تاریخی خود را شروع کردند.

پیامبر اکرم ج و دوست فداکارش ابوبکر صدیق در جهت مخالف مدینه براه افتادند، و خود را به غار ثور در بالای کوهی رسانیدند. و تصمیم داشتند تا نا امید شدن گشت‌های دشمن در آنجا بمانند.

قریشیان چون دیدند نقشه

صحرای اطراف مکه و راه مدینه پر شد از افرادی که در طمع جایزه در پی پیامبر خدا ج و یارش بودند . این تلاش و کوششها و ردپا گیری‌ها گروهی از مشرکان را جلوی غار ثور رسانید. پیامبر خدا ج تمام اسباب و توان بشری خود را بکار گرفته بود، و نهایت کوشش و دقت عمل را بخرج داده بود، اینجاست که معجزه برای دفاع از حق باید وارد میدان عمل شود! مشرکان در کنار غار ایستادند، ابوبکر بسیار ناراحت و پریشان شده بود، و از این دلهره داشت که مبادا پیامبر خداج دستگیر شود. به پیامبر اکرم ج گفت: ای رسول خدا! اگر کسی از آن‌ها به زیر پایش نگاه کند ما را خواهد دید.

خداوند در این لحظه بسیار حساس پیامبرش را در پناه خود داشت، و مشرکان را از رسیدن به او باز داشت.

پیامبر خدا ج که به خدایش توکل کامل کرده بود دوستش را دلداری داده به او گفت: هیچ نگران نباش، چه تصور می

پس از گذشت سه شب از ناپدید شدن پیامبر از مکه، کوشش‌ها برای بحث و تلاش از پیامبر به سستی گرائید، بیشتر دسته

در راه پیامبر به خیمه پیرزنی به نام «ام معبد خزاعیة» رسید. و از او خواستند بزی خشک و لاغر اندامی که از شدت ناتوانی با گوسفندان به صحرا نرفته بود را بدوشند. به برکت دست پیامبر پستان بز پر از شیر شد. پیامبر بز را دوشید و پیر زن را از آن سیر کرد، سپس همراهان از آن شیر نوشیده، سیر شدند. در پایان پیامبر خدا ج از آن شیر نوشیدند، و کاسه

سراقه بن مالک شنید که پیامبر خدا ج راه ساحل را در پیش گرفته، به آرزوی رسیدن به جایزه قریش نیزه

در مدینه حال و هوایی دیگر بود. شوق دیدار رسول خدا ج و دلهره و ترس از راه و مکر و نیرنگ قریشیان. هر روز صبح مردم مدینه در دروازه شهر منتظر رسیدن پیامبر اکرم ج می

تا اینکه در روز دوشنبه دوازدهم ربیع الأول، سال سیزدهم بعثت پیامبر اکرم ، کسی داد زد که رسول خدا ج تشریف فرما شدند، نعره شادی و «الله اکبر» از چهار سوی شهر بلند شد، و مردم مدینه از پیر و جوان، مرد و زن، کودک و نوجوان همه از خانه‌هایشان برآمده برای استقبال رسول الله ج بسوی دروازه شهر دویدند.

پیامبر اکرم ج وقتی به «قباء» رسیدند در آنجا مسجدی به پا نمودند. این مسجد اولین مسجدی است که در تاریخ اسلام بنا شده است.

پیامبر چند روزی را در قبا گذراندند، سپس به سوی مرکز مدینه حرکت کردند، در راه نماز جمعه را همراه با کسانی‌که در رکاب آن حضرت بودند بجای آوردند. و این اولین نماز جمعه

پس از نماز جمعه پیامبر خدا از قسمت جنوب وارد شهر یثرب شدند، و از آن روز این شهر به میمنت قدوم مبارک پیامبر خدا ج نامش را به «مدینة النبی» تغییر داد.

شادی و خوشحالی رسیدن پیامبر خدا ج به مدینه سراسر شهر را فرا گرفته بود. مردم مدینه با جان و دل رسول خدا ج و یارانش را به آغوش گرفتند و در راه دفاع از آن‌ها و دعوت اسلامی از هیچ دریغ نکردند.

و این‌چنین بود که اسلام زمینی برای فعالیت یافت تا از آنجا دعوت اسلامی و پیام خداوند متعال را به چهار سوی گیتی برساند.

درس دهم:  
پایه

پیامبر اکرم ج داخل شهر مدینه منوره شدند. شهروندان مدینه منوره با آغوشی باز در حالیکه از خوشحالی در پوست خود نمی

شتر به آرامی اینسو و آنسو می

ابو ایوب انصاری که از خویشان مادر پیامبر بودند گفتند: ای رسول خدا! خانه من به اینجا نزدیک است. پیامبر خدا ج تا آماده شدن مسجد و منزلشان در خانه ابو ایوب انصاری بودند.

اولین کاری که پیامبر پس از رسیدن به مدینه منوره انجام دادند، این بود که در همان جایی که شتر نشست مسجدی ساختند.

آن زمین از دو پس بچه یتیم بود که پیامبر زمین را از آن‌ها خریدند. و پیامبر خودشان نیز در ساختن مسجد سهیم بودند.

پس از پایان یافتن کار مسجد، اتاق‌هایی در کنار مسجد برای همسران پیامبر ساخته شد. با آماده شدن اتاق‌ها پیامبر از خانه ابوایوب انصاری به این اتاق‌ها منتقل شدند. و بخاطر جمع شدن مردم برای نماز؛ اذان گفتن مقرر شد تا قبل از هر نماز با شنیدن اذان مردم بسوی مسجد بیایند.

برای برقراری الفت وانسجام بسیار قوی در جامعه پیامبر خدا ج بین مهاجران و انصاریان پیمان برادری برقرار کرد. این پیمان بین نود نفر که نیمی از آن‌ها از مهاجران و نیم دیگر از انصاریان بودند برقرار شد. با این پیمان برادری هر دو مسلمان با هم چون دو برادر تنی می

پس از آن خداوند متعال فرمودند:

﴿وَأُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلَىٰ بِبَعۡضٖ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ﴾ [الأحزاب: 6].

«.. و در کتاب خدا خویشاوندان نسبى از مؤمنان و مهاجران به یکدیگر سزاوارترند،..»

و بدینصورت از یکدیگر ارث بردن به رابطه خویشاوندی و رحم مادر بازگشت. و اینمورد از اخوت و برادری اسلامی سلب شد. و پیمان برادری تا بروز قیامت بین تمام مؤمنان بر جای ماند.

﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ﴾ [الحجرات: 10]. «فقط مؤمنان برادران یکدیگرند..»

در این هنگام شهر مدینه از دو تشکل مسلمانان و یهود تشکیل می

سرشناس‌ترین عالم و دانشمند و روحانی یهودیان شخصی بنام «عبدالله بن سلام» بودند، که با بررسی زندگی پیامبر خدا ج و مقایسه آن با آنچه در کتاب‌های پیشین آمده است دریافتند که او آخرین پیامبر و فرستاده پروردگار است. و ایمان آوردند. ولی متأسفانه عموم مردم یهود از روحانی‌های جاه طلب و خود خواه خویش پیروی کردند و چشمان خود را بر نور تابان اسلام بستند([[4]](#footnote-26)).

پیامبر خدا ج با گذاشتن برخی قوانین یا پیمان‌ها روابط بین شهروندان مسلمان مدینه؛ مهاجران و انصار را با یهودی‌ها مشخص نمود تا مردم در کمال امنیت و آرامش بسر برده، مشغول عمران و آبادی شهرشان شوند.

برخی از کتاب‌های سیرت پیامبر خدا ج به برخی از میثاق‌های این پیمان نامه اشاره کرده

* تمامی مؤمنان؛ مهاجران وانصار، به تنهائی ملت یگانه
* مؤمنان هیچ نیازمند و عیال داری را در میانشان محتاج رها نمی
* مؤمنان در مقابل هر تجاوزگر، و دسیسه
* هیچ مؤمنی برادر مؤمنش را بخاطر کافری نمی
* صلح مؤمنان یکی است. در جنگ در راه خدا هیچ مسلمانی بدور از سایر مسلمانان پیمان صلح نمی
* قضاوت و دادخواهی در هر نزاع و اختلاف و درگیری برمی
* یهود بنی عوف ملتی هستند در کنار مؤمنان. یهودیان بر دین و آئین خود، و مسلمانان بر دین و آئین خود. اتباع و پیروان هر ملتی تابع ملت خویشند، مگر کسی که ظلم و ستمی ورزد که در این‌صورت خودش و خانواده
* همراهان یهودیان در پیمان با یهودیان مشترکند، و کسی از آن‌ها جز با دستور شخص پیامبر ج بیرون رانده نمی
* همسایه چون خود شخص است، کسی حق ندارد به همسایه
* هیچ بیگانه

و مواردی از این قبیل که برنامه همزیستی و همبستگی اجتماعی بین قبیله

همچنین این اساسنامه آزادیهای فردی و اجتماعی؛ چون آزادی عقیده و آئین و عبادت، و امنیت افراد جامعه را برای همه ضمانت کرده است.

و همچنین اساس برابری و عدالت را برای تمام افراد جامعه محترم و معتبر شمرده است.

با یک نگاه عمیق در بندهای این اساسنامه یا میثاق مدینه بروشنی درمی

و در واقع حد و مرزهایی که قرآن کریم و سنت پیامبر خدا ج برای حقوق بشر مد نظر قرار داده حد فاصل و مرز دقیق بین عدالت و برابری و مساوات و آزادی است و بین آنچه مؤسسه

درس یازدهم:  
مکر و حیله

پیامبر خدا ج پس از رسیدن به مدینه پایه

یهود بنی قینقاع گروهی از یهودیان بودند که چون پیامبر و مؤمنان را درگیر غزوه بدر دیدند، خواستند بازویی نشان داده قدرت خود را برخ مسلمانان بکشند. برخی از آن‌ها زنی مسلمان را در بازار مورد آزار و اذیت قرار داده، جلوی مردم لباس از تنش کشیدند. آن زن مظلوم جیغ و داد سر داد. شخصی از مسلمانان صدای او را شنیده، خواست بدادش رسد که در درگیری یکی از یهودیان متجاوز کشته شد. یهودی‌ها با دیدن این صحنه برآشفتند و مرد مسلمان را کشتند.

پس از اینکه پیامبر خدا ج از غزوه بدر بازگشت، یهودی‌ها را خواست تا قضیه را روشن کرده، حل و فصل کنند. ولی آن‌ها با شدت با پیامبر برخورد کردند، تا جائیکه معاهده را جلوی پیامبر انداختند و برای جنگ آماده شدند. رسول الله ج نیز برای مقابله با آن‌ها آماده شد.

مسلمانان برای مدتی آن‌ها را در محاصره قرار دادند. یهودیان چون راه گریزی برای خود نیافتند، و مطمئن شدند که از آتش این معرکه

پیامبر که با خونریزی شدیدا مخالف بود، از آن گرگ‌های درنده

یهود بنی نضیر گروه دیگری از یهودیان مدینه بودند که در سال چهارم هجری به معاهده خیانت کرده، نقشه ترور پیامبر خدا ج را کشیدند.

در سال چهارم هجری بنا به یکی از بندهای معاهده در مورد مشارکت در دیه (خون‌بها) پیامبر نزد آن‌ها رفت. آن‌ها در یک باغی گرد هم آمده نقشه قتل پیامبر خداج را ترتیب داند، و قرار گذاشتند یکی از پهلوانان‌شان بنام عمرو بن جحاش سنگ آسیابی را از پشت بام بر سر پیامبر خدا ج بیندازد.

خداوند متعال به پیامبرش خبر داد، تا فورا از منطقه خطر دور شود. پیامبر نیز بلا فاصله به مدینه برگشتند. و برای گوشمالی دادن یهودیان آمادگی گرفتند.

رسول خدا ج زندگی این حیله

اما یهودیان بنی قریظه پس از نقض معاهده، با لشکر کفر و احزابی که برای جنگ با مسلمانان ـ در غزوه خندق ـ آمده بودند هم پیمان شدند تا اسلام را از مدینه ریشه کن سازند. پس از آنکه خداوند احزاب را شکست داده، دماغ‌شان را بزمین مالید و لشکرشان با ذلت و خواری بسوی مکه بازگشت، پیامبر با سه هزار تن از یارانش برای تنبیه کردن بنو قریظه حرکت کردند. مسلمانان مدتی آن‌ها را محاصره کرده، در تنگنا قرار دادند.

وقتی یهودیان از هر جهت نا امید شدند، و دریافتند جزای خیانت بزرگشان چیزی جز مرگ نخواهد بود، حاضر شدند تسلیم شوند. و هر آنچه «سعد بن معاذ» در حق آن‌ها قضاوت کند را بپذیرند.

«سعد بن معاذ» یکی از برجسته

تمام مردانی که قدرت جنگ دارند کشته شوند، زنها و بچه

البته این قضاوت را خود یهودیان انتخاب کردند. آن‌ها از شدت کینه و بغضی که با پیامبر خدا ج داشتند نخواستند پیامبر در حقشان قضاوت کند. و چون روابط نزدیکی با اوسی‌ها داشتند، سردارشان «سعد بن معاذ» را برای قضاوت انتخاب کردند، به گمان اینکه شاید با آن‌ها به نرمی برخورد کند. ـ و شاید گمان می

یهودیان پس از آنکه تورات را تحریف کردند، در آن گنجانیدند که باید اسیران را کشت، و سعد نیز با آن‌ها طبق دستور کتابی که برای خود نوشته بودند برخورد کرد.

در سفر العدد، در تورات تحریف شده یهودیان (الاصحاح 31/ 6 ـ 35 ) آمده است: بنی اسرائیل زن‌ها و بچه

چون خبر به حضرت موسی رسید بسیار خشمگین شده گفت: آیا همه زنها را زنده رها کرده

البته بدون شک این ساخته و پرداخته یهودیانی است که تورات را تحریف کرده

درس دوازدهم:  
چرا اجازه جنگ داده شد؟

طلوع آفتاب توحید و یکتاپرستی در شبه جزیره عرب نویدی بود به دینی که آزادی و عدالت دو ستون عمده آن هستند. اسلام به عنوان آخرین حرف آسمان به زمین کرامت انسان را قدر و منزلت نهاده، مهار ایمان فرد را تماما برای عقل و باور و اختیار و اراده شخص رها کرده است.

آخرین پیک آسمان؛ حضرت محمد مصطفی پیامبر دوستی و محبت و سلام و همزیستی و همبستگی است. او اجازه نداشت با زور بازو و با هیبت قدرت کسی را به اسلام آوردن مجبور کند، و اراده و کرامت اختیار که اساسی

اسلام با تمام وضوح و روشنی، و با کمال افتخار به این پایه و اساس خود، با صدای بلند در جهان جار زد: ﴿لَآ إِكۡرَاهَ فِي ٱلدِّينِۖ﴾ [البقرة: 256].

«در دین، هیچ اکراه و اجباری نیست [کسی حق ندارد کسی را از روی اجبار وادار به پذیرفتن دین کند، بلکه هر کسی باید آزادانه با به کارگیری عقل و با تکیه بر مطالعه و تحقیق، دین را بپذیرد]».

و خداوند با صراحت تمام به پیامبرش گفت:

﴿أَفَأَنتَ تُكۡرِهُ ٱلنَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُواْ مُؤۡمِنِينَ٩٩﴾ [يونس: 99].

«[ای پیامبر! در حالی که خدا از بندگانش ایمان اجباری نخواسته] پس آیا تو مردم را وادار می کنی تا به اجبار مؤمن شوند؟!»

اسلام با کمال افتخار به شخصیت و هویت خویش، دیگران را نه تنها حذف، و یا ذوب، نکرد، بلکه وجودشان را برای خودشان محترم دانسته، به اختیارشان هر چند اشتباه و غلط، و حتی اگر در نقطه معاکس حق بود اعتراف کرد:

﴿لَكُمۡ دِينُكُمۡ وَلِيَ دِينِ٦﴾ [الكافرون: 6].

«آیین شما برای خودتان، و آیین من برای خودم!»

این مسالمت آمیزی، و این احترام و اعتراف به حق دیگران، و این روح آزادمنشی و حفاظت از کرامت انسان و اختیار و اراده او، هرگز بدین معنا نیست که اسلام دینی بی مایه و بی بخار باشد تا سلطه جویان و زورگویان و مصلحت پرستان مست باده غرور آن‌را زیر چکمه

بلکه صفات و ویژگی‌های تمامی پیامبران خدا در سیمای آخرین پیک آسمانج تجلی کرد. ایشان در کنار نرم خوئی و لطافت حضرت عیسی، شدت و صرامت و قوت حضرت موسی و شفقت و پدری و صراحت حضرت ابراهیم و صبر و بردباری و شکیبائی حضرت ایوب، و دولتداری حضرت سلیمان و غیره.. را در خود داشتند. احترام هر کس در دین اسلام در دست خود اوست! و محبت و دوستی و دعوت بهمزیستی و ساختن جامعه هرگز به این معنا نیست که اسلام در مقابل تجاوزها

پروردگار یکتا می

﴿فَمَنِ ٱعۡتَدَىٰ عَلَيۡكُمۡ فَٱعۡتَدُواْ عَلَيۡهِ بِمِثۡلِ مَا ٱعۡتَدَىٰ عَلَيۡكُمۡۚ﴾ [البقرة: 194].

«هر کس به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدّی کنید! و از خدا بپرهیزید (و زیاده روی ننمایید)!»

و فرمودند:

﴿وَقَٰتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ يُقَٰتِلُونَكُمۡ وَلَا تَعۡتَدُوٓاْۚ﴾ [البقرة: 190].

«و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید! و از حدّ تجاوز نکنید، که خدا تعدّی‌کنندگان را دوست نمی‌دارد!»

و فرمودند:

﴿فَإِن قَٰتَلُوكُمۡ فَٱقۡتُلُوهُمۡۗ﴾ [البقرة: 191].

«پس اگر با شما پیکار کردند، آن‌ها را به قتل برسانید!»

و این نشانگر این است که در اساس اجازه جنگ در اسلام برای دفاع از خود و حمایت امنیت جامعه و امت اسلامی از تجاوز متجاوزان، و از مکر و نیرنگ و فتنه

نگاهی گذرا به روند تاریخ اسلامی و میلاد آن خود بازگو کننده این حقیقت آشکار است:

پیامبر و یاران او ده سال کامل را زیر بدترین شکنجه

در سوره حج می

﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَٰتَلُونَ بِأَنَّهُمۡ ظُلِمُواْۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ نَصۡرِهِمۡ لَقَدِيرٌ٣٩ ٱلَّذِينَ أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِم بِغَيۡرِ حَقٍّ إِلَّآ أَن يَقُولُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُۗ﴾ [الحج: 39-40].

«اجازه (دفاع از خود) به کسانی داده می‌شود که به آنان جنگ (تحمیل) می‌گردد، چرا که بدی‌شان ستم رفته است (و آنان مدّت‌های طولانی در برابر ظلم ظالمان شکیبائی ورزیده‌اند و خون دل خورده‌اند) و خداوند توانا است بر این که ایشان را پیروز کند.‏ همان کسانی که به ناحق از خانه و کاشانه خود اخراج شده‌اند (و از مکه وادار به هجرت گشته‌اند) و تنها گناه‌شان این بوده است که می‌گفته‌اند پروردگار ما خدا است!»

و به همین سبب بود که پیامبر خدا ج تنها با قریشیان در نبرد و ستیز بود! و کاری به قبائل دیگر نداشت.

و چون سایر مشرکان عرب، با دشمنان قسم خورده رسول خدا ج از اهل مکه هم پیمان شده، در راه ریشه کن سازی اسلام متحد شدند، خداوند دستور داد تیغ حق روی بسوی تمام مشرکان متجاوز برگرداند. در سوره توبه تلاوت می

﴿وَقَٰتِلُواْ ٱلۡمُشۡرِكِينَ كَآفَّةٗ كَمَا يُقَٰتِلُونَكُمۡ كَآفَّةٗۚ﴾ [التوبة: 36].

«و متفقا همه با مشرکان قتال و کارزار کنید چنانکه مشرکان نیز همه متّفقا با شما به جنگ و خصومت برمی‌خیزند و بدانید که خدا با اهل تقواست».

و بدین‌صورت حکم جهاد تمام کسانی که پیرو کتابی آسمانی نبوده

و چون یهودیان ناجوانمردانه ره خیانت و پستی اختیار کردند و تمام میثاق‌ها و عهدها را شکستند، و با مشرکان هم

پروردگار یکتا در سوره مبارکه انفال می

﴿وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِن قَوۡمٍ خِيَانَةٗ فَٱنۢبِذۡ إِلَيۡهِمۡ عَلَىٰ سَوَآءٍۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡخَآئِنِينَ٥٨﴾ [الأنفال: 58].

«و اگر از خیانت و پیمان شکنی گروهی [که با آنان هم پیمانی] بیم داری، پس به آنان خبر ده که [پیمان] به صورتی مساوی [و طرفینی] گسسته است؛ زیرا خدا خائنان را دوست ندارد».

و این چنین نبرد با آن‌ها واجب گشت تا به راه آیند، و یا با دستان ذلت و خواری بهای مکر و نیرنگ خود را به عنوان جزیه پرداخت کنند. و تا جامعه اسلامی و جامعه بشریت در امن و امان بسر برد([[5]](#footnote-29)).

و همچنین مسیحیان، مسلمانان هرگز قصد جنگ با آن‌ها را نداشتند تا اینکه خود جام خیانت سرکشیده، کاسه غرورشان لبریز از شراب مکر و حیله و نیرنگ گشت.

شیخ الإسلام ابن تیمیه/ گفته

تعدادی از مسیحیان و غیر مسیحیان پس از شناخت اسلام و درک حقیقت آن با اختیار و اراده خویش به صف مؤمنان پیوسته ایمان آوردند. مسیحیان شام که توان دیدن نور حق را نداشتند، برخی از سران و اشرافیان‌شان در «معان» را که اسلام آورده بودند را سربریدند!

مسیحیان با کشتن مسلمانان کوس جنگ با اسلام سر دادند، آن‌ها افرادی که با اختیار و ایمان و باور خویش اسلام پذیرفته بودند را از روی خیانت و ظلم و تجاوز کشتند. اما مؤمنان هرگز کسی را به دین خود مجبور نکردند، و دعوت آن‌ها دعوت امن و سلام و آسایش است که آن را به مردم تقدیم می

و بر این اساس جنگ رسول خدا ج با دشمنان اسلام بر پایه

1. مشرکان قریش دشمنان ایمان شمرده شدند، چون خود جنگ را آغاز کرده بودند، و مسلمانان حق داشتند از خود دفاع کنند.
2. هرگاه یهودیان خیانت پیشه می
3. هر گاه قبیله
4. هر کس از ملتهایی که دیانت‌هایی آسمانی دارند؛ چون مسیحیان، شمشیر دشمنی بروی مسلمانان می
5. و هر کس به صف مسلمانان پیوست و اسلام آورد، جان و مالش را حفظ کرده، مگر اینکه از او خیانت یا گناهی سرزند، و با عدالت و انصاف مورد بازخواست قرار گیرد. و اسلام تمامی گناهان و خیانت‌های زمان کفر را در افراد به فراموشی می

درس سیزدهم:  
غزوه بدر بزرگ

قریشیان برای به کرسی نشاندن ایده

و چون کارد به استخوان رسید، و دایره بر مسلمانان تنگ شد، و مکه دیگر جای ماندن نبود مسلمانان که بشدت در زیر فشار بودند، مجبور شدند زندگی و مال و ثروت و خانه و کاشانه خود را رها کرده، به مدینه منوره هجرت کنند.

قریشیان نیز تمامی سرمایه و اموال مسلمانان را چپاول کردند.

در رمضان سال دوم هجری به مسلمانان خبر رسید که قافله

پیامبر خدا ج همراه با سیصد و سیزده نفر از مدینه خارج شدند تا جزئی ولو اندک از سرمایه مسلمانان را از کاروان قریش پس گیرند.

رهبریت کاروان تجارتی قریش را ابوسفیان بر عهده داشت. او مردی بسیار هوشیار و زیرک بود. و به شدت حرکت مسلمانان را زیر نظر داشت. در نزدیکی‌های چاهای «بدر» به او اطلاع رسید که مسلمانان از مدینه خارج شده

این خبر در مکه هراس و هیجان و رعد و برقی شدید به پا کرد، و تمام سران مکه به جز ابولهب، و همه قبایل مکه و اطراف آن بجز بنو عدی، فورا سلاح برگرفته بسوی چاهای بدر بحرکت درآمدند.

وقتی لشکر بزرگ قریشیان به «جهنه» رسید، پیک ابوسفیان به آن‌ها اطلاع داد که کاروان‌شان از خطر رسته، و دیگر خطری متوجه آن‌ها نیست، و بهتر است به مکه بازگردند.

با رسیدن این مژده از ابوسفیان، مردم خواستند به مکه بازگردند. ولی ابوجهل آن‌ها را بازداشته تشویق‌شان کرد تا به سوی مدینه روند و لشکر اسلام را از بیخ و بن برکشند. «بنوزهره» که بیش از سیصد جنگجو داشتند برگشتند. و بقیه لشکر که هزار نفر بودند راه‌شان را ادامه دادند تا به میدانی پشت کوه‌هایی که منطقه بدر را محاصره کرده

در اینسو؛ پیامبر خدا ج با یارانش مشورت کرد، و آن‌ها را دریای خروشان همت و توانمندی و عزم و پایداری یافت. همه تصمیم گرفته بودند تا آخرین نفس با دشمنی که آن‌ها را از خانه و کاشانه خویش، و خانواده و مال و دولت‌شان رانده بود نبرد کنند. و در راه خداوند از هیچ دریغ نورزند. پیامبر خدا ج با دیدن این خروش و جوانمردی و شجاعت در یاران خود بسیار خوشحال شده به آن‌ها فرمودند: به پیش روید و مژده بادا شما را! خداوند یکی از دو گروه را به من وعده داده است. سوگند بخدا گویا من الآن کشتارگاه آن‌ها را می

پیامبر اکرم ج با مشورت یکی از سرداران مسلمان «الحباب بن المنذر» روی آخرین چاهی که به دشمن نزدیک بود فرود آمده، حوضچه

پیامبر خدا ج شب معرکه بدر ـ شب جمعه هفدهم رمضان ـ را به عبادت و فریاد و زاری در برابر پروردگار یکتا گذرانید، و خاشعانه از خداوند خواست تا مسلمانان را بر دشمن، و نور را بر تاریکی‌ها، و توحید را بر شرک پیروزی بخشد.

از جوانمرد شجاع حضرت علیس آمده است که گفتند: در آن شب همه ما را می

و در ادامه سخنانش گفت: در شب بدر بناگاه باران شروع به باریدن کرد، ما نیز با سرعت به زیر درختان و سرپناه‌ها جمع شدیم. و پیامبر خدا تمام شب را به راز و نیاز و زاری در برابر پروردگارش مشغول بود و می

و چون خورشید بالا آمد، پیامبر صدا زد: ای بندگان خدا بسوی نماز بشتابید!

مردم از زیر درختان و سرپناه‌ها بیرون آمدند. پیامبر بر ما نماز خواند، و ما را به جهاد و ایستادگی و مقاومت در برابر دشمن تشویق نمود.

خداوند متعال مؤمنان راستین را یاری داد، و آن‌ها را با نیروهایی از آسمان کمک نمود، و پیروزی را به آن‌ها هدیه کرد:

پروردگار یکتا می

﴿إِذۡ تَسۡتَغِيثُونَ رَبَّكُمۡ فَٱسۡتَجَابَ لَكُمۡ أَنِّي مُمِدُّكُم بِأَلۡفٖ مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُرۡدِفِينَ٩ وَمَا جَعَلَهُ ٱللَّهُ إِلَّا بُشۡرَىٰ وَلِتَطۡمَئِنَّ بِهِۦ قُلُوبُكُمۡۚ وَمَا ٱلنَّصۡرُ إِلَّا مِنۡ عِندِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ١٠﴾ [الأنفال: 9-10].

«(به خاطر بیاورید) زمانی را (که از شدت ناراحتی در میدان بدر،) از پروردگارتان کمک می‌خواستید؛ و او خواسته شما را پذیرفت (و گفت): من شما را با یکهزار از فرشتگان، که پشت سر هم فرود می‌آیند، یاری می‌کنم. **(٩)** ولی خداوند، این را تنها برای شادی و اطمینان قلب شما قرار داد؛ وگرنه، پیروزی جز از طرف خدا نیست؛ خداوند توانا و حکیم است! (١٠)»

و فرمودند:

﴿وَلَقَدۡ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ بِبَدۡرٖ وَأَنتُمۡ أَذِلَّةٞۖ ﴾ [آل عمران: 123].

«و بی تردید خدا در [جنگِ] بدر شما را یاری داد، در حالی که [از نظر ساز و برگ جنگی و شمار نفرات نسبت به دشمن] ناتوان بودید»

و فرمودند:

﴿فَلَمۡ تَقۡتُلُوهُمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ قَتَلَهُمۡۚ وَمَا رَمَيۡتَ إِذۡ رَمَيۡتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ رَمَىٰ﴾ [الأنفال: 17].

«این شما نبودید که آن‌ها را کشتید؛ بلکه خداوند آن‌ها را کشت! و این تو نبودی (ای پیامبر که خاک و سنگ به صورت آن‌ها) انداختی؛ بلکه خدا انداخت!»

نبرد به شیوه رزم آن روز با مبارزه طلبیدن پهلوانان، و جولان دلاور مردان شروع شد.

در این مبارزه تن به تن حمزه عموی پیامبر، شیبه بن ربیعه؛ یکی از سرداران مشرکان را به درک واصل کرد. و علی؛ پسر عموی پیامبر، سر سرداری دیگر که ولید بن عتبه نام داشت را از تنش جدا نمود.

و دو سردار مبارز دیگر؛ عتبه بن ربیعه از لشکر مشرکان، و عبیدة بن الحارث از سپاه مسلمانان زخمی شدند.

پس از این مبارزه داغ، دو لشکر بجان هم افتادند، و آتش معرکه شدت گرفت، جنگی نابرابرانه بود که در آن شرک و بت

از نتایج غزوه بدر این بود که مسلمانان قدرت گرفتند، و قبیله

و همچنین مسلمانان با این معرکه

درس چهاردهم:  
غزوه احد

جنگ بدر و پیروزی مسلمانان در معرکه حق علیه باطل و بدرک واصل شدن رهبران و اشراف قریش چون توپ در شبه جزیره عرب به صدا درآمد. و ضربه

قریشیان از روز اول شکست در پی انتقام، و بازسازی هیبت و کرامت و بدست آوردن جایگاه و مکانت خود در جامعه عرب شدند. ابوسفیان در یک حمله تبلیغاتی گسترده در منطقه بر علیه رسول خدا ج و مسلمانان نیرو جمع می

این لشکر بزرگ به سرکردگی سردار مکه؛ ابوسفیان، همراه خود زن‌های جنگجویان را نیز بسیج کرد تا اولا شوهرهای‌شان را تشویق به جنگ و خون‌خواهی کنند. ثانیا؛ سربازان بخاطر دفاع از ناموس خود با روحیه

در مدینه مجلس شورا به رهبری پیامبر خدا ج تشکیل شد. رأی پیامبر بر این بود که داخل شهر مدینه سنگر گیرند، و چون لشکر کفر وارد شهر شود از هر سو بصورت جنگ‌های چریکی، گروهان‌های کمین کرده به آن‌ها حمله

ولی برخی از یاران بزرگوار پیامبر از جوانان دلیر بر این ایده بودند که بهترین روش مبارزه این است که در میدان مبارزه با آن‌ها بجنگیم تا گمان مبرند ما از آن‌ها کوچک‌ترین ترس و واهمه

در روز جمعه پیامبر همراه با هزار تن از یارانش بسوی کوه احد حرکت کردند. در میان راه سرکرده

این حرکت ناجوانمردانه او نتوانست عزم نیرومند مسلمانان دلیر را بهم زند. پیامبر با بقیه سپاه در دره کنار احد، بگونه

پیامبر بر تپه

شیپور جنگ نواخته شد، جنگی بس سخت درگرفت که در آن دلیرمردان مجاهد صحنه

چون تیر اندازانی که بر تپه کشیک می

آنها بر این باور بودند که جنگ به پایان رسیده، مشرکان هرگز باز نخواهند گشت، و کشیک دادن آن‌ها کاری بیهوده است. مرکز خود را ترک گفته برای جمع کردن غنیمت به سایر سپاهیان پیوستند.

گروهانی از سواره نظام مشرکان بازگشته از دور متوجه شدند که تپه از تیراندازان خالی شده است. با یک جهش سریع از پشت تپه دور زدند و از پشت به مسلمانانی که سلاح خود را کنار گذاشته مشغول جمع کردن غنیمت بودند حمله

ساعات بسیار وحشتناکی بر مسلمانان سپری شد. علی دست پیامبر را گرفته، طلحه بن عبید الله ایشان را بغل کرده، به کناری بردند. مصعب بن عمیر جوان شاد و نازپرورده، که اولین سفیر پیامبر خدا ج به مدینه منوره بود جلوی چشمان آنحضرت بشهادت رسید.

پیامبر خدا ج پرچم را به علی بن ابی

بالأخره مشرکان توانستند پس از یک درگیری شدید خود را به پیامبر برسانند، و در پی قتل ایشان بودند. تعدادی از مجاهدان ـ تقریبا ده نفر ـ جلوی آن‌ها ایستاده با شجاعت مقاومت کردند، که یکی پس از دیگری جام شهادت سرکشیدند.

پس از آن‌ها «طلحه» با مردانگی بی

در این روز بسیار سخت در یک درگیری شدید، با یک ضربه دشمن چشم «قتاده بن نعمان» از حدقه بیرون پرید. آن‌را بدست گرفته خدمت پیامبر خدا رسید، پیامبر با دست خود چشم او را بجایش برگرداند، و این بهترین و سالم‌ترین چشم او شد.

اهریمن با تمام نیرویش در معرکه حضور داشت. و با صدای بلندی داد برآورد: محمد کشته شد!

این تبلیغات دشمن در دل‌های بسیاری از مسلمانان اثر انداخت، و بسیاری از آن‌ها با شنیدن این خبر ناگوار نتوانستند خود را کنترل کنند و پا به فرار گذاشتند.

پیامبر در حالیکه بشدت زخمی بود خودش را بار دگر به معرکه رسانید، کعب بن مالک اولین کسی بود که پیامبر را در آن حال شناخت، از فرط شادی داد برآورد: آهای مسلمانان، مژده باد شما را، پیامبر خدا اینجاست. او زنده است.

پیامبر به او اشاره کرد که ساکت شود. برخی از مجاهدان چون ابوبکر و عمر و علی و الحارث بن الصمة انصاری و دیگران بسرعت دور پیامبر حلقه زده، با یک تکتیک سریع خود را به دره

چون به کوه نزدیک شدند. «ابی بن خلف» یکی از پهلوانان سواره نظام دشمن بسوی پیامبر حمله

مسلمانان روز بسیار سختی را سپری کردند، در این روز حنظله جوانی که شب گذشته ازدواج کرده بود و صبح زود با شنیدن ندای جهاد به میدان مبارزه پیوسته بود شهید شد، و فرشتگان او را غسل دادند.

از این‌روست که تاریخ از او به نام «غسیل الملائکه» یاد می

نسیبه دختر کعب مازنی که به «ام عماره» مشهور بود، در دفاع از پیامبر خدا ج مردانه جنگید، تا اینکه «عمرو بن قمئة» یکی از پهلوانان قریش با یک ضربه سهمگین او را بشدت زخمی نمود. در عوض مسلمانان توانستند پرچمدار مشرکان را بدرک واصل کنند و پرچمشان را بخاک شکست بمالند.

پیامبر نیز بشدت زخمی شد، و پس از معرکه خون را از صورت مبارک شسته، از شدت زخم‌هایش نشسته بر مسلمانان نماز خواند.

در این معرکه شدید هفتاد تن از مسلمانان به شهادت رسیدند. بیست و سه نفر از مشرکان نیز کشته شدند. سپاهیان قریش از شدت حقد و کینه بصورت بسیار وحشیانه

در این جنگ سخت، حمزه؛ عموی پیامبر نیز به شهادت رسید([[6]](#footnote-33)).

درس پانزدهم:  
اندرزهایی از معرکه احد

جولانگاه احد، و آنچه در آن گذشت همواره برای مسلمانان چون مدرسه

همیشه

سیرت نگاران درس‌ها و عبرت‌ها و آموزه

1. مؤمنان در صحنه احد طعم تلخ عاقبت سرپیچی، اختلاف، وشکست، را چشیدند. آنچه در احد روی داد در واقع از نحس این معانی بیگانه از قاموس اسلامی بود.

پروردگار یکتا می

﴿وَلَقَدۡ صَدَقَكُمُ ٱللَّهُ وَعۡدَهُۥٓ إِذۡ تَحُسُّونَهُم بِإِذۡنِهِۦۖ حَتَّىٰٓ إِذَا فَشِلۡتُمۡ وَتَنَٰزَعۡتُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِ وَعَصَيۡتُم مِّنۢ بَعۡدِ مَآ أَرَىٰكُم مَّا تُحِبُّونَۚ مِنكُم مَّن يُرِيدُ ٱلدُّنۡيَا وَمِنكُم مَّن يُرِيدُ ٱلۡأٓخِرَةَۚ ثُمَّ صَرَفَكُمۡ عَنۡهُمۡ لِيَبۡتَلِيَكُمۡۖ وَلَقَدۡ عَفَا عَنكُمۡۗ﴾ [آل عمران: 152].

«خداوند، وعده خود را به شما، (در باره پیروزی بر دشمن در احد،) تحقق بخشید؛ در آن هنگام (که در آغاز جنگ،) دشمنان را به فرمان او، به قتل می‌رساندید؛ (و این پیروزی ادامه داشت) تا اینکه سست شدید؛ و (بر سر رهاکردن سنگرها،) در کار خود به نزاع پرداختید؛ و بعد از آن که آنچه را دوست می‌داشتید (از غلبه بر دشمن) به شما نشان داد، نافرمانی کردید. بعضی از شما، خواهان دنیا بودند؛ و بعضی خواهان آخرت. سپس خداوند شما را از آنان منصرف ساخت؛ (و پیروزی شما به شکست انجامید؛) تا شما را آزمایش کند. و او شما را بخشید..»

چون مسلمانان عاقبت سرپیچی از دستورات رسول خدا ، و نتیجه اختلاف‌ها و دوگانگی‌ها، و سرانجام شکست را با چشمان خود دیدند، پس از آن با احتیاط بسیار و با بیداری و توجه کامل با قضایای روز برخورد کردند.

1. حکمت پروردگار با پیامبران و پیروان آن‌ها بدین‌گونه پیش رفت که گاهی پیروزی با آن‌ها باشد، و گاهی طعم شکست را نیز بچشند. ولی در نهایت پس از پخته شدن دعوت اسلامی پیروزی با حق باشد. چرا که اگر سپاه حق همواره علم بردار رزمگاه‌ها شود، و پیروزی معجزه
2. این معرکه غربالی بود که منافقانی که در بین مسلمانان رخنه کرده بودند را از مؤمنان راستین جدا ساخت. پس از پیروزی معجزه آسای مسلمانان در غزوه بدر نام و نشان آن‌ها جهان را در برگرفت. افرادی از مشرکان به طمع رسیدن به جاه و منصب و یا مال و منال، و یا از روی ترس در صف مسلمانان خزیدند.

خداوند متعال برای مؤمنان این آزمایشگاه را مهیا ساخت تا چهره ننگ منافقان برملا گردد. در این غزوه منافقان سر برآوردند و ماری که در آستین پنهان بود شناخته شد. منافقان آنچه در دل داشتند را بر زبان راندند. و مؤمنان دریافتند در خانه آن‌ها دشمنی است بسیار خطرناکتر از دشمن خارجی، و پس از آن با آگاهی و استعداد کامل، و با احتیاط تمام با آن‌ها برخورد کردند.

1. رزمگاه احد ایمان سنجی بود که حقیقت بندگی برای خداوند، و راستی و صدق در ایمان را در خوشی‌ها و سختی‌ها، در پیروزی‌ها و شکست‌ها، در آنچه انسان می
2. اگر شمشیر قهر الهی همواره در دستان مؤمنان می
3. شکست و فرو افتادن و بزمین خوردن برای مؤمنان مدرسه

‬چه خوش گفته است سعدی شیرین سخن:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| یکی قطره باران ز ابری چکید |  | خجل شد چو پهنای دریا بدید |
| که جایی که دریاست،من کیستم |  | گراو هست، حقا که من نیستم |
| چو خود را به چشم حقارت بدید |  | صدف در کنارش به جان پرورید |
| سپهرش به جایی رسانید کار |  | که شد نامور لؤلؤ شاهوار |
| بلندی از آن یافت کاوپست شد |  | در نیستی کوفت تا هست شد |

1. پروردگار یکتا برای بندگان مؤمن و با تقوایش قصرهایی باشکوه در بهشت‌های برین مهیا ساخته که هرگز آن‌ها با عبادت‌های معمولی‌شان بدان دست نمی
2. از جمله بیماری‌های کشنده
3. شهادت از بالاترین درجه
4. پروردگار یکتا چون بخواهد برخی از سرکشان و دشمنان دین را نیست و نابود کند، و یا کمر قدرت و طغیان آن‌ها را درهم شکند، اسبابی که باعث ریشه

در این میدان‌های نبرد و رزمگاه‌های آزمایش گناهان بندگان مؤمن ذوب گشته، عیب‌ها و ایرادهایش زیر غبار جولانگاه دفن می

درس شانزدهم:  
غزوه احزا**ب**

در ماه شوال سال پنجم هجری غزوه احزاب که به غزوه خندق مشهور است، روی داد.

مسلمانان با تشکیل حکومت نوپای خود در مدینه میثاقی را با یهودیان امضاء کرده بودند، در سال چهارم هجری یهود بنی نضیر به مسلمانان خیانت کرده، با یک توطئه و نیرنگ پلیدی خواستند پیامبر خدا ج را ترور کنند.

این خیانت در حق رسول الله ج مستوجب قتل عام تمام آن طائفه مکار و خیانت پیشه بود، ولی رسول خدا ج که دریای شفقت و مهربانی است، از آن‌ها درگذشت و تنها همسایگی ملتی خیانتکار و پست را غیر قابل تحمل دانسته، آن‌ها را از مدینه خارج کرد.

سران کینه

سپس این دو گروه با هم نزد قبیله

قریش با چهار هزار مرد جنگی و سیصد اسب و هزار و پانصد شتر به سرکردگی ابوسفیان به حرکت درآمد. بنوسلیم در دو راهی ظهران با هفتصد جنگجو به آن‌ها پیوست، بنو اسد نیز از راه رسید، فزاره با هزار جنگجو به این لشکر پیوست. اشجع با چهارصد جنگجو، و بنومره با چهارصد جنگجوی دیگر در راه به آن‌ها پیوستند. تا رسیدن به خندقی که مسلمانان برای مواجهه با دشمن کنده بودند تعداد سپاه کفر به ده هزار جنگجو رسید. که تاریخ از آن‌ها بنام «احزاب» ـ گروه‌های هم

مسلمانان با هوشیاری تمام تحرکات دشمن را همیشه زیر نظر داشتند، چون خبر آمادگی لشکر کفر برای حمله به مدینه به رسول الله ج رسید، فورا مجلس استشاری تشکیل داده، با یاران خود در این باره مشورت کرد. سلمان فارسی پیشنهاد کرد تنها راه رسیدن دشمن به شهر را با خندقی ببندند تا دشمن نتواند به شهر برسد.

تاکتیک جنگی بسیار خوبی بود که جنگجویان جزیره عرب با آن آشنائی نداشتند!

رسول الله ج پیشنهاد سلمان فارسی را بسیار بجا دانسته فورا دستور داد مسلمانان مشغول کندن خندق شوند. و خود آن حضرت نیز چون سایر مجاهدان در کندن خندق شریک بودند. این خندق جلوی کوه «سلع» کنده شد، تا کوه پشت سر مسلمانان قرار گیرد، و خندق بین آن‌ها و کافران، و بدین‌صورت مسلمانان به راحتی می

مسلمانان با تلاش و کوشش بی

و به دستور پیامبر اکرم ج زن‌ها و بچه

قبیله

بنی قریظه چون فرصت را طلائی دانستند، و گمان کردند مسلمانان هرگز نخواهند توانست با چنین لشکر بزرگی مقابله کنند، پیمان خود را با مسلمانان شکسته بر علیه آن‌ها اعلان جنگ کردند.

لحظات بسیار سختی بر مسلمانان سپری می

﴿إِنَّ بُيُوتَنَا عَوۡرَةٞ وَمَا هِيَ بِعَوۡرَةٍۖ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارٗا١٣﴾ [الأحزاب: 13].

«.. و گروهی از آنان از پیامبر اجازه بازگشت می‌خواستند و می‌گفتند: «خانه‌های ما بی‌حفاظ است!»، در حالی که بی‌حفاظ نبود؛ آن‌ها فقط می‌خواستند (از جنگ) فرار کنند».

کمی مانده بود بنو سلمه نیز خود را کنار بکشند. رحمت الهی بر قلب‌های مؤمنان نازل شده به آن‌ها استقامت و پایداری بخشید.

حکایت کندن خندق و سپس رهبری و اداره

براء بن عازب می

در یک لحظه «بسم الله » گفته با یک ضربه بسیار شدید یک سوم صخره را شکستند. و فرمودند: الله اکبر، کلیدهای شام به من سپرده شد. سوگند به خدا که من از اینجا کاخ‌های سرخ آن را می

سپس با یک ضربه دیگر یک سوم دیگر صخره را خرد کردند. و فرمودند: الله اکبر، کلیدهای سرزمین فارس به من سپرده شد. سوگند بخدا که من کاخ سفید مدائن را می

یک ماه تمام سپاه مشرکان پیامبر و مسلمانان را در محاصره داشتند. در طول این یک ماه بخاطر اینکه خندق جلوی دشمن را گرفته بود جنگی صورت نگرفت.

سیرت

در روز بعد؛ مشرکان گردانی از جنگجویان شجاع خود را به سرکردگی پهلوان نامدار «خالد بن الولید» بسیج کرده، تا شب با مسلمانان بشدت جنگیدند. آتش جنگ آنقدر شدید بود که رسول الله ج نتوانست آن روز نماز ظهر و عصرش را ادا کند. و فرمودند: خداوند خانه

در این اثنا خداوند برای مسلمانان ثابت قدم و استوار فرصتی مهیا ساخت، که باعث فرو ریختن وحدت و همبستگی سپاه کفر گشته روحیه آن‌ها در پی آن شکست خورد:

نعیم بن مسعود؛ سرباز گمنامی بود که تازه مسلمان شده بود، و هیچ کس از مشرکان و یهودیان از اسلام او خبر نداشت. ایشان که فردی بسیار زیرک و باهوش بودند از پیامبر خدا اجازه خواستند با یک تاکتیک سرد جنگی و تبلیغاتی کمر سپاه دشمن را درهم شکند.

او نزد قریش رفته برای آن‌ها چنین تصویر کرد که یهودیان بنی قریظه از خیانت خود با رسول الله ج پشیمان شده

رهبر سپاه قریش؛ ابوسفیان در بین سپاه خود جار زد: ای مردم، اینجا سرزمین ما نیست، و ما سرپناهی نداریم، حیوانات هلاک شدند، و بنوقریظه به ما خیانت کرد، و خودتان می

و این چنین این جنگ تاریخ

درس هفدهم:  
صلح حدیبیه

در سال ششم هجری پیامبر خدا ج یارانش را برای مشارکت در عبادت عمره و زیارت خانه امن و امان الهی دعوت کرد.

فورا هزار و چهار صد نفر برای بجای آوردن این عبادت در رکاب پیامبر خداج همراه ایشان عازم سفر شدند، آن‌ها چون برای عبادت می

قریش از این حرکت پیامبر برآشفت. و دخول مسلمانان به مکه را ضربه

چون خبر به پیامبر خدا ج رسید نماز «خوف» بجای آورده از پروردگار یکتا خواست مؤمنان را از گزند مشرکان حفاظت کند.

و به مکه نزدیک شد. در میان راه شتر پیامبر به زمین نشسته از ادامه راه سر باز زد. برخی از مسلمانان گفتند: شتر وحشت کرده است!

رسول الله ج فرمودند: خیر، شتر نترسیده! آنکه «فیل» ابرهه را از حرکت باز داشته بود، شتر مرا نیز از حرکت باز داشته. سوگند به خدا قریشیان هر چیزی که در آن حفظ هیبت و کرامت اماکن مقدسه و عبادت الهی است، از من بخواهند به آن‌ها می

سپس رسول الله ج شترش را به حرکت درآورده، به کنار یکی از چاه‌های حدیبیه که آب کمی داشت بازگشتند. تیری از کجاوه خود کشیده در آب فرو بردند. به برکت دست پیامبر آب چاه فواره زده بالا آمد، و چاه پر از آب شد، طوری که مسلمانان با دستشان از چاه آب می

پیامبر و یارانش در فضائی بسیار روحانی و عبادی در آرامش کامل و ایمان و توکل بی

قریشیان رسولانی نزد پیامبر برای مذاکره می

ولی این درخواست پس از آن لشکرکشی، نزد قریش امکان پذیر نبود. چونکه قریش آن‌را یک آبروریزی بزرگ و شکست سختی برای خود تلقی می

سفیرانی چون «بدیل»، «عروة بن مسعود«، «حلیس بن علقمة» از بنی کنانه، «مکر بن حفص» برای مذاکره با پیامبر یکی بعد از دیگری نزد مسلمانان شیفته آن حضرت آمدند. یاران پیامبر در این اثنا نهایت محبت و ذوب بودن خود در عشق به رسول خدا ج و فنا بودن در او را جلوی دیدگان سفیران قریش به نمایش در می

آن‌ها در این سفارت‌ها دریافتند؛ مسلمانان هرگز و تحت هیچ شرایطی پیامبرشان را تنها نخواهند گذاشت، و تا آخرین قطره خون از آرمان‌هایشان دفاع خواهند کرد. این سیمای محبت و همبستگی و عشق ورزیدن به آرمان‌ها و هدف‌های سرشار از ایمان و اخلاص و صداقت چون تیرهای زهراگینی بر قوت نفس دشمن وارد می

قریشیان دریافتند در صورت درگیری با مسلمانان بهای سنگینی پرداخت خواهند کرد، و این پا برهنه

در نهایت مجبور شدند «سهیل بن عمرو» که مردی سیاسی و زیرک بود را برای مذاکره نزد پیامبر اکرم ج بفرستند. پیامبر نیز با دیدن سهیل هدف قریش را دریافته، به همراهان خود فرمودند: گشایش در کارتان رخ داده است!

بدون شک در آن فضای روحانی و قوت قلب بی

میثاق صلح بر نکات زیر امضاء شد:

1. آتش جنگ بین دو گروه به مدت ده سال بکلی خاموش گردد.
2. هر دو گروه از دست همدیگر در امان باشند.
3. پیامبر و یارانش امسال به مدینه بازگردند، و در مقابل سال آینده قریشیان مکه را برای آن‌ها خالی بگذارند، و مزاحم عبادت آن‌ها نشوند.
4. اگر مردی از قریشیان اسلام آورده به مسلمانان پناه آورد باید او را تسلیم کنند، و اگر چنانچه مردی از مسلمانان از دینش بازگشت و به قریش پیوست، قریشیان او را تسلیم مسلمانان نمی
5. هر کس از غیر قریشیان خواست با محمد هم

نتایج صلح حدیبیه:

تحمل شروط این اتفاق برای بسیاری از صحابه رسول خدا ج بسیار گران بود، آن‌ها گمان می

1. ابرام این معاهده در واقع اعترافی ضمنی بود از سوی قریش به حکومت اسلامی مدینه منوره. چرا که معاهده
2. در سایه
3. این آتش بس فرصت بسیار طلائی برای نشر دعوت اسلامی بود، در سایه آن دعوتگران مسلمان می
4. با این آتش بس مسلمانان از جهت یکی از سر سخت
5. مذاکرات صلح حدیبیه، و روحیه صلح پسند و آزادی خواهی مسلمانان، و در مقابل روحیه زورگوئی و قلدری قریشیان باعث شد هم
6. در سایه صلح حدیبیه پیامبر اکرم ج توانست برای غزوه مؤته آمادگی بگیرد. و این غزوه به مسلمانان فرصتی داد تا پیام دعوت اسلامی را با روشی نوین به خارج از جزیره عرب منتقل سازند.
7. آتش بس صلح حدیبیه به پیامبر این فرصت را داد تا سفیرانی به سوی پادشاهان فارس و روم و مصر و غیره ارسال داشته آن‌ها را به اسلام دعوت کند.
8. صلح حدیبیه مقدمه و سبب اول برای فتح مکه بود([[7]](#footnote-37)).

درس هیجدهم:  
غزوه فتح بزرگ

فتح مکه

در اتفاقیه صلح حدیبیه آمده بود قبیله «خزاعه» با پیامبر خدا ج هم پیمان است، و قبیله «بکر» از هم پیمانان قریش است. مردی از قبیله «خزاعه» شنید شخصی از هم پیمانان بکری قریش شعری در بدگوئی و هجاء پیامبر خدا ج می

و چنین بود که قریش معاهده خود با پیامبر را بدیوار زد، و کاسه صلح را شکسته، «بنی بکر» را بر علیه «خزاعه» که هم پیمانان پیامبر بودند یاری داد.

خزاعه فورا پیکی بسوی پیامبر خدا ج فرستادند، تا او را از حقیقت ماجرا مطلع سازد. پیامبر نیز با شنیدن خبر از جایشان برخواسته گفتند: ای بنی خزاعه، همانطور که از خودم دفاع می

پس از اینکه شهوت خونخواری قریش فرو نشست. و عقل‌هایشان به کار افتاد، دریافتند خانه خود را با کلنگ حماقت ویران کرده

قریشیان به گمان اینکه هنوز خبر ماجرا به پیامبر خدا ج نرسیده است، مثلا زرنگی کرده، ابو سفیان را نزد پیامبر خدا ج فرستادند تا صلح حدیبیه را تجدید کرده، بر مدت آن بیفزاید. ابوسفیان چون به مدینه رسید با بی

ابوسفیان دست از پا درازتر، بدون هیچ ضمانت و تجدید پیمانی به مکه بازگشت.

پس از این پیمان شکنی، پیامبر که بخود اجازه نمی

پیامبر که قصد خونریزی نداشت، با تاکتیک خاموشی به آرامی لشکرش را آماده ساخت، و کسی را از جریان جهت حمله مطلع نساخت، او می

پیامبر پیکهایی بسوی هم

همه مؤمنان جان بر کف نهاده بلافاصله به ندای پیامبر لبیک گفته، ده هزار مرد جنگی در اردوگاه پیامبر جمع شد.

روز چهارشنبه دهم رمضان پیامبر بر مدینه «أبا رهم غفاری» را گماشته، مسئولیات مدیریت لشکر را بین سرداران تقسیم کرده، از مدینه خارج شدند.

قریش از آنچه در مدینه اتفاق می

ابوسفیان بهمراه حکیم بن حزام و بدیل بن ورقاء در راه مدینه در تاریکی شب با دیدن شلعه

گفت: آری. عباس گفت: این سپاه رسول الله ج است با ده هزار مرد جنگی! غرور ابوسفیان با دیدن هیبت آن لشکر بکلی فرو ریخته اسلام آورد. عباس او را در پناه خود گرفته همراه با همراهانش نزد پیامبر خدا ج برد. آن دو نیز اسلام آوردند.

پیامبر خدا ج به عباس دستور داد تا هنگام حرکت سپاه اسلام ابوسفیان را برگردنه

عباس به پیامبر اشاره کرد که ابوسفیان مردی است تشنه شهرت و فخرفروشی، تا برای او ویژگی خاصی تعیین کند. پیامبر نیز فرمودند: هر کس داخل خانه ابوسفیان پناه گیرد در امان است. هر کس داخل مسجد شود در امان است. و هر کس در خانه

پیامبر خدا ج یارانش را از جنگ بکلی منع کرد، و به آن‌ها دستور داد با کسی جنگ نکنند مگر در حالتی که دشمن آتش جنگ را برافروزد. مسلمانان بدون کوچکترین مقاومتی وارد شهر شدند، بجز گروهان خالد بن ولید که بناگاه لشکری از قریش به سرکردگی «صفوان بن امیه»، و «سهیل بن عمرو»، و «عکرمه بن ابی جهل» در «خندمه» جلوی راه‌شان سبز شده، آن‌ها را از ورود به شهر بازداشتند. در این درگیری پس از آنکه سیزده نفر از مشرکان به هلاکت رسیدند، پا به فراز گذاشتند. البته دو نفر از مسلمانان به نام‌های «کرز پسر جابر» و «حبیش پسر خالد بن ربیعه» جام شهادت سرکشیدند.

بدین‌صورت سپاه اسلام تقریبا بدون مقاومت و خونریزی وارد شهر مکه شد. و مردم مکه چه از روی ایمان و صداقت و چه از روی ترس اسلام خود را اعلام داشتند. در آن روز در کعبه 360 (سیصد و شصت بت) بود، و پیامبر به هر بتی که می

«و بگو: حق فرا رسیده است، و باطل از میان رفته و نابود گشته است».

با اشاره پیامبر آن مجسمه روی صورتش بزمین می

پیامبر خدا ج پس از طواف پشت مقام ابراهیم ایستاده، دو رکعت نماز بجای آوردند. سپس در میان مردم آمده فرمودند: ای قریشیان! گمان می

قریشیان بخوبی می

پیامبر؛ پیک محبت و ایمان و مهر و رحمت و شفقت، فرمودند: بروید، شما آزادید.

رسول خدا ج چون بر گردن‌های قلدران و زورگویان و فرعونان زمانه چیره گشت، از آنهایی که جز قتل عام پاداشی نداشتند و اکنون خداوند همه را زیر شمشیرش خوار و ذلیل جمع کرده بود، در گذشت!

آری! پیامبر همه آن‌ها را بخشید. و بدین‌صورت بزرگترین مثال تاریخ در بخشش و عفو و گذشت از جنایتکاران پس از دستگیر کردن و اسارت آن‌ها، را به نمایش گذاشت.

سپس پیامبر روی کوه صفا نشستند. و مردم با ایشان بر اسلام و فرمانبردای و اطاعت در آنچه در توان دارند، بیعت کردند..

فتح مکه در روز جمعه ده روز مانده به آخر رمضان ـ بیستم رمضان ـ صورت گرفت، و پیامبر پس از آن پانزده روز در مکه ماندند، سپس بسوی حنین حرکت کردند، و اداره مکه را به «عتاب پسر اسید» واگذار کردند تا بر مردم نماز بخواند، و «معاذ بن جبل» را به عنوان معلم و مربی در مکه گذاشتند تا به مردم دینشان را بیاموزاند([[8]](#footnote-38)).

درس نوزدهم:  
از صفات پیامبر اکرم **ج**

پیامبر خدا ج کالبدی از خوبی و صفات والا و در حقیقت قرآنی زنده بودند که با دو پا روی زمین خاکی بین انسان‌ها قدم می

1. اخلاق پسندیده و نیکوی آن حضرت و صفات کما‌‌ل‌شان از چنان مقام والایی برخوردار بود که خداوند عالمیان در وصف او چنین فرمودند: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٖ٤﴾. «تو دارای خوی سترگ (یعنی صفات پسندیده و افعال حمیده) هستی».‏

البته هیچ جای تعجبی نیست، چه خودشان فرمودند: خداوند مرا برانگیخته تا مکارم ـ برترین ـ اخلاق را کامل کنم([[9]](#footnote-39)).

آری! نفرمودند: قواعد اخلاق را پایه گذاری کنم، بلکه سخن از مکارم اخلاق ـ اخلاق بسیار شایسته ـ زدند.

پیامبر خدا ج نمادی است از اخلاق بسیار والا و نمونه، نه آنچه همه

1. در رحمت و مهر و شفقت به ملت اسلام و به تمام بشریت نمادی بودند از آقائی و سروری، تا بدانجا که ندای آسمان در حق ایشان چنین فرمود:

در سوره

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا رَحۡمَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ١٠٧﴾ [الأنبياء: 107].

«و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم».

خداوند متعال در جائی دیگر می

﴿وَكَانَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَحِيمٗا﴾ [الأحزاب: 43].

«.. او نسبت به مؤمنان همواره مهربان بوده است!»

و بر زبان سوره

﴿فَبِمَا رَحۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمۡۖ وَلَوۡ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلۡقَلۡبِ لَٱنفَضُّواْ مِنۡ حَوۡلِكَۖ﴾ [آل عمران: 159].

«[ای پیامبر!] پس به مهر و رحمتی از سوی خدا با آنان نرم خوی شدی، و اگر درشت خوی و سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می شدند».

و خود آن حضرت نیز درباره خویش چنین فرمودند: من رحمتی هستم که به انسانیت هدیه شده

1. البته این‌ها همه هیچ جای تعجبی ندارد، چرا که این نمونه و الگوی انسان کامل دست پرورده

﴿أَلَمۡ يَجِدۡكَ يَتِيمٗا فَ‍َٔاوَىٰ٦ وَوَجَدَكَ ضَآلّٗا فَهَدَىٰ٧ وَوَجَدَكَ عَآئِلٗا فَأَغۡنَىٰ٨﴾ [الضحى: 6-8].

«آیا خدا تو را یتیم نیافت و پناهت داد؟ ‏\* و تو را سرگشته و حیران (در میان شرک بت‌پرستان و یهودیان و مسیحیان، کفر کافران، فسق و فجور فاسقان و فاجران، ظلم و زور قلدران، کشت و کشتار قبائل جاهلان، و خرافه‌پرستی اینان و آنان) نیافت و (در پرتوِ وحی آسمانی به یکتاپرستی یزدانی) رهنمودت کرد؟‏ \* و تو را فقیر و بی‌چیز نیافت و ثروتمند و دارایت کرد؟‏».

1. همین رعایت و پرورش الهی بود که سینه

خداوند منان می

﴿أَلَمۡ نَشۡرَحۡ لَكَ صَدۡرَكَ١ وَوَضَعۡنَا عَنكَ وِزۡرَكَ٢ ٱلَّذِيٓ أَنقَضَ ظَهۡرَكَ٣ وَرَفَعۡنَا لَكَ ذِكۡرَكَ٤﴾ [الشرح: 1-4].

«(ای رسول گرامی) آیا ما تو را (به نعمت حکمت و رسالت) شرح صدر (و بلندی همّت) عطا نکردیم؟ **(١)** و بار سنگین (گناه) را (به اعطای مقام عصمت) از تو برداشتیم. (٢) در صورتی که آن بار سنگین ممکن بود پشت تو را گران دارد. (٣) و نام نکوی تو را (به رغم دشمنان، در عالم) بلند کردیم. (٤)»

1. و او را خداوند لعل فروزان سلسله

﴿مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٖ مِّن رِّجَالِكُمۡ وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَۗ﴾ [الأحزاب: 40].

«محمّد، پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است؛ و خدا به هر چیزی داناست. (٤٠)»

پیامبر خدا ج می

بله، و چنین شد که خانه

1. این آیت کمال الهی و الگوی انسان کامل قرآنی را خداوند بر سایر فرستادگان و پیامبرانش برتری‌ها داد. پیامبر اکرم ج می
2. خداوند متعال از بین بشریت باشرف
3. در روزی که تشنگی بشریت را بشدت می

پیامبر خدا ج می

و همچنین فرمودند: هر پیامبری را دعایی بود که در نزد پروردگار طلب کرد و برای او استجابت شد. ولی من دعایم را نزد خود نگه داشته

1. پیامبر خدا ج آقا و سید بشریت در روز قیامت است.

آن حضرت ج می

1. و این فخر عالمیان و آفتاب تابان دو جهان اولین کسی است که پای مبارکش بر کف بهشت گذاشته خواهد شد.

رسول الله ج می

1. و پیامبر خدا ج الگو و نمونه

خداوند منان می

﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا٢١﴾ [الأحزاب: 21].

«یقیناً برای شما در [روش و رفتار] پیامبر خدا الگوی نیکویی است برای کسی که همواره به خدا و روز قیامت امید دارد؛ و خدا را بسیار یاد می کند».

1. پیامبر خدا ج همان انسان کاملی است که خداوند خود او را برای ادای مسئولیت آخرین پیک آسمانی تربیت کرده، و کنترل زبان او نیز در دست وحی است. او هرگز سخن بیهوده نمی

پروردگار یکتا در وصف رسولش می

﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ٣ إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٞ يُوحَىٰ٤﴾ [النجم: 3-4].

«و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! (٣) آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست! (٤)»

این دوازده مروارید لعل فروزان نمونه

درس بیستم:  
صداقت و امانت حضرت ختمی مرتبت **ج**

پیامبر اکرم ج قبل از مشرف شدن به پیامبری در بین مردم به راستگوئی و امانتداری مشهور بود، و بیشتر مردم او را به نام «امین» ـ امانت دار ـ می

اخلاق پسندیده و صفات برتر آن حضرت هرگز مورد بحث جامعه نبوده است، تا جائیکه حتی دشمنان سرسخت او نیز این ویژگی‌ها و اوصاف او را نمی

بنگر به فرعون این امت؛ ابوجهلی که در بغض و کینه به پیامبر اکرم ج چه تجاوزها که نکرده بود، و با وجود اینکه زبانش جز در انکار رسالت پیامبر ج و دروغ پنداشتن آن نمی

خداوند متعال می

﴿قَدۡ نَعۡلَمُ إِنَّهُۥ لَيَحۡزُنُكَ ٱلَّذِي يَقُولُونَۖ فَإِنَّهُمۡ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَٰكِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِ يَجۡحَدُونَ٣٣﴾ [الأنعام: 33].

«‏(ای پیغمبر !) ما می‌دانیم که آنچه (کفّار مکه) می‌گویند تو را غمگین می‌سازد. (ناراحت مباش) چرا که آنان (از ته دل به صدق تو ایمان دارند و در حقیقت) تو را تکذیب نمی‌کنند. بلکه ستمکاران (چون ایشان، از روی عناد) آیات خدا را انکار می‌نمایند».‏

روزی مردی از ابوجهل پرسید: آیا محمد راستگوست یا دروغ می

و ابوسفیان؛ سردار قریش که پیش از اسلام آوردنش شعله

در تصویری دیگر دیدیم هنگامی که برای اولین بار وحی بر پیامبر خدا ج در غار حرا نازل شده بود و آن حضرت هراسان خودش را به خانه رسانید و در حالیکه بشدت می

عبدالله فرزند عباس؛ پسر عموی پیامبر ج آورده است: وقتی آیه

﴿وَأَنذِرۡ عَشِيرَتَكَ ٱلۡأَقۡرَبِينَ٢١٤﴾ [الشعراء: 214].

«و (نخست) خویشان نزدیکت را (از خدا) بترسان».

بر پیامبر خدا ج نازل شد، آن حضرت روی کوه صفا بالا رفته داد زدند:« آهای مردم جمع شوید». مردم گفتند: این کیست؟

اهل مکه در کنار کوه جمع شدند. پیامبر خدا ج فرمودند:« اگر به شما بگویم لشکری در این دره است و می

شهرت راستگوئی و امانتداری و درستکاری پیامبر خدا ج باعث شده بود مشرکان در متهم ساختن ایشان مات و مبهوت و حیران بمانند. و نمی

نضر بن حارث از جمله افرادی است که در شکنجه و آزار و اذیت پیامبر خدا ج کوی سبقت را از دیگران ربوده بود، و نمی

سوگند بخدا که او جادوگر نیست. می

امانتداری پیامبر خدا ج گویاترین سببی بود که خدیجه کبری را شیفته

حقا که آن حضرت در امانتداری آیتی بود نمونه، و الگوئی بی

و بزرگ‌ترین امانتی که پیامبر خدا ج مسئولیت آن را بدوش گرفت و به بهترین وجه و شیواترین روش و والاترین نمونه آن را به جای آورد، امانت وحی الهی و پیامبری، و یا رساندن پیام پروردگار یکتا به بشریت بود که خداوند متعال او را به رسانیدن آن موظف نمود.

پیامبر خدا ج این پیام بزرگ و ویژه را به بهترین وجه به جهانیان رسانید. و این امانت والا را آنچنان که شایسته بود بجای آورد. و با بیان شیوا و روش و دلیل و برهان گویا با دشمنان خدا به جهاد پرداخت. و با شمشیر بران سدهای طغیان و کفر و خود خواهی که ملتهای ستمدیده و مظلوم را به اسارت خود در آورده بودند را در هم شکست تا صدای خدا به گوش بندگان او برسد. خداوند به وسیله

سلام و صلوات و درود خدا بر این پیک راستگو و درستکار او بادا که در راه خداوند عرق‌ها ریخته، جانفشانی‌ها کرده، تا آخرین نفس برای برافراشته شدن پرچم توحید در جهان از هیچ جهاد و تلاشی دریغ نورزید.

درس بیست و یکم:  
صبر و تحمل بر سختی‌ها

پیامبر خدا ج تمام تلاش و کوشش و توان خود را در راه بثمر رساندن دعوت خویش بکار گرفت، و از هیچ پند و نصیحت و ارشاد و راهنمائی دریغ نکرد، مردم را از شرک و بت

با وجود اینکه خداوند عموی پیامبر؛ ابوطالب، را شیفته

بارها و بارها مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. دشمنی و کینه و حقد قریشیان به رسول خدا ج تا بدانجا رسید که تمام ارزش‌های انسانی را زیر پا نهاده ایشان و پیروان‌شان را به شدت مورد شکنجه و آزار و اذیت قرار دادند، و در نهایت خواستند بکلی از آن‌ها قطع رابطه کرده، در جائی زندانشان کنند.

در سال هفتم بعثت پیامبر اکرم ج بود که؛ مشرکان قریش تصمیم گرفتند پیامبر خدا ج و عمویش ابوطالب را همراه با همه

تمام قریشیان دور هم جمع شده، بیانیه

این بیانیه

پس از این محاصره

پیامبر خدا ج مدت 3 سال را در این محاصره

سختی و گرسنگی تا بدانجا رسید که مجبور شدند برگ‌های درختان را نیز بخورند. این وضع فلاکت بار تا سال دهم بعثت ادامه داشت، تا اینکه وجدان و ضمیر برخی از آزاد مردان قریش بحرکت درآمده، برخواستند و اعلام کردند؛ این معاهده

در همان سال خدیجه کبری همسر پیامبر اکرم ج و یکی از بزرگ‌ترین پشتیبان‌های رسول خدا ج چشم از جهان فروبست، دو ماه پس از خدیجه، ابوطالب؛ یکی دیگر از پایه

پس از وفات این دو تن قریش بر شدت تعصب و حجم و آزار و اذیت و شکنجه

در دو کتاب احادیث صحیح و درست پیامبر (کتاب امام بخاری، و امام مسلم نیشابوری) آمده است که: پیامبر خدا ج در کنار کعبه در حال نماز خواندن بود. ابوجهل و برخی از قریشیان در کناری نشسته بودند. یک روز قبل شتری در مکه سربریده شده بود.

ابوجهل به همراهانش گفت: چه کسی از شما می

پست

مشرکان پست طینت در کناری تماشا می

دختر پیامبر اکرم ؛ فاطمه سر رسید و نجاست‌ها را از پشت رسول خدا جکنار زد و حرف‌های بسیار تندی به مشرکان پست زد. چون پیامبر خدا ج از نماز فارغ شد با صدای بلند شروع کرد به نفرین و دعا کردن بر علیه آن‌ها؛ سه بار فرمودند: بار الها! تو دانی و قریشیان!

مشرکان مکه چون دعای پیامبر خدا ج را شنیدند بشدت ترسیدند و در جای خودشان خشک وا ماندند، و خنده در دهان‌شان خشکید. پیامبر اکرم ج ادامه دادند: بار الها، تو دانی و ابوجهل هشام؛ و عقبة بن ربیعة، و شیبة بن ربیعة، و امیة پسر خلف، و عقبه پسر ابی معیط.

یار پیامبر اکرم ؛ عبد الله پسر مسعود که بدانجا رسیده بود، و دعای پیامبر خدا جرا شنید می

بخاری آورده است که روزی عقبه پسر ابی معیط که از دشمنان سرسخت اسلام بود، از پشت به پیامبر خدا ج حمله

چون آزار و اذیت قریشیان بیش از پیش شدت گرفت پیامبر خدا ج به شهر «طائف» رفت. و قبیله

در راه بازگشت از طائف چون به «قرن الثعالب» رسید، بالای سرش را نگاه کرد. ابری بر او سایه افکنده بود. جبریل را در آن ابر دید که او را صدا می

فرشته

پیامبر خدا ج فرمودند: نه، بلکه من امیدوارم خداوند از این‌ها فرزندانی بیافریند که تنها او را بندگی و عبادت کنند، و با او هیچ چیزی را شریک قرار ندهند([[10]](#footnote-51)).

درس بیست و دوم:  
پیامبر اکرم **ج** در محراب عبادت

زندگی رسول اکرم ج محرابی از عبادت بود. در نماز، روزه، ذکر، و دعا و نیایش و تمام انواع عبادت‌ها از همه پیشی می

مادر مؤمنان؛ عائشه صدیقه همسر و همراه رسول خدا ج می

و حضرت رسول الله ج همیشه نماز تهجد یا سحر را بجای می

حذیفه بن یمان از یاران پیامبر اکرم ج می

وهمیشه در غیر از روزهای مسافرت ده رکعت نماز ـ غیر از نمازهای فرض ـ حتما بجای می

و از تمام نمازهای نفل و مستحب بر دو رکعت نماز صبح بیشتر مواظبت می

و احیانا قبل از نماز ظهر چهار رکعت بجای می

و به روزه

و می

و هر ماه سه روز را روزه می

از ابن عباسب روایت شده: پیامبر خدا ج همیشه روزهای بیض ـ روزهای کامل شدن قرص ماه هجری (سیزدهم، چهاردهم، و پانزدهم ماه هجری) ـ را چه در خانه و چه در مسافرت روزه می

و روز عاشوراء را روزه می

و از مادر مؤمنان عائشه صدیقهل آمده است: پیامبر در هیچ ماهی ـ بجز رمضان ـ چون ماه شعبان روزه نمی

و رسول خدا ج هرگز از یاد و ذکر خداوند غافل نمی

هرگاه نمازشان تمام می

و بعد از هر نماز این ذکر را تکرار می

(هیچ معبودی نیست سزاوار ستایش مگر پروردگار یگانه

و در رکوع و سجودشان چنین می

(ثنای تو گویم، ای پاک و منزه از کاستی‌ها و شریک، و هر آنچه شایان تو نیست، پروردگار فرشتگان و جبریل).

خادم و همدم و یار پیامبر اکرم ج حضرت انسس می

(پروردگارا ! در دنیا به ما نیکی رسان و در آخرت نیز به ما نیکی عطاء فرما (و سرای آجل و عاجل ما را خوش و خرّم گردان) و ما را از عذاب آتش (دوزخ) محفوظ نگاهدار).

پیامبر خدا ج بسیار استغفار می

(بارالها! ببخشای مرا و در گذر از من، که تو بسیار بخشاینده

و آن حضرت ج از تندروی و افراط باز می

و می

و بهترین عبادت از دین نزد پیامبر خدا ج آن عبادتی بود که صاحبش بر ادای آن مواظبت می

درس بیست و سوم:  
شجاعت و دلیری پیامبر اکرم **ج**

پیامبر اکرم ج انسانی بسیار شجاع و بی

و با کمال شجاعت و دلیری و مردانگی تمامی نیروهای کفر و فساد و عصیانگر، و تمامی قدرت‌های دیکتاتور و طاغوت‌های زمانه را به پوچی و حقارت‌شان تذکر داده، از بلندای ایمان بر سینه

انس بن مالک؛ یار فداکار رسول خدا ج می

امام نووی می

جابرس یکی از یاران شجاع آن حضرت ج از حکایت کندن خندق می

سه روز بود که ما بشدت کار می

آری، این سنگ سترگ و قوی که یاران پیامبر خدا ج از شکستن آن عاجز مانده بودند، با یک ضربه توانمندی از بازوی پرقدرت پیامبر خدا ج به سنگ ریزه

پیامبر خدا ج در زندگی جهادی خویش در جنگ‌های بسیاری شرکت کردند، و تاریخ هرگز بیاد ندارد او در یکی از میدان‌های نبرد و در یکی از صحنه

در این باره؛ سردار با نام و نشان تاریخ اسلام، دلاوری که ذوالفقار رعد آسایش نامی بس بزرگ بر صفحات تاریخ نگاشته؛ علی بن ابی

و همچنین از این سردار دلیر تاریخ اسلام، علی بن ابی

در غزوه احد «ابی بن خلف» یکی از پست

باده غرور سرداده سوار بر اسب خود وارد معرکه شده می

صحابه به پیامبر خدا ج گفتند: آیا اجازه می

قریشیان او را دلداری داده می

بخدا سوگند اگر به رویم تفی می

این اهریمن خودخواه و بخود مغرور در راه بازگشت به مکه مردار شد([[11]](#footnote-70)).

و در غزوه حنین وقتی قبیله «هوازن» مسلمانان را با کمین تیراندازان خود غافل گیر کردند، همه فرار کردند، تنها پیامبر خدا ج بود که در برابر دشمن چون سدی فولادین ایستاده فریاد برآورد:

منم پیامبر بر حق خدا... منم فرزند عبد المطلب([[12]](#footnote-71))

بارالها! صلوات و سلام و درود فرست بر پیامبر و محبوب عزیزت حضرت محمد مصطفی ، و ما را در رکاب آن حضرت در بهشت برین جای ده. و ما را از دستان مبارک آن حضرت جامی از حوض کوثرت بنوشان تا پس از آن هرگز طعم تشنگی را احساس نکنیم...

درس بیست و چهارم:  
پیک رحمت (1)

رحم و شفقت بر دشمنان

پیامبر اکرم ج رحمت و شفقتی است برای جهان و جهانیان. و پروردگار یکتا او را بدین صفت نیکو زینت بخشیده است:

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا رَحۡمَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ١٠٧﴾ [الأنبياء: 107].

«ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم».

و خود آن جناب ج نیز فرموده

پیامبر اکرم ج کالبدی سرشار مهر و رحمت و شفقت بودند، رحم و شفقت والای ایشان حد و مرزی نمی

رسول هدایت و رستگاری ج روی به قبله نموده، دست‌های مبارکشان را بالا بردند. دلهره بر قلب‌های تمام حاضرین چیره شد. همه می

اما این رسول رحمت و شفقت و مهر است، نه پیک عذاب و ویرانی. رسول اکرمج فرمودند: خدایا، بار إلها! قبیله

آری!..

این است پیامبر هدایت و رستگاری که تنها سعادت و رشادت را برای بشریت آرزومند است، و جز پیروزی و خوشبختی و کامیابی هیچ برایشان نمی

همراه با من به این تصویر بنگر:

رسول خدا ج عرق ریزان، سختی‌ها و مشقت‌های راه را تحمل کرده، برای دعوت مردم به اسلام و سعادت و رستگاری و خوشبختی دوجهان خود را به طائف رسانده، مردم این شهر نه اینکه مقدم مبارک مهر و سعادت و خوشبختی را گرامی نداشتند، بلکه با زشتی و حقارت و پستی و استهزاء آن مقام والا را به باد خنده و مسخره می

به دست و پاهای خونینش بنگر.. جواب نیکی و مهر و شفقت پدری او را با پرتاب سنگ به سر و صورت مبارکش دادند.. انسان‌هایی در کمال رذالت و حقارت و پستی و ناجوانمردی..

بیائید در محضر مادر مؤمنان، شریک زندگی رسول هدایت ج و بانوی دانشمند اسلام عائشه

عائشهل می

آن حضرت ج فرمودند: سخت

آنگاه فرشته

رسول خداج نپذیرفت، و فرمود: بلکه، من امیدوارم خداوند از نسل‌های آینده

این نمادی است از آن اقیانوس رحمت و شفقت بیکران پیامبری. رحمتی که باعث شده پیامبر اکرم ج زخم‌های خونینش، و دل شکسته

تصویری دیگر از رحمت سرشار و دریای بی

بالأخره پس از سال‌ها رنج و زحمت و تلاش، پیامبر خدا شهر مکه را از چنگ ظلم و ستم و بردگی رهائی داده، با ده هزار سرباز جان بکف وارد شهر شدند. امروز خداوند گردن‌های طغیان و سرکشی را زیر شمشیر قدرت پیامبر خدا ج خم کرده است. این گردن‌های همان فرعون‌های بخود مغروری است که چه شکنجه

یکی از یاران رنج کشیده و مستضعف آن حضرت که احساس می

پیامبر خدا ج این سخن را نپسندیده فرمودند: امروز روز گذشت و رحم و شفقت است.

سردار لشکر پیروز؛ پیامبر اکرم ج به نزد دشمن شکست خورده

پیامبر اکرم ج از آن‌ها می

قریشی‌هایی که تا دیروز قلدرانه تیغ وحشت در دست می

پیامبر رحمت و شفقت و مهر با یک جمله

قریشیان شکست خورده، مات و مبهوت به همدیگر خیره شده بودند، کسی نمی

این گذشت و عفو عمومی تصویری است از آن اقیانوس بی

اگر این رحمت بی

درس بیست و پنجم:  
پیک رحمت (2)

شفقت به حیوانات و جمادات

گفتیم که رحمت و شفقت و مهر پیامبر اکرم ج تنها برای مؤمنان و مسلمانان موحد و پیرو او نبوده، بلکه همه

آن حضرت ج با حکایتی زیبا از گذشتگان معنای رفق و شفقت به حیوان را به پیروان خود تزریق کرد. ایشان فرمودند: مردی در راهی می

خداوند از این کار او خشنود شده، گناهان او را آمرزید. یاران رسول اکرم ج با شنیدن این درس با تعجب پرسیدند: آیا در رسیدن به این حیوانات برای ما اجر و پاداشی است؟! آن حضرت ج فرمودند: در هر جگر تری ـ موجود زنده

در حقیقت پیامبر خدا ج با این قانون شامل و پربار خود: «در هر موجود زنده

آری!..

آن حضرت صدها سال پیش اساسنامه

پیامبر خدا ج این درس‌های عمیق و معانی بزرگ رحمت و شفقت به حیوانات را به شاگردان و یارانش می

و پیامبر اکرم ج از کشتن بیهوده

اصول و قوانینی که پیامبر خدا ج برای رفق و رحمت و شفقت بر حیوانات تعیین نموده، تا آخرین لحظات زندگی آن‌ها را دربر می

«خداوند مهر و نیکی و احسان را بر همه چیز قرار داده است. اگر کشتید به نیکوئی بکشید، و اگر سربریدید ـ ذبح کردید ـ به نیکوئی ذبح کنید. چاقویتان را خوب تیز کنید، تا حیوانی که ذبح می

اهتمام دادن به چنین مواردی در حقیقت تصویری است گویا از کمال و جمال این دین در تمام زمینه

شکر و سپاس مر خدای را که به چنین دین والایی ما را هدایت بخشید.

پیامبر اکرم ج به شدت از اینکه کسی حیوانی زنده را به عنوان نشانه

پیامبر خدا ج می

پیامبر خدا ج با ظلم و ستم بشدت مبارزه می

آری!

این است رسول خدا ج؛ معلم بشریت که حیوان را نیز در نزد او چنین جایگاه و احترامی است.

نه تنها این، بلکه جمادات نیز از اقیانوس بیکران آن مقام والای رحمت بی

امام بخاری روایت می

امام حسن چون این روایت را نقل می

درس بیست و ششم:  
پیک رحمت (3)

شفقت پدری بر کودکان

رسول الله ج محبت و علاقه خاصی به کودکان؛ خشت‌های ساختمان آینده، داشتند. تصاویر محبت و اهتمام آن حضرت به کودکان در سیرت مطهر آنچنان زیاد است که نمی

ابوهریرهس آورده

مادر مؤمنان عائشهل آورده

پیامبر خدا ج فرمودند: اگر خداوند از دل‌های شما رحمت و شفقت را برچیده از دست من چه کاری ساخته است([[13]](#footnote-83))!

این دو گزارش تاریخ بیانگر رحمت و شفقت و مهر خاص پیامبر به کودکان است. و بوسیدن کودک رمزی است از اظهار محبت و شفقت و مهر به او، و در بیان گهربار پیامبر اکرم ج که: «هر آنکسی که رحم نورزد به او رحم نخواهند کرد»؛ اشاره

و از تصاویر رحمت پیامبر به کودکان؛ آن لحظه

پیامبر رحمت و شفقت، و بنده صالح و پرهیزگار خداوند یکتا؛ سیمایی است که در او همه عواطف فطری بشر در کنار والاترین معانی بندگی خالق بشر تجلی می

و چون دختر آن حضرت ج وفات کردند، اشک از چشمان پیامبر خدا ج سرازیر شده بود. «سعد بن عباده» از آن حضرت پرسیدند: این چیست یا رسول الله؟!

گویا آن شاگرد مکتب رضایت به خواست الهی، گمان می

پیامبر این برداشت نادرست او را تصحیح کرده، به او فهمانید که اسلام با فطرت بشریت در تضاد نیست. ایشان فرمودند: این آثار رحمت است، خداوند مهر و شفقت را در قلب‌های بندگان خود جای داده، و خداوند تنها بر بندگان رحیم و شفیق و مهربانش رحم می

روزی پیامبر خدا ج شنیدند؛ جوانی یهودی که به ایشان خدمت می

جوان کلمه شهادت بر زبان جاری نمود. پیامبر خدا ج بسیار شاد و خوشحال گشته فرمودند: سپاس خدای را که او را بدست من از آتش جهنم رهانید([[14]](#footnote-86)).

پسر انس بن مالک؛ یار و خدمتگذار و دوست پیامبر اکرم، که «عمیر» نام داشت، پرنده

عبدالله بن شداد از پدرش آورده که او گفت: روزی پیامبر در یکی از نمازهای شب ـ مغرب یا عشاء ـ یکی از نوه

و آن حضرت ج به دیدار انصاریان می

و چون کودکی به دنیا می

و احیانا نوه

صلوات و درود و سلام بی

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خاک ره آن یار سفر کرده بیارید |  | تا چشم جهان بین کنمش جای اقامت |

درس بیست و هفتم:  
پیک رحمت (4)

رحمت و شفقت او به خدمت‌گذاران و بردگان

نظام طبقاتی قبل از اسلام بر جامعه جهانی ـ منجمله جزیره عرب ـ چیره بود. جامعه از نوکر و چاکر و سرور با القاب و درجات مختلف تشکیل می

نوکران و بردگان قبل از اسلام هیچ حقوق و یا کرامت و یا شخصیتی نداشتند، آن‌ها را مالکان‌شان چون کالا خرید و فروش می

معرور بن سوید می

بنگر چگونه اسلام و پیامبر توحید نوکر و خدمت‌گذار را به عنوان برادر معرفی کرده است! تا مسلمان در قلب و قالب خود دریابد اگر چنانچه به خادمش ظلم روا داشت، یا به او بدی کرد، یا او را تحقیر نمود، یا مالش را سرکشید، او در حقیقت چون کسی است که چنین فعل زشتی را با برادرش انجام می

سپس پیامبر دستور داد تا با آن‌ها به بهترین صورت رفتار شود. و با آن‌ها نیکی و احسان شود، با نرمی با آن‌ها برخورد شود، مورد احترام قرار گیرند، از آنچه می

و در این حدیث پیامبر اکرم ج از اینکه از خدمتکار کارهایی که در توان او نیست خواسته شود، و یا به او سخت گرفته شود منع کرده است. و این نیز به این معناست که به آن‌ها وقت کافی برای استراحت داده شود.

ابو مسعود انصاری آورده است: روزی بر غلامم خشم گرفته بودم، و او را با شلاقی کتک می

با دیدن رسول الله ج شلاق را کنار انداختم. آن حضرت فرمودند: بدان ای ابو مسعود، خداوند بر تو تواناتر است از تو بر این غلام!

گفتم: قول می

و در روایتی دیگر آمده، گفتم: ای رسول خدا، او برای خدا آزاد است.

رسول اکرم ج فرمودند: اگر او را آزاد نمی

و آن حضرت ج فرمودند: اگر کسی غلامش را سیلی زد یا او را کتک زد، کفاره

پیامبر خدا آن فرشته

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| یار با ماست چه حاجت که زیارت طلبیم |  | دولت صحبت آن مونس جان ما را بس |

‬‬‬‬‬‬معاویه بن سوید بن مقرن می

سپس گفت: ما فرزندان مقرن در زمان پیامبر خدا ج هفت نفر بودیم، و تنها یک خدمتکار داشتیم. یکی از ما او را سیلی زد. پیامبر خدا ج فرمودند: آزادش کنید. گفتیم: یا رسول الله ، ما غیر از او خدمتکار دیگری نداریم. فرمودند: پس تا ثروتی بدست آورید و نیازی به او نداشته باشید، خدمت شما کند، و چون نیازتان برطرف شد آزادش کنید([[15]](#footnote-94)).

آری! این است سرور دو جهان، محمد مصطفی ج؛ پیک رهائی بخش انسان از بردگی و بندگی و ذلت و خواری...

حال کجایند آنانی که به دروغ عربده دفاع از حقوق انسان سرمی

کجایند آن‌هائی که زن‌ها را به بیگاری گرفته، کالای شهوت خود قرار داده

کجایند آن‌هائی که لباس زن را کشیده از او به عنوان وسیله تبلیغاتی برای فروش کالاهای تجارتی خود سوء استفاده می

کجاست دنیای طبقاتی و سرمایه

بنگر که چگونه بشر را از یوغ بردگی رهائی بخشید. و بشنو این شهادت تاریخ را از زبان انس بن مالک؛ خدمتکار رسول خدا ج: ده سال شرف خدمت رسول خدا جرا داشتم. سوگند بخدا؛ هرگز به من «اف» نگفت. و هرگز به کاری که از من سر زده بود، نگفت: چرا چنین کاری کرده

و در یک گزارش دیگر آمده که: و هرگز بر من چیزی را عیب نگرفت([[16]](#footnote-96)).

و چه بسا پیامبر خدا ج به خادمش می

و انس بن مالک؛ خادم پیامبر اکرم ج می

درس بیست و هشتم:  
مهر و شفقت پیامبر **ج** به امتش (1)

پیامبر خدا ج برای بشریت چون پدری مهربان و نرم

و می

و می

و خداوند صفات مهربانی و شفقت را در پیامبرش ستوده است، آنجا که می

﴿لَقَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولٞ مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ عَزِيزٌ عَلَيۡهِ مَا عَنِتُّمۡ حَرِيصٌ عَلَيۡكُم بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ١٢٨﴾ [التوبة: 128].

«هر آینه پیامبرى از خود شما بر شما مبعوث شد، هر آنچه شما را رنج مى‌دهد بر او گران مى‌آید. سخت به شما دلبسته است و با مؤمنان رئوف و مهربان است».

تصاویر مهر و شفقت پیامبر را اگر بخواهیم از صفات زندگی ایشان جمع کنیم، مثنوی هزار و یک من می

روزی مردی خدمت آنحضرت رسیده، پریشان و غمگین گفتند: یا رسول الله! من هلاک و نابود شدم!

آن حضرت با نرمی او را نوازش داده فرمودند: چه چیزی تو را نابود کرده؟

آن مرد شرمسار و پریشان گفت: با دهان روزه، در رمضان با همسرم همبستر شدم.

پیامبر با کمال مهر و شفقت پدری غم را از دل او کنار زده، به او گفتند: آیا می

آن مرد فقیر و بینوا گفت: خیر.

پیامبر مهر و عطوفت فرمودند: آیا می

آن مرد ضعیف گفت: خیر.

پیامبر مهربانی‌ها فرمودند: آیا می

آن مرد فقیر گفت: خیر.

مرد بینوا شرمسار در گوشه

مرد گرسنه و فقیر و شرمسار گفت: چه کسی در این شهر از ما فقیرتر است. در این شهر کسی به این خرما از ما نیازمندتر نیست!

پیامبر از سخن شیرین و صراحت مرد پریشان به خنده افتاده، به او گفت: این را بگیر، بده خانواده

بنازم رحمت و شفقت و مهر و عطوفتت را ای پیامبر خدا ج...

بنازم پدری و محبت و نرم خوئیت را...

مردی پشیمان و شرمنده از گناهی که بر دوشش سنگینی می

الله اکبر!...

چه آقائی، و سروری و پدری و مهر و محبتی در سینه مبارک شما بود ای سرور من؛ رسول پاک پروردگارم... جان و مال و خویش و تبارم فدای تو بادا...

به تصویری دیگر از آقایی و سروری این معلم نمونه بشریت بنگرید:

ابن حکم سلمی می

سایر نماز گزاران در نماز با عصبانیت به من چشم سرخ نشان دادند. با تعجب به آن‌ها گفتم: وای! چرا اینطوری به من نگاه می

آن‌ها دست‌هایشان را به ران پاهایشان زدند. وقتی دیدم می

چه بزرگ بود و آقا؛ سرورم رسول خدا، که نه پیش از او و نه بعد از او هرگز معلمی به مهربانی و خوبی او ندیده

امام نووی در شرح این حدیث می

پیامبر اکرم ج احیانا روزهای متوالی را پیاپی روزه می

بنازم مهر و شفقت پیامبر ج را بر امتش!..

پیامبر خدا ج سه شب یا بیشتر را در رمضان بر مردم نماز شب خواندند، پس از آن افراد بسیاری از هر سوی شهر برای خواندن نماز شب با آن حضرت، به طرف مسجد سرازیر گشتند. ولی پیامبر ج برای ادای نماز با آن‌ها از خانه خود بیرون نشد، تا مبادا نماز شب در شب‌های مبارک رمضان از سوی خداوند بر امت فرض گردد.

و از تصاویر شفقت و رحمت او؛ روزی وارد مسجد شدند، متوجه شدند طنابی بین دو ستون مسجد بسته شده است.

پرسیدند: این طناب برای چیست؟

گفتند: این طناب از آن مادر مؤمنان؛ زینب، است. در اینجا به نماز می

درس بیست و نهم:  
مهر و شفقت پیامبر **ج** به امتش (2)

همان‌طور که اشاره شد اقیانوس مهر و عطوفت و رأفت آقا و سرورم؛ رسول پاکج را ساحلی نیست، و بتصویر کشیدن این شفقت پدری مثنوی هزار و یک من می

انس بن مالک یار و همراه پیامبر ج روایت می

پیامبر خدا ج فرمودند: رهایش کنید، وحشت زده

همه ساکت شدند تا روستائی بی

سپس پیامبر خدا ج به نرمی او را صدا زده، با لطافت و مهربانی بدو گفت: این مسجد و خانه خداست، و در آن شاشیدن و یا آشغال ریختن روا نباشد، مسجد جای عبادت و ذکر و نیایش پروردگار و تلاوت قرآن است.

سپس یکی را فرستاد تا سطل آبی آورده، بر جایی که پلید شده بود بریزد([[17]](#footnote-104)).

از تصاویر مهر و سروری آقایمان به این حکایت گوش فرا دهید:

جوانی پریشان و مست باده

افرادی که در آنجا بودند بسیار خشمگین شده سرش داد کشیدند: خفه شو، این چه حرفی است و...

پیامبر اکرم ج در کمال آرامش و مهر و عطوفت به جوان حیران گفت: بیا نزدیک من بنشین.

آن جوان به پیامبر خدا ج نزدیک شد. آن حضرت به آرامی به او فرمودند: آیا زنا را برای مادرت می

جوان شرمسار و پریشان گفت: قربانت گردم سرورم، نه بخدا قسم!

پیامبر خدا ج به آرامی فرمودند: و همچنین دیگران آن‌را برای مادرانشان نمی

جوان حیرتزده گفت: فدایت شوم سرورم، نه بخدا سوگند.

رسول الله ج در کمال آرامش به او فرمودند: و همچنین سایر مردم آن‌را برای دخترانشان نمی

جوان با شرمندگی گفت: قربانت روم سرورم، نه به بخدا سوگند.

پیامبر خدا ج فرمودند: و همچنین دیگران آن‌را برای خواهرانشان روا نمی

جوان پریشان گفت: نه بخدا سوگند، فدایت شوم.

پیامبر فرمودند: و همچنین دیگر مردم آن‌را برای عمه

جوان سرشکسته گفت: نه قسم به پروردگارم، الهی فدایت شوم.

رسول الله جفرمودند: و همچنین دیگران آن‌را برای خاله

سپس در کمال مهر و شفقت پدری دستان مبارکشان را بر سر جوان گذاشته به درگاه پروردگار عالمیان دعا کردند: بارالها! گناهان این مرد را بیامرز، و قلبش را پاک گردان، و شرمگاهش را حفاظت کن.

از آنروز به بعد آن جوان بسیار نیکوکار و پرهیزکار گشته هرگز با چشم بد به دخترهای مردم نگاه نکرد([[18]](#footnote-105)).‬‬‬‬‬‬

این است روش آقا و سرورم؛ رسول الله ج...

با این اسلوب زیبا، و با مهر و شفقت پدری، پیامبر اکرم ج به قلب آن جوان راه پیدا کرده، زشتی و قباحت آنچه در پی آن بود را برای او روشن نمود. و این باعث شد او جوانی پرهیزکار و پاک دامن و خدا ترس شود.

و از تصاویر رحمت و شفقت آن پیامبر آن حکایتی است که پسر عموی آن حضرت؛ عبد الله بن عباسب روایت کرده است: پیامبر اکرم ج داشت خطبه می

پیامبر رحمت و شفقت و مهر فرمودند: به او دستور دهید تا سخن گوید، و زیر سایه رود، و راحت بنشیند، و روزه

و از این تصاویر رحمت و شفقت حکایت عبدالله بن عمرو بن العاصب است. او می

رسول الله ج فرمودند: چنین کاری از تو برنمی

و در روایتی دیگر آمده است: به من خبر رسیده که تو تمام روزها روزه می

ایشان فرمودند: دوباره چنین نکن؛ هم روزه بگیر، و هم افطار کن، هم بخواب و هم نماز بجای آر، بدنت را بر تو حقی است، چشمانت را بر تو حقی است، همسرت را بر تو حقی است، مهمانت را بر تو حقی است.

اگر سه روز در ماه را روزه بگیری برایت کافی است. برای هر نیکی خداوند ده برابر اجر و پاداش می

عبدالله می

گفتم: ای رسول خدا ج! من قدرت و توان بیش از این دارم. فرمودند: پس چون پیامبر خدا؛ داوود روزه بگیر، و از آن بیشتر نه! گفتم: روزه حضرت داود چگونه بود؟ فرمودند: یک روز در میان روزه می

عبد الله پس از اینکه پیر و فرسوده و افتاده شد، می

درس سیم:  
پیامبر اکرم **ج** و زن (1)

دشمنان قسم خورده

خفاشان شب پرست و دشمنان توحید و عدالت و رستگاری در تبلیغات دروغین خویش ادعا کرده

این ادعاهای پوچ و بیهوده هرگز نمی

زن قبل از اسلام موجودی پست و حقیر و کالایی بی

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِٱلۡأُنثَىٰ ظَلَّ وَجۡهُهُۥ مُسۡوَدّٗا وَهُوَ كَظِيمٞ٥٨ يَتَوَٰرَىٰ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ مِن سُوٓءِ مَا بُشِّرَ بِهِۦٓۚ أَيُمۡسِكُهُۥ عَلَىٰ هُونٍ أَمۡ يَدُسُّهُۥ فِي ٱلتُّرَابِۗ أَلَا سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ٥٩﴾ [النحل: 58-59].

«و چون یکی از آنان را به [ولادت] دختر مژده دهند [از شدت خشم] چهره اش سیاه گردد، ودرونش از غصه واندوه لبریز و آکنده شود!! (٥٨) به سبب مژده بدی که به او داده اند، از قوم و قبیله اش [در جایی که او را نبینند] پنهان می شود [و نسبت به این پیش آمد در اندیشه ای سخت فرو می رود که] آیا آن دختر را با خواری نگه دارد یا به زور، زنده به گورش کند؟! آگاه باشید! [نسبت به دختران] بد داوری می کنند. (٥٩)»

قبل از اسلام اگر همسر خانمی وفات می

اسلام با قوانین عدل الهی بر تمام این عادت‌ها و رسم و رسوم‌های جاهلیت خط بطلان کشید، و قوانین و دستوراتی برای بشریت به ارمغان آورد که حق زن و مرد را به بهترین صورت رعایت می

پیامبر اکرم ج زن را در شرف و مکانت انسانیت دوشادوش مرد قرار داد. و فرمودند: «إِنَّما النِّسَاءُ شَقَائِقُ الرِّجَالِ»([[19]](#footnote-108)).

(خانم‌ها خواهران مردها ـ و در ساختار جامعه دوشادوش ـ آن‌هایند).

بر خلاف آنچه در بسیاری از مکاتب بشری به چشم می

قرآن کریم قضیه

خداوند متعال می

﴿إِنَّ ٱلۡمُسۡلِمِينَ وَٱلۡمُسۡلِمَٰتِ وَٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ وَٱلۡقَٰنِتِينَ وَٱلۡقَٰنِتَٰتِ وَٱلصَّٰدِقِينَ وَٱلصَّٰدِقَٰتِ وَٱلصَّٰبِرِينَ وَٱلصَّٰبِرَٰتِ وَٱلۡخَٰشِعِينَ وَٱلۡخَٰشِعَٰتِ وَٱلۡمُتَصَدِّقِينَ وَٱلۡمُتَصَدِّقَٰتِ وَٱلصَّٰٓئِمِينَ وَٱلصَّٰٓئِمَٰتِ وَٱلۡحَٰفِظِينَ فُرُوجَهُمۡ وَٱلۡحَٰفِظَٰتِ وَٱلذَّٰكِرِينَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا وَٱلذَّٰكِرَٰتِ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمٗا٣٥﴾ [الأحزاب: 35].

«به یقین، مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیبا و زنان صابر و شکیبا، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق کننده و زنان انفاق کننده، مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند، خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است. (٣٥)»

و خداوند متعال می

﴿مَنۡ عَمِلَ سَيِّئَةٗ فَلَا يُجۡزَىٰٓ إِلَّا مِثۡلَهَاۖ وَمَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ يُرۡزَقُونَ فِيهَا بِغَيۡرِ حِسَابٖ٤٠﴾ [غافر: 40].

«(و بدانید که) هر کس کار بدی (در دنیا) کرده (آنجا) الاّ به مثل آن مجازات نشود، و هر که از مرد و زن عمل صالح به جا آورده در صورتی که با ایمان باشند آنان در بهشت جاودان داخل شوند و آنجا از رزق بی‌حساب (و نعمت بی‌شمار) برخوردار گردند».

و پیامبر خدا ج محبت و شفقت خاصی به خانم‌ها داشتند، و می

(از دنیای شما زن‌ها و عطر نزد من عزیز شده است، و چشم روشنی من در نماز قرار داده شده است).

پس چگونه می

و همانطور که قرآن کریم عادات و رسوم ننگین زنده بگور کردن دختران و احساس به ذلت و خواری از دختر داری و پست شمردن آن‌ها را از بین برد، پیامبر اکرم ج بسیاری از رسم‌هایی که در آن ستمی بر زن روا داشته می

آری! فرد مسلمان تنها با رعایت و پرورش دختران خود، و حفاظت و خدمت آن‌ها تا به سن رشد و تکلیف برسند، از چنان جایگاه و مکانت بزرگی در روز قیامت برخوردار می

و در حدیثی دیگر آن حضرت ج می

بزرگ‌ترین معلم انسان ساز تاریخ بشریت حضرت محمد ج به آموزش و پرورش زن‌ها بسیار اهتمام می

بر خلاف آنچه مغرضان کینه توز بر علیه اسلام تبلیغ می

و همیشه جامعه را به رسیدن به خانم‌ها و احترام آن‌ها سفارش می

و از نیکی به زن‌هاست که با آن‌ها بخوبی برخورد شود، و حقوق‌شان ضایع نگردد، و احساسات‌شان مورد احترام قرار گیرد، و بهیچ صورتی به آن‌ها کوچک‌ترین اذیت و آزاری رسانده نشود.

درس سی و یکم:  
پیامبر اکرم **ج** و زن (2)

پیامبر اکرم ج مردان را در انفاق کردن، و دست و دل باز بودن بر همسران‌شان تشویق کرده است. آن حضرت ج می

اهتمام دادن به همسر و خانواده یکی از پایه

و همچنین فرموده

عرباض بن ساریهس یکی از شاگردان مکتب رسالت با شنیدن این خبر دوید و همسرش را آب نوشانیده، این حدیث پیامبر ج را برایش تعریف کرد.

پیامبر اکرم ج شاگردان وپیروانش تا بروز قیامت را این چنین آموخت تا با خانم‌ها با کمال خوش اخلاقی و شفقت و مهر و عطوفت برخورد کرده، از هیچ خیر و نیکی در حق آن‌ها دریغ نورزند، و به نیکویی و سخاوت بر آن‌ها خرج کنند.

و خوش اخلاقی و برخورد نیکو با خانم‌ها را از کرامت و شهامت و مردانگی و معدن و اصالت مرد دانسته است. آن حضرت ج می

و از اینکه مردی بر زنش خشم ورزد، و یا کینه

با این روش پیامبر خدا ج دید ایجابی را در مردان زنده می

آن حضرت همیشه به نرم خوئی و شفقت و مهر به خانمها امر کرده، از زدن زنها منع می

و کسانی که زن‌ها را می

(بار الها! من از حق دو گروه؛ یتیم و زن، در حیرتم).

بدین معنی که؛ هر کس به این دو صنف ستمی روا دارد، خداوند از او درنخواهد گذشت، و او در دنیا و آخرت مورد بازخواست و عذاب الهی واقع خواهد شد.

اسلام برای خانواده یک حریم خاص و تقدس ویژه

از احترام و اکرام پیامبر خدا ج برای خانمان همین بس که آن حضرت مردان را از گمانه

پیامبر خدا ج در برخورد با همسران‌شان آیتی و نشانه

الأسود می

و همیشه همسرانشان را از خود راضی می

دوستی و عشق و محبت و علاقه پیامبر و همراهان‌شان نمادی است از سعادت و خوشبختی و محبت. روزی پیامبر ج به همسر مهربان‌شان عائشه ل فرمودند: من خشم و رضایت تو را بخوبی احساس می

یعنی اینکه محبت سرشار پیامبر قلب همسرانش را شیفته خود کرده بود، و آن عشق و علاقه

پیامبر آیتی از وفا و مهر بود. هرگز ایشان همسر اولشان خدیجه کبری را از یاد نبردند. و سال‌ها پس از وفات خدیجه صورت و یاد او در قلب و دل پیامبر زنده بود.

خادم و شاگرد پیامبر ؛ حضرت انس می

این است جایگاه و مکانت زن نزد رسول خدا ، و این است احترام شایانی که اسلام برای زن به صورت قانون ثبت کرده است.

کجایند بوق‌های توخالی

چرا گوشه

درس سی و دوم:  
عدالت پیامبر خدا **ج**

اسلام مکتب عدل و انصاف و دادگری است. مکتبی است که همواره در کنار مظلوم است تا حقش را از ظالم بگیرد، و خود از ظلم و ستم و استبداد و دیکتاتوری بیزار است.

این آخرین دیانت آسمانی پیروانش را بر عدل و انصاف تربیت می

﴿۞إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُ بِٱلۡعَدۡلِ وَٱلۡإِحۡسَٰنِ وَإِيتَآيِٕ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾ [النحل: 90].

«به راستی خدا به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد، و از فحشا و منکر و ستم گری نهی می کند. شما را اندرز می دهد تا متذکّر [این حقیقت] شوید [که فرمان های الهی، ضامن سعادت دنیا و آخرت شماست]».

و همچنین آفریدگار یگانه می

﴿وَلَا يَجۡرِمَنَّكُمۡ شَنَ‍َٔانُ قَوۡمٍ عَلَىٰٓ أَلَّا تَعۡدِلُواْۚ ٱعۡدِلُواْ هُوَ أَقۡرَبُ لِلتَّقۡوَىٰۖ﴾ [المائدة: 8].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید، و از روی عدالت، گواهی دهید! دشمنی با قومی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند! عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیکتر است! و از (معصیت) خدا بپرهیزید، که از آنچه انجام می‌دهید، با خبر است!»

عدالت اسلامی قانون را بر تمام افراد جامعه بطور یکسان اجرا می

در روایات تاریخی آمده است که خانمی از اشرافیان «بنی مخزوم» سرقت کرد. قریشیان بسیار پریشان شدند، و به فکر افتادند تا سزای او را که از خانواده

چون آن زن را خدمت پیامبر ج برای دادخواهی آوردند؛ اسامه بن زید درباره او با پیامبر صحبت کرد. پیامبر خدا ج بسیار برآشفته خشمگین شدند، و چهره مبارک‌شان از شدت ناراحتی و خشم سرخ گشت. سرش داد زد: آیا در حدی از حدود الهی شفاعت می

بعد از ظهر همان روز پیامبر خدا ج در بین یارانش ایستاده، پس از حمد و ثنای پروردگار فرمودند: آنچه باعث هلاک و بربادی ملت‌های پیش از شما شد، این بود که چون اشرافیان سرقت می

این است عدالت پیک آسمان که در برابر قانون همه برابرند، عدالت الهی بین اشرافیان و پابرهنه

اگر بخواهیم عدالت پیامبر خدا ج را به تصویر کشیم، نیاز به نوشتن هزار جلد کتاب خواهیم داشت، در اینجا تنها به چند مثال از عدالت و دادخواهی او اشاره می

نعمان بن بشیر می

آن حضرت ج پرسیدند: آیا به سایر فرزندانت هدیه

گفت: خیر. رسول الله ج فرمودند: از خداوند بترسید، و بین فرزندانتان عدالت را رعایت کنید.

پدرم بازگشته هدیه

و در روایتی آمده که پیامبر خدا ج از او پرسیدند: آیا پسران دیگری نیز داری؟ گفت: آری. فرمودند: آیا به همه هدیه

روزی پیامبر خدا ج اموالی را بین مردم تقسیم می

پیامبر اکرم ج فرمودند: وای بر تو! اگر من عدل و انصاف را رعایت نکنم، پس چه کسی عدالت را رعایت خواهد کرد؟ اگر من به عدالت رفتار نکنم هلاک و برباد شده

پروردگار عالم پیامبر و فرستاده خود را بر بهترین صفات نمونه تربیت داده، او را سرور دو جهان قرار داده، و امین وحی خود نموده، آیا هرگز گمان می

چگونه امکان دارد ایشان عدل نورزند در حالیکه خودشان می

پیامبر در خانه نیز نمادی از عدل و انصاف بودند. عدل و انصاف را بصورتی مثالی و نمونه در بین همسرانشان بجا می

و ایشان لحظات آخر زندگی مبارک‌شان را در خانه عائشه دختر یار غارشان؛ ابوبکر صدیق گذراندند. و در حالیکه سرشان در آغوش مادر مؤمنان، بانوی دانشمند اسلام؛ عائشه بود جان به جان آفرین تسلیم گفته به پیک حق لبیک گفتند..

و با وجود اینکه نهایت عدالت و انصاف را مراعات می

و رسول خدا ج به شدت کسانی را که بیش از یک همسر دارند، و به یکی بیش از دیگران اهتمام می

درس سی و سوم:  
وفاء رسول الله **ج**

اسلام دین وفا و احترام عهد و پیمان‌ها و میثاق‌هاست. پروردگار یکتا می

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَوۡفُواْ بِٱلۡعُقُودِۚ﴾ [المائدة: 1].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌ها (و قراردادها) وفا کنید!»

و می

﴿وَأَوۡفُواْ بِٱلۡعَهۡدِۖ إِنَّ ٱلۡعَهۡدَ كَانَ مَسۡ‍ُٔولٗا٣٤﴾ [الإسراء: 34].

«و به عهد و پیمان وفا کنید، زیرا [روز قیامت] درباره پیمان بازخواست خواهد شد».

و در سوره مبارکه رعد تلاوت می

﴿ٱلَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ وَلَا يَنقُضُونَ ٱلۡمِيثَٰقَ٢٠﴾ [الرعد: 20].

«آن‌ها که به عهد الهی وفا می‌کنند، و پیمان را نمی‌شکنند...».

و پیامبر خدا ج می

و چون دو سفیر مسیلمه کذاب نزد آن حضرت آمدند، و با آن روش زشت آن حرف‌های بسیار پلید خود را بر زبان راندند، آن حضرت ج فرمودند: اگر نه این بود که پیک کشته نمی

تصاویر وفای آن حضرت ج در پایبندی به معاهداتش با کفار بیش از آن است که بتوان در این مختصر گنجانید، تنها به چند مثال اشاره می

در قصه حدیبیه پیامبر در حال نوشتن بندهای پیمان صلح با سفیر قریش؛ سهیل بن عمرو، بودند. و از بندهای این پیمان

و در حالیکه دیگر بندهای صلح با قریشیان نوشته می

پیامبر ج فرمودند: هنوز پیمان نامه امضاء نشده است.

او گفت: پس هرگز با شما در هیچ موردی پیمان صلح نمی

رسول الله ج که می

سهیل: نخیر، من او را به تو نمی

پیامبر: بله، چنین کن.

سهیل: هرگز، چنین نخواهم کرد.

و ابو جندل با صدای بلند داد می

پیامبر اکرم ج با دلی آزرده و قلبی رنجور، در این لحظاتی که بر ایشان بسیار سخت بود، با دورنگری خود چشم به آینده دوخته بودند، به ابوجندل تسلی داده فرمودند: ای ابوجندل! صبر و شکیبائی پیشه کن، و اجر و پاداشت را از خداوند بخواه، و بدانکه خداوند برای تو و سایر مستضعفان گشایش و راه نجاتی فراهم خواهد کرد. عذر ما را نیز بپذیر که ما با این ملت صلح و پیمانی را امضاء کرده

مدتی بعد از این حادثه ابوبصیر یکی از تازه مسلمانان قبیله ثقیف که هم پیمان قریش بودند، توانست از بین قریش فرار کرده خود را به مدینه نزد پیامبر خداج برساند. قریش دو سرباز به مدینه فرستاد تا او را بازگردانند. پیامبر خدا ج نیز به موجب پیمان صلح حدیبیه او را به آن‌ها تسلیم کرد.

با وجود اینکه در ظاهر این عهدنامه ظلمی آشکارا در حق مسلمانان بود، ولی پیامبر خدا ج در کمال وفا به تمام بندهایی که بر آن اتفاق کرده بود پایبند بود و عهد و پیمانش را احترام می

و از تصاویر وفای آن حضرت ج به میثاق نامه

آن‌ها نیز شرط کردند که حق ندارد بیشتر از سه شب در مکه بماند، و حق ندارد همراه خود اسلحه سنگین (جز شمشیر و کمان) داشته باشد، و حق ندارد کسی را به دین خودش دعوت کند.

این شرط را بین مسلمانان و قریش، علی بن ابی

آن‌ها گفتند: اگر می

رسول الله ج فرمودند: سوگند بخدا که من محمد بن عبدالله هستم، و سوگند بخدا که من رسول الله هستم.

سپس به حضرت علی فرمودند: کلمه «رسول الله» را پاک کند. حضرت علی که این زورگوئی و قلدری مشرکان را نمی

پیامبر ج فرمودند: به من نشان بده کجا نوشته

و چون پیامبر خدا ج داخل مکه شد و روزهای مورد اتفاق پایان یافت، کافران نزد حضرت علی آمده گفتند: به رفیقت بگو که بیرون شود.

حضرت علی سخن آن‌ها را به پیامبر اکرم ج رسانید. آن حضرت ج فرمودند: آری! و از مکه خارج شدند([[20]](#footnote-137)).

رسول الله ج آنگونه که با آن‌ها عهد و پیمان بسته بودند تنها سه روز در مکه مانده، سپس بیرون شدند.

آن حضرت به شدت از خیانت و پیمان شکنی نفرت داشتند، و مسلمانان را از خیانت ورزیدن، و بی

و آن حضرت ج فرمودند: هیچ ملتی پیمان شکنی نکردند، مگر اینکه قتل و غارت در بین آن‌ها منتشر شد([[21]](#footnote-139)).

و پیامبر خدا ج از خیانت که ضد وفا و عهد باشد به خداوند متعال پناه می

و آن حضرت ج خیانت و پیمان شکنی را حرام شمرده، و فرموده

و بارها به صراحت اعلام داشته که او هرگز عهد و پیمانی را نمی

درس سی و چهارم:  
گذشت پیامبر اکرم **ج**

خداوند پیامبرش را نمادی از عفو و بخشش و گذشت قرار داده، برای هدایت و رستگاری بشریت فرستاد. و به او امر کرد از مردم درگذرد:

﴿فَبِمَا رَحۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمۡۖ وَلَوۡ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلۡقَلۡبِ لَٱنفَضُّواْ مِنۡ حَوۡلِكَۖ فَٱعۡفُ عَنۡهُمۡ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِۖ﴾ [آل عمران: 159].

«به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [= مردم‌] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. پس آن‌ها را ببخش و برای آن‌ها آمرزش بطلب! و در کارها، با آنان مشورت کن!»

و همچنین او را ارشاد نمود:

﴿فَٱعۡفُ عَنۡهُمۡ وَٱصۡفَحۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ١٣﴾ [المائدة: 13].

«پس تو از آن‌ها درگذر و (کار بدشان را) عفو کن، که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد».

رسول الله ج عفو و بخشش را دوست می

سیرت آن حضرت ج و زندگی مبارک‌شان تجسمی است از عفو و بخشش و درگذشت و غفران، و آنچه در فتح مکه، جهان شاهد آن بود نمونه

از جمله تصاویر زیبای عفو آن حضرت این روایت شاگرد نمونه مدرسه رسالت؛ ابوهریرهس است. ایشان آورده

او گفت: از من جز خوبی نخواهی دید؛ اگر مرا بکشی بدان که خونخواهانی دارم، و اگر رها سازی، مرد شکرگذاری را رها ساخته

پیامبر خدا ج او را رها کرده تشریف بردند. در روز بعد به او سری زده فرمودند: ای ثمامه، برای گفتن چه داری؟

او گفت: آنچه گفته بودم. اگر بکشی، خونم بهدر نخواهد رفت و خون‌خواهانی دارم. و اگر منت نهاده ببخشی، شکرگذاری را بخشیده

پیامبر بدون اینکه به او جوابی دهد، او را رها کرده تشریف بردند. در روز سوم تشریف آورده فرمودند: ای ثمامه، حرفی برای گفتن داری؟ او گفت: آنچه گفته بودم. اگر ببخشی شاکری را بخشیده

رسول الله ج بدون اینکه تعلیقی بزنند دستور دادند او را آزاد کنند.

هدف از بستن او در مسجد این بود که او رفتار مسلمانان و اخلاق و کردار آن‌ها و نحوه عبادت‌شان را به چشمان خود ببیند، سپس با اراده و آزادی کامل خود تصمیم بگیرد. و این هدف به ثمر رسید:

اثامه فورا به نخلستان نزدیک مسجد رفت، و پس از اینکه خودش را شست و پاک کرد، دوباره به مسجد بازگشت. و خدمت رسول هدایت، زانو زده گفت**:** أَشْهدُ أَنَّ لَا إلهَ إِلَّا اللهُ، وأشْهدُ أَنَّ محمدًا عبدُه ورسولُه؛{گواهی می

اثامه به خاطر اینکه مردم نگویند او زیر فشار اسارت، یا به خاطر نجات جان خود، ایمان آورده، با وجود قناعتی که به اسلام پیدا کرده بود، تا هنگام آزادی کامل ایمانش را اعلام نکرد!

پیامبر با آغوشی باز از او استقبال کرده بدو مژده

و چون اثامه به مکه رسید، و قریشیان نور ایمان را در سیمای او دیدند، با تعجب پرسیدند: آیا گمراه شده

او با افتخار سری بالا زده گفت: خیر، بلکه هدایت یافته با رسول الله ج مسلمان شده

آری! بنگر چگونه عفو و بخشش قلب‌های فولادی را ذوب می

و از تصاویر بخشش آن حضرت ج، گذشت او از آن زن مکار و حیله

و از این تصاویر روایتی است از جابر ، ایشان می

جابر می

پیامبر خدا ج فرمودند: وقتی من خواب بودم این مرد شمشیر مرا گرفته، برویم کشید. چون چشمانم را باز کردم، او را دیدم که شمشیر کشیده بالای سرم ایستاده است. به من گفت: حالا چه کسی تو را از دست من نجات می

سپس پیامبر او را بخشید و به سزای خیانتش نرسانید([[22]](#footnote-144)).

درس سی و پنجم:  
جود و سخاوت پیامبر **ج**

پیامبر اکرم ج در همه چیز نمونه و اسوه و الگو بودند، جود و سخاوت و کرم و بخشش او را قلم نمی

جود و سخاوت او در تمامی لایه

پیامبر در راه خدا یلی شجاع و دلیر بود که کسی را توان وصف شجاعت او، و یا ایستادن در صف او نیست، او جانش را برای خدا قربان کرده بود، و در معرکه

در نشر علم و دانش نهایت سخاوت را داشت. یارانش را از آنچه خداوند بدو آموخته بود می

و می

و چون کسی از آن حضرت چیزی می

وقت پیامبر و زندگی و راحتی او در خدمت آسایش و نیازهای مردم بود، او تمام وقتش در پی برآوردن حاجات و نیازهای افراد جامعه بود. کافی است بدانی که دخترکی کنیز می

و کافی است در باب جود و سخاوت و کرم رسول خدا ج به گزارش جابر بن عبدالله گوش دهی که آورده

گویا در لغت نامه پیامبر خدا ج کلمه «نه» اصلا وجود نداشت.

خادم رسول الله ؛ انس بن مالک، می

برای رسول الله ج هدایت و رستگاری فرد فرد جامعه ارزش داشت. نزد او دنیای فانی در مقابل ایمان یک فرد پشیزی ارزش نداشت. و به یارانش می

انس می

پیامبر خدا ج پس از غزوه حنین به صفوان بن امیه سیصد سر حیوان بخشید. صفوان بعدها می

ابن عباسب می

جبیر بن مطعم آورده است: وقتی پیامبر ج و همراهانش از حنین بازمی

گویا سخاوت و کرم با فطرت پیامبر و طبیعت او سرشته بود، و در رگ‌های او جریان داشت. او حتی قبل از برگزیده شدن به پیامبری آیتی بود از اخلاق خوب و گفتار شایسته و کردار نیکو، و کرم و سخاوت و بخشش بیدریغ.

در اولین تصویر اسلام مشاهده می

این تصویری است از این شخصیت نمونه قبل از آنکه آفتاب رسالت در قلبش شروع به تپیدن کند. حالا پرتو نور قرآن و درخشش ایمان، و شعور و احساس همراهی رحمان از او چه تابلویی خواهد ساخت، خارج از تصور و خیال ما، و بالاتر از توان قلم است که آن‌را بتواند نقاشی کند.

همین بس که بدانی او را انباری برای انباشتن نبود. حضرت انس می

ابو سعید خدریس آورده است: برخی از انصاریان دست حاجت پیش رسول خدا دراز کردند. آن حضرت آنچه خواستند به آن‌ها بخشیدند. سپس بار دیگر آن‌ها چیزهایی طلب کردند، و آن حضرت به آن‌ها آنچه خواسته بودند، دادند. سپس بار دگر دست نیاز دراز کردند، و آن حضرت هر آنچه خواستند به آن‌ها تقدیم داشتند. تا اینکه آنچه نزد پیامبر خدا ج بود تمام شد. آنگاه ایشان فرمودند: بدانید آنچه نزد من باشد را هرگز از شما دریغ نمی

درس سی و ششم:  
از حقوق مصطفی **ج**(1)

خداوند ذی الجلال بر ما بندگان خاکی منتی بس بزرگ نهاد آن روز که پیکی از سوی خویش برای هدایت ما گسیل داشت، و بوسیله

﴿لَقَدۡ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذۡ بَعَثَ فِيهِمۡ رَسُولٗا مِّنۡ أَنفُسِهِمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمۡ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَإِن كَانُواْ مِن قَبۡلُ لَفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ١٦٤﴾ [آل عمران: 164].

«خدا بر اهل ایمان منّت گذاشت که رسولی از خودشان در میان آنان برانگیخت که بر آن‌ها آیات او را تلاوت می‌کند و آنان را پاک می‌گرداند و به آن‌ها علم کتاب (احکام شریعت) و حقایق حکمت می‌آموزد، و همانا پیش از آن در گمراهی آشکار بودند».

این پیک سعادت و رسول هدایت را بر ما حقی است بس بزرگ، و برماست که از خجالت زحماتش بدرآئیم و مقام والای او را ارج نهیم، و بشدت مواظب باشیم تا نشاید از ما کوچکترین کوتاهی یا تقصیری در برابر او و زحمات بیدریغش سر زند.

جای دارد در اینجا به برخی از حقوق آن بزرگوار ج بر ما، اشاره

اول: ایمان به او..

اولین حقی که پیامبر اکرم ج بر ما دارد، اینست؛ که به او ایمان آوریم، و دعوتش را با آغوشی باز بپذیریم، و دینش را برنامه

هر کس که به پیامبر اکرم ج باور نداشته باشد، و ایشان‌ را به عنوان آخرین پیامبر و پیک خداوند بسوی بشریت نپذیرد، از دایره اسلام خارج بوده، کافر شمرده می

قرآن؛ کلام پاک پروردگار یکتا در آیات بسیاری، انسان‌ها را به ایمان آوردن به پیامبر اکرم؛ حضرت محمدج و پذیرفتن دعوت او امر می

و: ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ لَمۡ يَرۡتَابُواْ﴾ [الحجرات: 15].

«مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شکّ و تردیدی به خود راه ندادند».

و خداوند متعال بصراحت بیان داشته که پایمال نمودن عقل، و کفر ورزیدن به او، و باور نداشتن به پیامبر اکرم ج از جمله اسباب هلاکت و تباهی و عذاب دردناک الهی در روز قیامت است.

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ شَآقُّواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥۚ وَمَن يُشَاقِقِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ١٣﴾ [الأنفال: 13].

«زیرا با خدا و پیامبرش به مخالفت برخاستند. و هر که با خدا و پیامبرش مخالفت ورزد، بداند که عقوبت خدا سخت است».

و پیامبر خدا ج نیز واضح و روشن بیان داشتند که: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ، يَهُودِيٌّ وَلَا نَصْرَانِيٌّ, ثُمَّ يَمُوتُ وَلَـمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِه إِلَّا كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ» [رَوَاهُ مُسْلِمُ].

«سوگند بدانکه جان محمد در دست اوست، هیچ احدی از این امت، چه کلیمی (یهودی) باشد و چه مسیحی وخبر من به او برسد، سپس مرگ او را دریابد بی

دوم: پیروی از او **ج**..

ایمان آن چیزی است که با قناعت در دل و جان نشیند، و رفتار و کردار آن‌را به نمایش گذارد.

وپیروی از رسول خدا ج روشنترین دلیل و برهان است بر ایمان به او. و کسانیکه ادعا می

خداوند متعال فرموده

﴿وَرَحۡمَتِي وَسِعَتۡ كُلَّ شَيۡءٖۚ فَسَأَكۡتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلَّذِينَ هُم بِ‍َٔايَٰتِنَا يُؤۡمِنُونَ١٥٦ ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِيَّ ٱلۡأُمِّيَّ﴾ [الأعراف: 156-157].

«و رحمتم همه چیز را فراگرفته؛ و آن را برای آن‌ها که تقوا پیشه کنند، و زکات بپردازند، و آن‌ها که به آیات ما ایمان می‌آورند، مقرّر خواهم داشت! **\*** همان‌ها که از فرستاده (خدا)، پیامبر «امّی» پیروی می‌کنند».

و در مقابل نیز پروردگار عالم با صراحت تمام کسانی را که از دستورات پیامبر اکرم ج سرباز می

﴿فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ٦٣﴾ [النور: 63].

«آنان که از فرمان او سرپیچى مى‌کنند باید بترسند که مبادا به آن‌ها فتنه‌اى یا عذابى دردآور برسد».

خداوند متعال بندگان را دستور داده تسلیم دستورات پیامبر و فرستاده

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا٦٥﴾ [النساء: 65].

«به پروردگارت سوگند که آن‌ها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملا تسلیم باشند».

سوم: دوستی پیامبر خدا **ج**..

عشق و محبت و دوستی ورزیدن با پیامبر خدا ج به گونه

رسول خدا ج فرمودند: «هیچ کس به ایمان دست نخواهد یافت مگر اینکه من نزد او از فرزندان و پدر و مادرش و از همه

پس کسی که پیامبر خدا ج را دوست ندارد مؤمن نیست، هر چند نامش اسلامی باشد و در بین مسلمانان و با آداب و رسوم آن‌ها زندگی کند.

و بالاترین درجه

روزی حضرت عمرس برسول خدا ج گفتند: ای رسول خدا! من شما را جز از ذات خود از هر چیز دیگری بیشتر دوست دارم.

پیامبر این درجه از ایمان را برای عمر نپسندید و به ایشان فرمودند: نه، قسم بذات او که جانم در اختیار اوست، باید مرا بیش از جان خود دوست داشته باشی.

عمر به خود برگشت و با عزم و اراده

آنگاه رسول خدا ج فرمودند: حالا به درجه

آری! عمر با مراجعه نفس خود، دریافت که ارزش و جایگاه او نزد پروردگارش در پرتو ایمان و اسلام است. و این پیامبر در حقیقت دست او را گرفته از منجلاب پستی‌ها و حیوانیت رهائی داده، به درجه والای انسانیت رهنمون ساخته است. و ارزش مؤمن در ایمان اوست نه در جان او.. و محبت رسول پاک رمز محبت و عشق ورزیدن به آرمان دینی است که او رهبر آن است.

و نزد مؤمن دینش از جان و مال و همه جهان و جهانیان عزیزتر است.

عمر با درک این حقیقتی که چه بسا بر بسیاری از انسان‌ها پوشیده می

چهارم: دفاع از او..

این از مهمترین حق‌های پیامبر اکرم ج در زمان زندگی و پس از وفات‌شان است.

در زمان زندگی‌شان؛ یاران و شاگردان مکتب رسالت به بهترین صورت این حق را بجای آوردند. اما پس از وفاتشان؛ این حق را می

وهمچنین با دفاع از شخصیت والا و مقام ارجمند وبزرگوارانه

متأسفانه امروزه شب تاریک نادانی و جهالت بر جهان لنگر انداخته و ابلهان و نادانان بسیاری با روش‌های موذیانه و شیطانی خود به ساحت رسول خدا ج و به دین والای پروردگار یکتا و به مسلمانان می

بر هر مسلمان واجب است در برابر این حمله

درس سی و هفتم:  
از حقوق مصطفی **ج** (2)

در جلسه

پنجم: دعوت به مکتب او

انسانیت در زیر آوارهای جهالت و نادانی بسر می

پیامبر خدا ج می

و همچنین می

وفرمودند که ایشان: «مکاثر بکم يوم القيامة».([[23]](#footnote-160)) می

و با دعوت مردم بسوی خداوند و پرستش او و رهایی از قید و بندها و غلامی و شهوت‌ها و آزها و بردگی انسان‌ها، و پیوستن آن‌ها بدین مبین اسلام این آرزوی پیامبر اکرم ج برآورده خواهد شد.

البته هم

﴿قُلۡ هَٰذِهِۦ سَبِيلِيٓ أَدۡعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِۚ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا۠ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِيۖ﴾ [يوسف: 108].

«بگو: این طریقه و راه من است که من و هر کس پیرو من است بر پایه بصیرت و بینایی به سوی خدا دعوت می کنیم».

پس شایسته

خداوند در وصف این امت چنین فرموده است:

﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِۗ﴾ [آل عمران: 110].

«شما بهترین امتی هستید که [برای اصلاح جوامع انسانی] پدیدار شده اید، به کار شایسته و پسندیده فرمان می دهید و از کار ناپسند و زشت بازمی دارید، و [از روی تحقیق، معرفت، صدق و اخلاص] به خدا ایمان می آورید».

ششم: احترام ایشان در زندگی و پس از وفات‌شان **ج**..

این نیز از جمله حقوق پیامبر اکرم ج است که متأسفانه بسیاری از مردم در بجای آوردن آن کوتاهی می

پروردگار عالمیان می

﴿إِنَّآ أَرۡسَلۡنَٰكَ شَٰهِدٗا وَمُبَشِّرٗا وَنَذِيرٗا٨ لِّتُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُۚ وَتُسَبِّحُوهُ بُكۡرَةٗ وَأَصِيلًا٩﴾ [الفتح: 8-9].

«تو را گواه و مژده‌دهنده و بیم‌دهنده فرستاده‌ایم. (٨) تا به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید و یاریش کنید و بزرگش دارید و خدا را صبحگاه و شامگاه تسبیح گویید».

ابن سعد؛ یکی از مفسران نامور می

صحابه کرام و یاران و شاگردان مکتب رسول الله ج، او را بسیار عظیم می

و وقتی خداوند متعال برای تربیت مؤمنان فرمودند:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَرۡفَعُوٓاْ أَصۡوَٰتَكُمۡ فَوۡقَ صَوۡتِ ٱلنَّبِيِّ وَلَا تَجۡهَرُواْ لَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ كَجَهۡرِ بَعۡضِكُمۡ لِبَعۡضٍ أَن تَحۡبَطَ أَعۡمَٰلُكُمۡ وَأَنتُمۡ لَا تَشۡعُرُونَ٢﴾ [الحجرات: 2].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید، و در برابر او بلند سخن مگویید (و داد و فریاد نزنید) آن گونه که بعضی از شما در برابر بعضی بلند صدا می‌کنند، مبادا اعمال شما نابود گردد در حالی که نمی‌دانید!»

ابوبکر پدر خانم آن حضرت ج که نزدیکترین صحابه به ایشان، و چون وزیر و مستشار اول آن حضرت بودند خدمت پیامبر رسیده با کمال ادب عرض کردند: بخدا سوگند، پس از آمدن این آیه با شما چون کسی که درگوشی با شما حرف می

اما احترام آن حضرت پس از وفات‌شان: را می

امام شافعی/ می

هفتم: درود و سلام فرستادن بر پیامبر هرگاه نام و یاد او به میان آمد..

خداوند متعال مؤمنان را امر فرموده همواره بر پیامبر خدا

﴿إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّۚ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيۡهِ وَسَلِّمُواْ تَسۡلِيمًا٥٦﴾ [الأحزاب: 56].

«خدا و فرشتگانش بر پیامبر صلوات مى‌فرستند. اى کسانى که ایمان آورده‌اید، بر او صلوات فرستید و سلام کنید؛ سلامى نیکو».

پیامبر خدا ج می

و فرمودند: «نزدیک‌ترین مردم به من در روز قیامت، کسی است که بیش از همه بر من سلام و درود فرستاده».([[24]](#footnote-162))

و فرمودند: بخیل آن کسی است که نام من نزدش به میان آمد و بر من درود و سلامی نفرستاد.([[25]](#footnote-163))

واقعا از بی

امام ابن القیم/ کتابی دارند بسیار ارزشمند به نام «جلاء الأفهام فی الصلاة علی خیر الأنام» بسیاری از فوائد سلام و درود فرستادن بر پیامبر اکرم ج را در آن متذکر شده است. جای دارد سری به این کتاب بزنی.

هشتم: دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان‌شان..

خداوند متعال می

﴿لَّا تَجِدُ قَوۡمٗا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ يُوَآدُّونَ مَنۡ حَآدَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَوۡ كَانُوٓاْ ءَابَآءَهُمۡ أَوۡ أَبۡنَآءَهُمۡ أَوۡ إِخۡوَٰنَهُمۡ أَوۡ عَشِيرَتَهُمۡۚ أُوْلَٰٓئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٖ مِّنۡهُۖ﴾ [المجادلة: 22].

«نمى‌یابى مردمى را که به خدا و روز قیامت ایمان آورده باشند، ولى با کسانى که با خدا و پیامبرش مخالفت مى‌ورزند دوستى کنند، هر چند آن مخالفان، پدران یا فرزندان یا برادران و یا قبیله آن‌ها باشند. خدا بر دل‌شان ایمان رقم زده و به روحى از خود یاری‌شان کرده است».

و از دوستی و محبت اوست: محبت ورزیدن با شاگردان و یاران و صحابه او، و احترام گذاشتن به آن‌ها، و شناختن جایگاه و مقام والایشان، و ذکر خیرشان، و پیروی از آن‌ها، و طلب آمرزش و مغفرت الهی برایشان، و زبان درازی نکردن در حقشان، و سکوت کردن بر آنچه بین آن‌ها روی داده، و دشمنی با هر کسی که با آن‌ها دشمنی ورزد، و یا آن‌ها را به بدی یاد کند، و یا به کسی از آن‌ها توهین روا دارد. چرا که آن‌ها حلقه

و همچنین از محبت رسول خداست که اهل بیت ایشان اعم از؛ همسران و دختران و نوادگان و خویشان آن حضرت را احترام بگذاریم، و از آن‌ها در مقابل زبان درازی‌های نادانان و ابلهان دفاع کنیم، و در حقشان افراط نورزیم، و غلو و زیاده

و از نشانه

و از نشانه

روزی مردی از هواپرستان و بدعت فروشان به امام ایوب سختیانی گفت: می

درس سی و هشتم:  
محبت پیامبر اکرم **ج**

محبت و دوستی پیامبر خدا ج از نشانه

جان و مال و پدر و مادر و فرزندان ما فدای او بادا...

پیامبر خدا ج می

محبت و دوستی پیامبر اکرم ج که نشانه

روزی حضرت عمر بن الخطابس که از یاران بسیار نزدیک پیامبر اکرم ج بود، و در عشق و محبت بدان حضرت نمونه

پیامبر اکرم ج این درجه

عمر خود را بازیافت و در یک لحظه به مکانت و حق پیامبر بر او نگریسته گفت: اما حالا، بخدا سوگند که شما از جانم نیز برایم عزیزتری. آنگاه پیامبر خدا ج این رتبه

یعنی؛ ای عمر! الآن حقیقت را دریافتی و آن را بر زبان راندی، و به درجه

محبت پیامبر خدا ج دلیل وفا و نشانه

محبت ورزیدن به پیامبر اکرم شرف و مکانتی است که همگان ادعای آن را دارند. خودپرستان و اهل بدعت و نوآوری‌ها در دین، و قبرپرستان و جادوگران و آدم‌های شیاد و دغل باز و حتی بسیاری از فاسقان و فاجران نیز دم از محبت رسول خدا ج می

از اینروست که رسول اکرم ج می

پس محبت و دوستی صادقانه

بطور مثال؛ پیامبر اکرم ج می

و همچنین می

دین اسلام توسط پروردگار یکتا بصورت تمام و کمال بر پیامبر اکرم ج نازل شده، و آن حضرت آنگونه که شایسته بود، دین را به ما رسانیدند، و خداوند متعال در نهایت فرمودند:

﴿ ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ﴾ [المائدة: 3].

« ... امروز (احکام) دین شما را برایتان کامل کردم و (با عزّت بخشیدن به شما و استوار داشتن گام‌هایتان) نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم...».

با وجود تمام این‌ها، متأسفانه برخی از خودپرستان و دشمنان زیرک، و یا دوستان نادان چیزهایی از خود درمی

این جاهلان نادان غافلند از اینکه این کارشان بزرگ‌ترین توهین و زشت

و همانطور که اشاره رفت؛ احترام مدرسه

و از این‌روست که پیامبر ج بشدت از دشنام و ناسزا گفتن یارانش برحذر داشته، می

چون که امروز درخت تنومند اسلام سر بر آسمان افراشته و در نهایت عزت و شرافت است، و خدمت به آن مایه سرافرازی و فخر است، در حالیکه یاران پیامبر اکرم ج همراه با آن حضرت در روزهای سخت و وحشتناک جامعه

و امروز برخی مغرضان سودجو، و مذهب فروشان بی

و از جمله این سودجویان کینه توز، و یا دوستان نادان آن‌هائی هستند که چون مسیحیان و یهودیان پیامبر اکرم ج را از مقام و رتبه

و این در حالی است که رسول خدا ج بشدت از اینکه در مورد او زیاده

و جای بسیار تعجب است که با وجود این سخن واضح و روشن پیامبر خداج امروزه برخی افراد نادان را می

سپس با کمال وقاحت و جهالت ادعا می

درس سی و نهم:  
پیامبر پارسا **ج**

رسول خدا ج حقیت دنیا را بخوبی درک کرده بود، و سرعت دگرگونی روزگار را بخوبی حس می

و چه بسا پیروانش را از خطر ذوب شدن در دنیای فانی و از فتنه و فسادهای آن و غرق شدن در شهوت‌ها ولذت‌های زود گذر آن برحذر می

رسول اکرم ج بخوبی دریافته بود که دنیا آرامگاه و سرای کسی است که او را دگر سرائی نیست، و بهشت کسی است که از اخلاق و ارزش‌های انسانی هیچ بهره

پیامبر بشدت با فقر و تنگدستی در ستیز بود، و فقر را برادر کفر، و راهی بسوی آن می

عمرو بن الحارث برادر مادر مؤمنان جویریة؛ همسر پیامبر اکرم ج گفتند: پیامبر خدا ج پس از وفاتشان هیچ مال و منالی از خود بجای نگذاشتند، نه دیناری، و نه درهمی، و نه برده

آری؛ این تمام دارایی و ثروت سرور دو جهان، و سید و آقای انسان‌ها از روز ازل تا روز ابد، و آقا و سید و سرور و عزیز جان و دلم است. صلوات و درود و ثنای الهی بر او بادا، و پدر و مادر و جان و همسر و فرزندم فدای او ...

او آن وارسته

ابوهریره یار و شاگرد محبوب پیامبر خدا ج که لحظه

جبریل به پیامبر خدا ج گفت: ای محمد، در مقابل پروردگارت فروتن باش! پیامبر خدا ج فرمودند: می

زندگی پیامبر اکرم ج آینه

مادر مؤمنان عائشه صدیقهل فرمودند: پیامبر خدا ج در حالی جان به جان آفرین تسلیم نمودند و از این دیار فانی رخت برچیدند که در خانه من هیچ چیزی که انسانی بتواند آن را بخورد نبود مگر مقداری جو در تاقچه من، مدت زمانی طولانی از آن می

حضرت عمر چون دید مردم در ناز و نعمت بسر می

انس؛ یار رسول خدا ج که داوطلبانه شرف خدمتگذاری پیامبر ج را به عهده گرفته بود، گفت: رسول الله ج فرمودند: در راه خدا روزهای پر ترس و وحشتی که من دیده

و پسر عموی پیامبر خدا ج ابن عباسب آورده است: بر پیامبر خداج شب‌های متوالی می

و از انس یار و خدمتگذار رسول خدا ج آمده است: پیامبر خدا ج تا روزی که وفات کردند بر میزی غذا نخوردند. و نان سفید گندم نخوردند([[26]](#footnote-179)).

رسول اکرم ج در نهایت تواضع و فروتنی زندگی می

دیدم که جز یک پارچه نازک چیزی بر تنشان نیست، و حصیر بر جسمشان اثر گذاشته. در گوشه

درس چهلم:  
روش پیامبر **ج** در رمضان (1)

امام ابن قیم/ می

روزه ماه مبارک رمضان در دومین سال هجرت پیامبر اکرم ج به مدینه بر مسلمانان فرض شد. و پیامبر خدا ج در سال یازدهم هجری چشم از جهانی فانی بربستند. ایشان 9 رمضان را در زندگی پرفروغشان روزه گرفتند.

در ابتدا روزه بصورت اختیاری فرض شده بود. هر کس می

تنها به خانم‌ها و پیرمردان این فرصت داده شد، که در صورت ناتوان بودن از روزه گرفتن، بجای هر روز روزه یک بینوا و یا مستمندی را غذا دهند.

و همچنین به بیماران و مسافرها این رخصت داده شد، که روزه نگیرند، و پس از شفا یافتن، و استقرار یافتن به تعداد روزهایی که افطار کرده، و روزه نگرفته

و همچنین زنان حامله و یا شیر دهی که روزه گرفتن برای آن‌ها مضر است، روزه نمی

و در حالتی که خطر متوجه صحت خود آن‌ها نباشد، و تنها از اینکه مبادا خطری متوجه فرزندشان شود روزه نمی

سعی بسیار در بجای آوردن انواع عبادت‌ها

از روش عبادت پیامبر اکرم ج این بود که در ماه رمضان بسیار می

ماه رمضان را بکلی به عبادت مشغول بود، و آنچنان که در ماه مبارک رمضان به طاعت و عبادت و بندگی خداوند می

البته صحابه و یارانش را از روزه

و از روی رحمت و شفقت پیروان و امتش را از استمرار روزه منع می

در صحیح بخاری از ابو سعید خدری آمده است که ایشان از پیامبر خداج شنیدند که آن حضرت می

روش پیامبر خدا **ج** در هلال اول ماه

پیامبر اکرم ج روزه

و اگر چنانچه آسمان ابری می

آن حضرت نه روز ابری را روزه می

روششان در پایان دادن ماه

همانطور که اشاره شد آن حضرت مسلمانان را با گواهی یک فرد مسلمان به روزه امر می

اگر چنانچه گواهان یا دو شاهد با تأخیر می

درس چهل و یکم:  
روش پیامبر اکرم **ج** در رمضان (2)

امام ابن قیم/ آورده

از کمال شفقت و مهربانی‌شان بر پیروان‌شان این بود که آن‌ها را تشویق می

چرا که معده

و اما آب: جگر بر اثر روزه کمی خشک می

این‌ها همه بجانب آن فوائد و خاصیت‌هایی که خرما و آب در پاک نمودن قلب دارند. البته این‌ها را جز اهل دل و عرفان درک نمی

با پیامبر خدا **ج** در افطارشان

ـ آن حضرت ج قبل از نماز افطار میل می

ـ افطار آن حضرت ج چند دانه رطب بود ـ البته اگر می

ـ از ایشان آورده

(تشنگی رفت، روده

و از ایشان آورده

و از ایشان ثابت است که می

در شرح فرموده

آداب روزه

پیامبر خدا ج روزه

برخی گفته

برخی گفته

برخی گفته

سنت پیامبر در سفرهای رمضان

پیامبر اکرم ج بارها در ماه مبارک رمضان به سفر رفته

و در جنگ‌ها وقتی به دشمن نزدیک می

اما اگر در سفر جنگی و یا ستیزی نمی

برخی از باشکوهترین نبردهای بین حق و باطل در این ماه مبارک بوقوع پیوسته است، چون؛ غزوه

و آن حضرت در همه

صحابه و یاران آن حضرت نیز وقتی تصمیم سفر می

عبید فرزند جبر می

محمد بن کعب می

من از ایشان پرسیدم: آیا این از سنت پیامبر خدا ج است؟! ایشان فرمودند: بله، این سنت رسول الله ج است. سپس سوار شده حرکت کردند.([[27]](#footnote-189))

این روایات بطور واضح، روشن می

درس چهل و دوم:  
روش پیامبر خدا **ج** در رمضان (3)

بارها اتفاق می

و همسران‌شان را در روزهای رمضان با زبان روزه می

دستور پیامبر اکرم **ج** برای کسی که از روی فراموشی چیزی بخورد یا بنوشد

و از دستورات آن حضرت ج است: بر کسی که از روی فراموشی چیزی بخورد یا بنوشد قضاء روزه لازم نیست، و در حقیقت او در مهمانی خداوند بوده، و خداوند او را غذا داده و آب نوشانیده، و این خورد و نوش به او نسبت داده نمی

و تنها در صورت تصرفی که از خود انسان انجام می

آنچه روزه را باطل می

از آن حضرت ثابت است که؛ خوردن، و نوشیدن،([[28]](#footnote-191)) و استفراغ و حجامه (خارج کردن خون فاسد از جسم) باعث باطل شدن روزه

وبه حکم قرآن جماع (همبستری با همسر) نیز روزه را چون خوردن و نوشیدن باطل می

ـ و امام احمد آورده است که آن حضرت ج در حالیکه روزه داشتند آب روی سرشان می

ـ و با دهان روزه مضمضه و استنشاق (شستن دهان و بینی در هنگام وضوء و غسل) می

ـ امام احمد می

ـ همچنین هیچ روایت درستی نیست که نشان دهد آن حضرت ج از مسواک زدن در اول روز یا آخر آن منع کرده باشد.

اعتکاف پیامبر **ج**

رسول اکرم ج همیشه تا آخر عمر مبارکشان ده روز آخر رمضان را در مسجد به اعتکاف می

و یکبار نیز برای رسیدن به پاداش شب قدر ده روز اول رمضان را به اعتکاف نشستند، سپس ده روز وسط آنرا، و سپس ده روز آخر را، آنگاه دریافتند که شب قدر یکی از شب‌های دهه

ـ دستور می

ـ و روزی که می

ـ ایشان هر ساله ده روز به اعتکاف می

ـ جبریل هر سال یک بار قرآن را بر پیامبر خدا ج عرضه می

ـ وقتی می

ـ در حال اعتکاف مگر برای احتیاجات ضروری یک فرد به خانه

ـ و احیانا تنها سرشان را از مسجد به داخل خانه

ـ احیانا برخی از همسرانشان شبانه در اعتکاف بدیدن آن حضرت می

ـ با هیچ یک از همسرانش در حال اعتکاف همبستری نکرده

ـ وقتی به اعتکاف می

ـ و اگر در اعتکاف می

ـ باری پیامبر خدا ج در خیمه

خداوند همه

زنگ آخر

حکایت هر زندگی را بر این زمین خاکی باید پایانی باشد:

﴿كُلُّ نَفۡسٖ ذَآئِقَةُ ٱلۡمَوۡتِۖ ثُمَّ إِلَيۡنَا تُرۡجَعُونَ٥٧﴾ [العنكبوت: 57].

«‏(سرانجام همه انسانها می‌میرند و) هر کسی مزه مرگ را می‌چشد سپس به سوی ما بازگردانده می‌شوید».‬‬‬‬‬

23 سال؛ کوشش، تلاش، اصلاح، وسازندگی به ثمر رسیده بود. پیک آسمانج مأموریت خویش را به نحو احسن به پایان رسانیده بود، و دین آنچنان که پروردگار می

﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ﴾ [المائدة: 3].

«امروز (احکام) دین شما را برایتان کامل کردم و (با عزّت بخشیدن به شما و استوار داشتن گام‌هایتان) نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم».‬‬‬‬‬

و مردم فوج فوج و گروه گروه به اسلام می

﴿إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ١ وَرَأَيۡتَ ٱلنَّاسَ يَدۡخُلُونَ فِي دِينِ ٱللَّهِ أَفۡوَاجٗا٢ فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ وَٱسۡتَغۡفِرۡهُۚ إِنَّهُۥ كَانَ تَوَّابَۢا٣﴾ [النصر: 1-3].

«هنگامی که یاری خدا و پیروزی (و فتح مکه) فرا می‌رسد.‏ ‏و مردم را می‌بینی که دسته دسته و گروه گروه داخل دین خدا می‌شوند (و به اسلام ایمان می‌آورند).‏ پروردگار خود را سپاس و ستایش کن، و از او آمرزش بخواه. خدا بسیار توبه‌پذیر است».‏‬‬‬‬‬

و سیمای خاتم ج در تابلوی شاگردان و یاران او به صورت بسیار زیبایی نقاشی شده بود.

حال دیگر نوبت پیوستن به یار فرا رسیده بود. پیامبر برای سفر آماده می

در روز دوشنبه 29 صفر سال 11 هـ، رسول الله ج پس از بازگشت از نماز جنازه

روز چهارشنبه؛ 5 روز قبل از وفاتشان، با شدت بیماری فرمودند که رویشان آب بریزند. درجه حرارتشان پایین

پیامبر خدا ج از اینکه مردم جهت ابراز محبت قبری را مزار ساخته، سپس برای عبادت بدانجا روند بسیار نفرت داشتند، و از اینکه این دروازه خطرناک شرک در بین مسلمانان باز شود بسیار می

و به شکرانه همین زحمات بیدریغ آن حضرت بود که در تاریخ اسلام؛ قبرپرستی، و مزار و بارگاه ساختن

سپس آن حضرت در کمال فروتنی و تواضع خودشان را مورد بازخواست قرار داده فرمودند: هر کسی را شلاقی زده

الله اکبر!...

بنازم بزرگی و آقائیت را سرور و سید و مولای من...

فدایت بادا جان و مال و خاندان و روح و روانم..

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| گر نثار قدم یار گرامی نکنم |  | گوهر جان، به چه کار دگرم باز آید؟! |

محبوب پروردگار عالم، فخر کونین و شرف فرزندان آدم، در کمال فخر چنین سیمایی از عدالت بر صفحات تاریخ می

کجایند «از ما بهتران» امروز که خود را «همه کس» و دیگران را «پست

و صد عجب که در پرتو نور فانوس هدایت هیچ رشادت و اندرزی نیست خفاشان شب پرست را...

سپس آن حضرت به احترام «انصار» و قدرشناسی از ایشان و نقش‌شان در خدمت به دین سفارش‌ها کردند. و دستور دادند درهای خانه

تا نماز مغرب روز پنج شنبه ـ 4 روز قبل از وفات‌شان ـ ایشان امامت نماز را شخصا ادا می

فضائی از اندوه و غم و پریشانی و ماتم بر مدینه لنگر انداخته بود. دوست و یار قلب‌ها، محبوب دل‌ها، عزیزتر از جان‌ها بیمار است. هیچ کس جرأت ندارد به خودش اجازه خیال دهد که مبادا محبوب رخت سفر بربندد. در تصور هر کسی که رسول حق را دیده بود جهان بدون او به ویرانه

در نماز صبح روز دوشنبه مسلمانان متوجه شدند که پرده از اتاق مادر مؤمنان؛ عائشه، کنار رفت. رسول الله ج بود که می

دستان مبارک آن حضرت این حماسه را قدر نهاده، اشاره فرمودند: نمازتان را کامل کنید. سپس پرده را کشیده به داخل اتاق رفتند([[29]](#footnote-194)).

خورشید تازه بالا رفته بود که بیماری شدت گرفت و اثر زهری که زنی یهودی در خیبر به پیامبر خورانده بود نمودار گشت([[30]](#footnote-195)).

برای آخرین بار رسول خاتم ج تأکید فرمودند: «نماز ... نماز... و زیر دستانتان»، و این جمله را چند بار تکرار فرمودند([[31]](#footnote-196)).

مادر مؤمنان؛ عائشه، همسر گرانقدر رسول خاتم، ایشان را به سینه خود تکیه داده بودند، پیامبر به همسرشان اشاره کردند که مسواکی که دست عبدالرحمن بن ابی بکر؛ برادرشان بود را گرفته با دهان خودشان نرم کنند و به ایشان دهند. پیامبر مسواک زدند!

سپس انگشت‌شان بالا رفته، چشمان‌شان به سقف دوخته شد، و لب‌هایشان به حرکت در آمد: با آنان که بدان‌ها نعمت ارزانی داشته

الهی؛ بالاترین یار...

الهی؛ بالاترین یار.. ([[32]](#footnote-197)).

و دستشان آرام کج شده، پایین آمد. و روحشان جهان فانی را رها کرده به دیار باقی شتاف.

إِنَّا لِلّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعونَ ‏!..

ما از آنِ خدائیم و به سوی او بازمی‌گردیم!..

و بدین‌صورت در صبح روز دوشنبه 12/ ربیع الأول سال 11 هجری، محبوب ما، سرور و آقایمان، عزیزتر ازجانمان، خاتم پیامبران در سن 63 سالگی چشم از جهان فروبست..

آفتابی که ما را از تاریکی جهالت و نادانی‌ها، به روشنائی نور ایمان هدایت نموده بود، غروب کرد!..

خود او از دیدها پنهان شده، در زیر خاک خفت..

ولی؛ سنت، راه و روش زیستن، آئین مو به مو انسان شدن را به ما آموخت، و دفتر تاریخ آن را در کنار قرآن کریم؛ کلام پاک پروردگار یکتا، برای ما حفظ نموده است.

حال اگر محمد مصطفی ج در بین ما نیست، راه او.. روح او .. نام او.. سیرت و کردار او.. گفتار و رفتار او.. در بین ماست..

﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا٢١﴾ [الأحزاب: 21].

«سرمشق و الگوی زیبائی در (شیوه پندار و گفتار و کردار) پیغمبر خدا برای شما است. برای کسانی که (دارای سه ویژگی باشند:) امید به خدا داشته، و جویای قیامت باشند، و خدای را بسیار یاد کنند».‬‬‬‬‬

اسلام آباد ـ پاکستان

19/ خرداد/ 1389 ش.

مناجات

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ای آنکه به ملک خویش پاینده تویی |  | بر دامن شب صبح نماینده تویی |
| کار من بیچاره قوی بسته شده |  | بگشای خدایا که گشاینده تویی |
| یا رب مکن از لطف پریشان ما را |  | هر چند که هست جرم و عصیان ما را |
| ذات تو غنی و ما همه محتاجیم |  | محتاج غیر خود مگردان ما را |
| یا رب تو چنان کن که پریشان نشوم |  | محتاج به بیگانه و خویشان نشوم |
| بی منت خلق خود مرا روزی ده |  | تا از در تو بر در ایشان نشوم |
| غمناکم و از کوی تو با غم نروم |  | جز شاد و امیدوار و خرم نروم |
| از درگه همچون تو کریمی هرگز |  | نومید کس نرفت و من هم نروم([[33]](#footnote-198)) |

1. () به روایت امام بخاری و امام مسلم نیشابوری. [↑](#footnote-ref-2)
2. () به روایت امام مسلم نیشابوری. [↑](#footnote-ref-3)
3. () مکه همه قدرت وتوانش را سد راه پیامبر نموده بود. تازیانه های شکنجه وتعذیب خون یاران رسول خدا را می‌مکید. لاشه های نیم جان مؤمنان در کوچه و بازار مکه نفس نفس می زد. پیامبر خدا پشتوانه سیاسی وامنیتی ـ ابو طالب ـ وسند اقتصادی، همسر ویارش ـ خدیجه ـ را از دست داده بود. گویا حبشه جای مناسبی برای پرورش نخبه های دعوت نبود...

   پیامبر خدا خودش را به قبیله های مختلف عرب پیشنهاد کرده بود تا از او حمایت کنند وبه سعادت ابدی دنیا وآخرت نایل گردند. اما چه که شیطان در پوستین‌های مردم رخنه کرده بود و بر هر زبانی لحن دشمنی شیطان بود که سخن می گفت.

   طائف ـ شهر سرسبزی که از مکه فاصله چندانی نداشت ـ نیز از پیامبر با سنگ وچوب استقبال کرده سر وپای مبارک‌شان را خون آلود نمود...

   در این فضای هولناک ورنج آوری که همه درهای زمین بر روی پیامبر خدا بسته شده بود تنها امید به دروازه آسمان بود که پیامبر در مناجاتی دلنشین آنرا محکم کوبید:

   (بار الها، ضعیف و ناتوان شده‌ام، راه وچاره‌ای جلوی خود نمی‌بینم، مردم مرا خوار و ذلیل کرده‌اند.. ای مهربان‌ترین مهربانان، تو پروردگار ستمدیدگانی.. وتو پروردگار منی، مرا برای چه کسی رها می کنی؟ برای بیگانه‌ای که با خشونت مرا براند؟ یا برای دشمنی که بر من چیره ساخته‌ای؟

   با همه این‌ها اگر تو از من خشمگین نیستی هیچ غمی ندارم.. ولی رحمت وبخشایشت برایم سزاوارتر است..

   به نور وزیبایی صورتت که تاریکی‌های جهان را روشنایی بخشیده، وسعادت وشادکامی دنیا و آخرت از اوست پناه می برم از اینکه غضبت را بر من فرود آوری، یا اینکه خشمت بر من چیره گردد.

   دستان التماس وزاری بر درگه

   این صحنه دلنشینی که بندگی را به بهترین صورت تصویر می کرد، دل آسمان را شکافت .. واز عرش الهی دعوتنامه‌ای برای رسول هدایت آمد.. رسول خدا برای سفری عاجل بسوی آسمان‌ها خواسته شد.. گویا که خداوند بدو می گفت: ای بنده من اگر زمینیان به تو پشت کرده اند مژده بادا تو را که آسمانیان از تو استقبال می‌کنند.

   در واقع این سفر ملکوتی ـ **اسراء ومعراج** ـ پیام گویایی بود که به پیامبر آموخت آزمایش رنج وشکنجه وخون ودرد وألم نشانه مقبولیت است وبرهان ودلیل گویایی است که خداوند بنده اش را دوست دارد واو را آزمایش وامتحان می کند.. این روش وسنت خداست با عاشقان خود واین رویه وسنت الهی است با دعوتگران توحید.

   این سفر ملکوتی رنج واندوه را از دل وروان پیامبر شست و در او روح جدیدی از فعالیت وتلاش و امید دمید، و به او نوید مرحله ای جدید برای دعوت توحید داد.. مرحله رهایی از درد ورنج وشکنجه ها، رهایی از مظلومیتها وستمدیدگی‌ها، پرواز بسوی قدرت ورهبری..

   **آیه‌ای در سوره!..**

   از عجائب دلنشین ومعجزه آسای سوره اسراء اینست که این سوره با یک آیه که در آن همه این سفر ملکوتی خلاصه شده آغاز می شود. سپس سخن از یهودیان و بنی اسرائیل ودیگر ملت‌ها وپیامبران‌شان به میان می آید واز عاقبت دردناک وعذاب هولناک آن ملت‌های ظالم وسرکش سخن گفته می شود!..

   در یک دید شاید کسی گمان برد که هیچ ارتباطی بین آیه اول که اسم وعنوان سوره را بخود اختصاص داده وسایر سوره نیست؟!

   ولی وقتی با دقت در سوره می نگری صدای زنگ خطر شدیدی را می شنوی که دل‌ها را از جای می کند، گویا که سوره بر گوش‌های ظالمان داد می زند که: هان!.. ای غافلان!.. آگاه باشید وخوب گوش‌هایتان را باز کنید.. این سخن‌هایی که برایتان خوانده می شود واین حکایت‌های هولناک ودردناکی که می شنوید، تمام این‌ها را کسی برایتان تعریف می کند که همین حالا از سفر معجزه آسا وملکوتی اسراء ومعراج بازگشته وهنوز عرقش خشک نشده. او به چشمان خود دیده که خداوند با ظالمان وستمگران چه می کند.. پس به خدا وروز قیامتش ایمان آرید واز عاقبت آنان عبرت گیرید وبه راه راست درآیید که: ﴿وَأَنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ أَعۡتَدۡنَا لَهُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا١٠﴾ [الإسراء: 10]. «ما برای آنانی که بروز رستاخیز ایمان نمی آورند عذاب دردناکی را ترتیب داده ایم».

   واین سوره با صدای بلند اعلام می کند که یهود وبنی اسرائیل به بشریت ودین خدا خیانت کرده، بخود وبشریت ظلم وستم روا داشته اند، پس شایستگی رهبریت دین خدا را ندارند. وخداوند ملت دیگری را از فرزندان اسماعیل انتخاب نموده وپرچم هدایت ورهبری انسانیت را بدان‌ها سپرده است. حال وقت آنست که رهبریت روحی بشریت از ملتی به ملت دیگری منتقل گردد...

   اما چگونه؟ رسول خدا ویارانش هنوز در مکه حیران وپریشانند، امنیت از آن‌ها سلب شده، هر آن، گمان آن می رود که پنجه خونخوار ظالمان وستمگران مکه بر گردن‌هایشان چیره گردد، وبرای همیشه نام ورسم توحید از زمین برکنده شود.

   این سؤال خود روشنگر آن است که شمعی بر فرا راه امید بر افروخته شده، دعوت اسلام تا چندی دیگر از مرحله رنج وغم بیرون خواهد جهید. شب تاریک ظلم وشکنجه بسر رسیده وسپیدی سحر نمایان گشته است. وخروس صبحگاهان رهایی وامید آماده خواندن شده است.

   اینجاست که لابلای سوره پتک‌های آهنین تهدید را می بینیم که بر سر ستمگران قریش وظالمان وجباران روزگار فرود می

   **﴿**وَإِذَآ أَرَدۡنَآ أَن نُّهۡلِكَ قَرۡيَةً أَمَرۡنَا مُتۡرَفِيهَا فَفَسَقُواْ فِيهَا فَحَقَّ عَلَيۡهَا ٱلۡقَوۡلُ فَدَمَّرۡنَٰهَا تَدۡمِيرٗا١٦ وَكَمۡ أَهۡلَكۡنَا مِنَ ٱلۡقُرُونِ مِنۢ بَعۡدِ نُوحٖۗ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِۦ خَبِيرَۢا بَصِيرٗا١٧**﴾** [الإسراء: 16-17].

   ـ «هر گاه بخواهیم شهر ودیاری را نابود گردانیم، افراد دارا وخوش‌گذران وشهوتران آنجا را سردار وچیره می گردانیم، وآنان در آن شهر ودیار به فسق وفجور میپردازند ـ وبه مخالفت با دستورات الهی بر میخیزند ـ پس فرمان ـ وقوع عذاب ـ بر آنجا واجب وقطعی میگردد وآنگاه آن مکان را سخت درهم میکوبیم ـ وساکنانش را هلاک می گردانیم ـ.. وچه بسیارند مردمانی که در قرون واعصار بعد از نوح میزیسته اند وما آنان را ـ طبق همین سنت، به سبب تمرد وسرکشی‌شان ـ نابود گردانده ایم. همین کافی است که پروردگارت از گناهان بندگانش آگاه ونسبت بدان‌ها بینا است ـ ولذا هیچ کاری از دید او مخفی، وبی سزا وجزا نمیماند ـ..».

   چرا خداوند پیامبرش را به مسجد اقصی برد؟ وچرا سفر ملکوتی معراج مستقیما از خانه خدا در مکه صورت نگرفت؟!..

   شهر قدس ومسجد اقصی مهد دیانت‌های آسمانی است. خمیر توحید ابراهیمی در آن سرشته شد، اسماعیل آن را بنا نهاد وموسی در آنجا موسای نبوت گشت، وعیسی از آنجا راهی آسمان‌ها شد.. پس شایسته است که آخرین پیک آسمانی بدانجا رفته خود میراث نبوت خویش را دریافت کند. وشخصا پرچم رهبری انسانیت را از پیامبران پیشین تحویل گرفته، همه انسانیت را بسوی سعادت وزندگی جاودانی رهنمایی سازد، وبدین‌صورت رحمتی شود برای جهانیان.. برای همه ملت‌ها وهمه اقوام در همه زمان‌ها ودر همه جا..

   خداوند با انتقال پیامبرش از بیت الله الحرام ـ مکه ـ به مسجد اقصی این دو نقطه مقدس را با وجدان وضمیر وجان ودل مسلمانان بهم دوخت، تا هر دو را بیک چشم بنگرند ودر حق هیچ یک کوتاهی نورزند. کسی که امروز بیت المقدس را از دست می دهد وبه فراموشی می سپارد، بدون شک فردا خاک فراموشی بر خانه خدا خواهد ریخت!...

   در حقیقت امت اسلام به سفر پیامبر خدا به مسجد اقصی به درجه والای رهبری وهدایت بشریت نایل آمد، وبا سفر از مسجد اقصی به آسمان‌ها ودرجات ملکوتی به مقامی والا وجایگاهی دست یافت که آرزوی فرشتگان بدانجا نرسیده است!

   مسجد اقصی مرکز ثبات رهبریت ماست. ونقطه پرواز ما بسوی مقام وجایگاه بی مانند؛.. مقام خلیفت اللهی.. جایگاه جانشینی خدا..

   پس هرگز معنا ومفهوم رهبریت ما کامل نخواهد شد مگر اینکه مسجد اقصی وقدس وفلسطین از آن ما.. ودر بین ما .. وبا ما .. باشند. وتا زمانی که نقطه پرواز ما بسوی ملکوت اعلی ـ مسجد اقصی ـ در اسارت است ما هرگز بدان مقام والا وجایگاه بزرگ جانشینی خداوند ـ خلیفت اللهی ـ نخواهیم رسید!..

   پیوند ما و رابطه ما با مسجد اقصی بسیار والاتر وبالاتر از رابطه وپیوند با یک مسجد ویا یک ساختمان ومقداری آجر وخاک وگل است.. مسجد اقصی رمز وجود ما ودلیل وبرهان رهبریت ما.. وجایگاه مکانت وعظمت وبلندی ماست..

   ودر واقع ما به مسجد اقصی نیاز داریم نه مسجد اقصی به ما!...

   ومسجد اقصی دماسنجی است که در آن دمای وحدت وهماهنگی وقدرت سیاسی ونیرو وتوان رزمی امت اسلام را در هر زمانه وتاریخی می توانی مشاهده کنی. اگر می خواهی بدانی که وضع مسلمانان در فلان زمان ( مثلا قرن چهارم ویا دهم ویا دوازدهم هجری ویا...) چگونه بوده است. تنها با یک نگاه در تاریخچه شهر قدس ومسجد اقصی در آن قرن همه چیز برایت روشن خواهد شد..

   هر زمانی که مسلمانان در زیر پرچم توحید همه هماهنگ ویکجا سجده شکر ادا می کردند خداوند مسجد اقصی را بدان‌ها هدیه می داد ـ چون زمان خلیفه دوم مسلمانان ـ وبار دگر وقتی پرچم توحید بر زمین می افتاد ونعره شیطان جو آسمان را آلوده می ساخت ومسلمانان خون همدگر می ریختند خداوند مسجد اقصی را از آنها می گرفت. وباز بار دگر چون آب‌ها به آسیاب باز می گشت وچون صلاح الدین‌هایی پرچم توحید را بر کرانه ها می افراشتند باز بار دگر هدیه الهی در کالبد مسجد اقصی تجلی نموده به مسلمانان باز گردانده می شد.

   وقتی خداوند خواست موسی را نزد فرعون ستمگر وطغیانگر وظالم وخونخواری که ادعای الهی می کرد بفرستد او را به سرزمین سینا برد ونشانه هایی از قدرت خود را جلوی او به نمایش گذاشت: بدو گفت که عصایش را بر زمین اندازد. به ناگاه عصا به اژدهایی وحشتناک وخوفناک بدل گشته بر زمین خزیدن گرفت. خداوند از موسی خواست که دست دراز کرده بدون ترس ولرز اژدها را بگیرد تا به شکل عادی خویش برگردد. سپس از او خواست که دستش را زیر بغل خود ببرد، کف دست موسی به ماهی درخشان بدل گشت.. پس از نمایش قدرت الهی خداوند بدو فرمود: ﴿لِنُرِيَكَ مِنۡ ءَايَٰتِنَا ٱلۡكُبۡرَى٢٣﴾ ـ خواستیم برخی از نشانه های قدرت خویش را بتو نشان دهیم..".

   آری!.. اینست سر این مانور نیرو ونمایش قدرت.. آنگاه که تو دریابی در سایه پشتوانه ای بسیار سترگ ونیرومند حرکت می کنی، وقدرتی لامتناهی تو را زیر نظر داشته در پناه خود دارد، از هیچ دشمن واز هیچ قدرت وتوانی نخواهی ترسید.

   با این نشانه های قدرت، واین حقایقی که پیامبر با چشمان خویش نظاره گر آن بوده‌اند به درجه **"عین الیقینی"** نایل آمده در راه خداوند از هیچ کس وهیچ چیزی کوچک‌ترین ترس وهراس وواهمه ای بدل‌شان راه نمی یافت..

   همه قدرت‌های بزرگ وامپراطوری‌ها سترگ با همه توپ وتانک‌شان در چشم آن‌هایی که نظاره گر قدرت بی انتهای الهی بوده اند کمتر از بال پشه ای به نظر می آمد!

   این همان سنت خداوند با ابراهیم وموسی بود که با محمد برای آخرین بار تکرار شد..

   **نماز..**

   وقتی حادثه بسیارمهمی روی می‌دهد پادشاهان سفیران خود را شخصا می خواهند تا برنامه وسیاست خود را بدان‌ها پیشنهاد کرده با آن‌ها بحث ومباحثه کنند وتنها به فرستادن پیک ویا تلگرامی اکتفا نمی کنند..

   نماز چون مهمترین فریضه دین مبین اسلام است که ساختار شخصیت فردی مسلمانان وبرنامه زندگی جامعه اسلامی را به عهده دارد، خداوند سفیر وپیام آورش بسوی بشریت را شخصا خواست تا نماز را به عنوان هدیه وارمغان این سفر والای ملکوتی برای بشریت بیاورد. ودر یک جلسه بحث ومباحثه این نمازی که پنجاه وعده در روز بود به پنج وعده ولی با اجر وپاداش پنجاه وعده تبدیل گشت.. تصویری گویا از سخاوت وکرم وبخشایش الهی...

   نماز هدیه معراج پیامبر در واقع معراج روزمره مؤمنان بسوی خالق وپروردگارشان است. در این معراج مؤمنان بدون هیچ واسطه ای با خدای‌شان راز ونیاز می کنند وپرده از غم واندوه خویش می گشایند ودست حاجت بسوی آن سخاوتمند بی همتا دراز می کنند...

   ودر این معراج آنچنان بالا می روند که گویا با گوشان خویش صدای شادمانی پروردگارشان که با فرشتگان سخن می گوید را می شنوند... آنگاه که بنده در نماز می گوید ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ٢﴾ می شنود که پروردگارشان به فرشتگان وآسمانیان می گوید: بنگرید بنده ام شکر مرا بجا می آورد!.. وبنده ادامه می دهد: ﴿ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ﴾، وپروردگار می گوید: بنگرید ستایش وثنای مرا ادا می کند!.. ودر آخر خداوند در جمع فرشتگان اعلام می دارد که: این نیایش بین من وبنده ام است. ومن به بنده ام هر آنچه خواسته می بخشم...

   آری!..

   این صدای آیه اسراء است.. آهنگ دلنشین وغم آلود آیه اسراء است که ابرهای سیاه وکبود غم واندوه را بر دل‌های ما چیره می سازد..مسجد اقصی در اسارت اشک می ریزد..حرم با برکت آن از خون شهیدان گلگون کفن گشته است... وما مؤمنان مات ومبهوت وحیران نظاره‌گر این واقعیت دردناک بوده هیچ دست نمی جنبانیم!!...

   به امید روزی که اقصی دوباره لبخند زند وشکوفه‌های رهبری وشرف بار دگر در امت اسلامی بشکفند وما آیه مبارکه اسراء را با کمال افتخار قراءت کنیم....!.. [↑](#footnote-ref-12)
4. () نگا: زاد المعاد 3/ 63 ـ 65. [↑](#footnote-ref-26)
5. () نگا: نور الیقین ص/ 84 - 85. [↑](#footnote-ref-29)
6. () نگا: زادالمعاد 3/ 192 و صفحات بعدی. و لباب الأخیار فی سیرة المختار ص/ 64. [↑](#footnote-ref-33)
7. () نگا: السیرة النبویة، الصلابی، ص/ 683 – 684. [↑](#footnote-ref-37)
8. () نگا: الوفا ص/ 718 -720، هذا الحبیب یا محب/ 254، و صحیح السیرة/ 407. [↑](#footnote-ref-38)
9. () به روایت امام طبرانی. [↑](#footnote-ref-39)
10. () به روایت امام بخاری و امام مسلم نیشابوری. [↑](#footnote-ref-51)
11. () نگا: السیرة النبویة، ابن هشام 3/ 174. [↑](#footnote-ref-70)
12. () نگا: اخلاق النبی (ج) فی القرآن والسنة 3/ 1341. [↑](#footnote-ref-71)
13. () به روایت امام بخاری و امام مسلم نیشابوری. [↑](#footnote-ref-83)
14. () به روایت امام بخاری. [↑](#footnote-ref-86)
15. () به روایت امام مسلم. [↑](#footnote-ref-94)
16. () به روایت امام مسلم. [↑](#footnote-ref-96)
17. () به روایت امام بخاری و امام مسلم. [↑](#footnote-ref-104)
18. () به روایت امام احمد. [↑](#footnote-ref-105)
19. () به روایت امام احمد و امام ابوداود و امام ترمذی. [↑](#footnote-ref-108)
20. () به روایت امام بخاری و امام مسلم نیشابوری. [↑](#footnote-ref-137)
21. () به روایت امام حاکم، و آنرا بر شروط امام مسلم صحیح دانسته، و البانی نیز روایت را صحیح ارزیابی کرده است. [↑](#footnote-ref-139)
22. () به روایت امام بخاری. [↑](#footnote-ref-144)
23. () [به روایت امام احمد و اصحاب سنن]. [↑](#footnote-ref-160)
24. () «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِي يَوْمَ القِيَامَةِ، أَكْثَرُهُمْ عَلِيَّ صَلَاةَ» [به روایت امام ترمذی، و استاد البانی حدیث را حسن برشمرده]. [↑](#footnote-ref-162)
25. () قَالَ ج: «الْبَخِيلُ مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَه وَلَـمْ يُصَلّ عَلَيَّ» [به روایت امام احمد و امام ترمذی، و استاد البانی حدیث را صحیح دانسته]. [↑](#footnote-ref-163)
26. () به روایت امام بخاری. [↑](#footnote-ref-179)
27. () [امام ترمذی این حدیث را حسن شمرده است]. [↑](#footnote-ref-189)
28. () و آنچه در حکم خورد و نوش است. چون؛ آمپول‌های خوراکی یا مقوی. [↑](#footnote-ref-191)
29. () به روایت امام بخاری 2/ 640. [↑](#footnote-ref-194)
30. () به روایت امام بخاری 2/ 641. [↑](#footnote-ref-195)
31. () به روایت امام بخاری 2/ 637. [↑](#footnote-ref-196)
32. () به روایت امام بخاری 2/ 638، 639، 640 ، 641. [↑](#footnote-ref-197)
33. () مناجات، از خواجه عبدالله انصاری. [↑](#footnote-ref-198)